BP
320
.M35
v.22

مجموعه آثار قلم اعلی

۲۲

BAHA'I WORLD CENTRE
LIBRARY

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصیبه امری نمی باشد
شهرالبهاء ۱۳۳ بدیع

Provided by the Afnan Library

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعنی الابهی

حمد مولی العالم را سزاست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت نمود بشانیکه بدافع جدیده وجنود مصفوفه وضوضاء جهلا که باسم علما اشعر وقتند او را از اراده مقدسه اش منع ننمودند بیک اشراق از آفتاب مشیت اراده ظاهر و از کلمه در عالم ملک ظاهر و از انچه عوالم بالانهایه خلق شد کاف یصور بشن نامید و بهمکانی بنا فور مرة بالقسط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت باسم مالک احدیه از این کلمه محکمه بدیعه ظاهر جلت قدرته و عظمت قوته و تعالی سلطانه اوست واحد یکه مقدس از اعداد است و ظاهر یکه منزه از شهود و ظهور و بیان

کل بسم

کتاب سماء و طمطراق عرفان از کیوان و این عبد تقاضا نمود تحریر و جبران سبحانک یا آله الاسماء و المقدس عما خلق فی الارض و السماء اسئلک باظهار وجهک بعد فنا الاشیاء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشاء بان توفق عبادک الذین منعوا عن الاصغاء او ارتفع ندائک الاصیل و بعدوا عن منظرک الاعلی او ماج بحر عنایتک فتح باب اللقاء علی من فی ارضک و سمائک ای رب اسئلک بقدرتک التی احاطت الاسماء بان تعرفهم ما غفلوا عنه و تؤیدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق ایاتک و معدن علمک و مظهر نفسک اسئلک یا الهی بشئونات ظهورات ذاتک و ایاتک و بینات بیناتک بان تجعلنا من عبادک الذین ما منعتهم حجبات الاسماء عن سبحات وجهک و ما حرمتهم سبحات الوجه عن مشرق اسمائک و صفاتک و ما منعتهم الصفات عن الذات و ما حجبتهم الذات عن الصفات انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الوهاب اسئلک باسمک الذی به سخرت الریاح و طویت السموات کطی السجل للکتاب و به فجرت عیون البیان من یمین الرحمن و به نطقت الاشیاء و به ظهر ما کان مکنونا فی غیب الامکان بان تؤید عبادک علی الاستقامة علی امرک بحیث لا تزلهم شبهات العلماء و لا اعراض الامراء و لا ضوضاء الجهلاء و لا ما یظهر من عندک فی ایامک هذا

Provided by the Afnan Library

يوم بما امرت الكتاب بلسان مبشر امرك والناطق بثنائك
بان ينظروا اليك بعينك لا بما فرّ البيان فلمّا ظهر من كان
مكنونا فسرّ ال الآزال اعرضوا عنه عبادك وخلقك
الذين تمسكوا بحبال الاوهام اى ربّ ايد عبادك على
عرفانك ثم اشرقهم رحيق وحيك ليجذبهم الى سماء علمك
وينوّرهم بانوار شمس اليقين اى ربّ اشرقت بانوارك واراد بك
اى ربّ تزيحهم بتكلّمك بما تكلّمت به آيات الفرقان فى القرون والاعصار
واذا جاء الامتحان ظهرت منهم التضعضة والانخفاء على شأن
افتوا على من ذكرته فى الليالى والايام اى ربّ خذ بايادى
عبادك بدينك قوتك وقدرتك ثم خلصهم من عزرات
الظنون والاوهام ليدعوا ما عندهم ويتوجهوا الى مشرق وحيك
الذى به ظهر ما كان مكنونا فى كنائز كتبك ومخزونا فى خزائن
علمك اى ربّ انت الكريم ذو الفضل العظيم لا تحرمهم عن بحر
وانت القادر

وانت القادر العالم العزيز الحكيم الصلوة الظاهر من
الافق الاعلى والسلام النازل من سماء عنايتك يا مالك
الاسماء على الذين خاصوا على الذكر والبيان لنصرة امرك
وا علاء كلمتك بين الاديان وعلى الذين قاموا على اياك على
ذكرك وثنائك بين خلقك وشهد له القلم الاعلى باقبالهم
وخضوعهم وخشوعهم لطلعتك هو الذى سبق شماتة الاعداء ورد
عليه فى سبيلك ما ناح به اصفيائك اى ربّ فاكتب
لمن قلمك الاعلى ما يرفعه بذكره فى ملكوتك انك انت
المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم يا محبوب
فؤادى قد سرّ فى اخر قلمكم واجذبنى ما جرى من فى ذكر محبوبنا
ومحبوبكم لعمر المحبوب قد اخذنى الشوق والاشتياق
من سياقكم التى ما حكت الا عن ظهور الله وسلطانه ما
ولت الا الى صراطه وشربت من كاس حرف

من حرّ و فانته کونوا بالجنّة والوداد فلمّا آسکر بن حین
بیاکم الاعلی فرکوا آله مالک الورسی قصد رب الافق الاعلی
و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما نابت به الدّة و بتا
و ربکم و رب من فی السّموات والارض اذا نطق لسان
العظمة بما نعجز عن ذکره السن البریّة قوله جلّ کبریائه:
طوبی لک یا عمود و ابیک یا اکبر نعیما لک یا ذاکر ربّک و مقرّ
علیک یا ایّها المقبل الی افق فی احتجابات شئون افتقر نماص
انکر کواهی داده و میدهند بر ظهور حق جلّ و علا ایّام را
بانتظار میکذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوع عند حق
منیعیکه مقتبس و منزّه و مقدّس است از اشارات و دلالات
و کلمات من علی الارض ما و ما یاه تمام خلق میجذبد و بر اعراض
قیام مینمایند بیک کلمه بمنتهای جسته اند و از کتب
لا تحصی خلق را محروم نموده اند اینکه ذکر شد نشان
علامت ظهور

علی قبل است و اهل عرفان ملاحظه نمایند که مبادا بحقیقت سبب فتنه
حیرت سنه مبیّنه مقتدر باحتجاب این قوم دیده نشد آفتاب
حقیقت بشرق و ظاهر و منیر عظم طالع و لائح مع ذلک
فاقد وای کاش بغفلت کذابین بر نیامده اند
انچه را که ملاء روح در ظهور خاتم نبیین نگفته و ننوشته در
ظهور مسیح باشال آن تکلم نموده اند که فقط بیان باعلی النّداء
ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اکر ذکر صلوة
شده فرموده بلی الصلوة و در ان یوم اعظم مخجب شده بود
و اکر ذکر صوم فرموده فرموده بلی ان تخجب به و اکر علامات
و اشارات بیان فرموده بکمال تصریح فرموده انّه لا ینبغی
باشارات و لا باذکر فی البیان یا علی اینکه سلطان
کلمات در بیان میفرماید جمیع بیان در قبال
حدایق اوست اکر مقبل واقع شود یا علی جمیع شیء

عبادات بعبارات و کلمات و آیات و بینات را بمعلق بازاده ها سلطان احدیه منحصر انبیای هیچ صاحب
بصری مجال توقف بنحو و نسبت سبحان الله مع ذلک
چه وارد نشده و ای کاش نفوس محجوبه موهومه از امر
مطلع بعد بعد العزالله احدی جز نفسین مطلع بنحو چنانچه باز
قبل از قلم اعلی جاری این اذکار که از قلم اعلی جاری مشیت
نظر بآن ست که شاید بعضی از نفوس که دارای
مقر از حدوده بستند عارف شوند باینچه که از اراده فائز
عدا من فضل ربک الباذل الکریم لولا ذکری ما نزل
البیان و شهد بذلک کل الاشیاء آه ولکن القوم فی اعراض
مبین و دستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده
و بطراز یقین مزین اند از قبل مظلوم نگیرید بر سان قلم
ان اعرفوا مقاماتکم ثم احفظوها باسم ربکم الرحمن الرحیم

در سیاق

در سیاق قلم اعلی بلایا آه و رزایا منحصر نشنیده و ندانچه را
ادراک نشنیده و دیده و ندانچه را انفس ندیده حال باید قدر خود را
بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار جهان از
خود فائز شود و مشاهده نمایند طوبی لمن وجد و فهم لعمر الله
شئونات مختلفه دنیا احاطه نموده بشانی که از آنچه سزاوار این
یوم امنع اقدس ست منع نماید و نیابد کلمه حسین
بزوال وفنای خود شهادت میدهد هر صاحب سمع و بصر
نداش را می شنود و از او فاع غرور ما عند الله منع
و متمسک انتهی انتهی ذکر وصول الواح اقدس و قرائت
آن در مجالس منعقده و هم چنین در اشتهار اخبار مهمه
در آن ارض مرقوم فرمودند بعد نهایت مسرت و انبساط
حاصل امیدوارم از تضرعات بر حضرت احدیت امور اهم
در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد گردند باید در اول ورود

ارض بحق حق جلّ جلاله انجناب را امر فرمود مذکر حضرت
و حواست بقیه مرا بحکمه متقن باتی موفق بعود و بستید لدالاول
بنا آنکه ناطق بعود و بارشاد خلق متمسک انیچه سامی است
که انیعبد از ذکر و وصف آن عاجز است. انی ربنا الرحمن
لهو الشاهد المبین و انیکه ذکر نفوس فاضله خاتمیه
فرمود بعود حق شاهد و گواهست که کل با نجذاب او هما
طائرند و بالسن ظنون ناطق ابدا خبر نداشته و نمازند
بتکلمون با هوائهم و یحسبون انهم من المحسنین مقام اقدس
امنیع اکه نقطه اولی روحی لاسواه فداه میفرماید بمن زاد
محجوب نشده بهیمان و حروفات آن در رشحی قرقف
منمائید و میفرماید هیچ وقت ظاهر نشده انا اول العابدین
مع ذلک این قوم سر شرم و بسر وریت ظاهر شده اند
انچه را که از اهل طاغوت ظاهر شده و انشاء الله بقدرت

و قدرت

و قدرت آنحضرت مشاهده خواهد نمود باشد صابرا و طائفین و
باطفین بجان و ذهاب نمایند تا بحق آنچه مقدر و انیکه مرقوم فرموده
اراده اخرکت بسمت ارض س بعود لکن از مشیت چنین ظاهر
شده که در ارض ط تشریف داشته باشند لاخبار حضرت نقطه اولی
ضعیفه فرمایند حقیقة این فقره عین مصلحت و صواب بعود انشاء
در شهر چنین وقت حضور انجوب در آن ارض لازم
انشاء الله در جمیع لیالی و ایام و در جمیع احوال ناظر و مراقب
باشند در اکثر الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی نازل طائفین
مستعد و شیاطین بر مراصد منتظر تا تفکر بابیه اهل آنچه
ناس را از جنه نفس و هوی باسم مالک در حفظ نمایند
انه لهو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر و انیکه در باره دو
جبان مرقوم داشته بودید که از عنایت حق محفوظ مانند
و بحر اعظم توجه نموده طوبی لهما ثم طوبی لهما این خادم فانی

خدمت ایشان بکبیر میرساند و از حق جل جلاله مطلبد که
ایشان را امید فرماید بر استقامت بر این امر اقدس
اعظم و بحرارت محبت خود ایشان را مستعار نماید
بشانیکه حجبات ظنون و اوهام از مالک انام منع ننمایند
رحمن مرتفع و هم چنین نفوس شیطان امکانش هیکل
موهومه آگاه میبودند لعمر الله کل در بحر غفلت و جهالت
مستغرق مشاهده مینمودند اینکه در بارهٔ اهل جناب
متکلمین قلم علیه بهاء الله مرقوم داشتید لله الحمد حق
جل جلاله بعضی از دوستان خود را امید فرمود بر اجرای
انچه اراده بر آن تعلق گرفت فی الحقیقه جناب آقا ابو القاسم
علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده اند بکمال روح و ریحان
اتم دائم را بارض مقصود آورند و آسیش ان از انچه باید کمال
رضامندی اظهار نمودند از جوهر کلم علیه الله نظر بانتفاعات اخضرت

توقیع جناب

توقیع جناب آقا ابو القاسم اشرف اذن حقیقی فائز
و نوشته انجوب را هم باین بنده دادند و در ساحت
امنع اقدس عرض شد قبلتماً فرمودند عمار جناب علیه بهاء الله
علیه بهاء الله مبرور و مقبول انشاء الله در جمیع احوال با
خیر عالم باشند و در نصرت امر قائم از اول یوم
تا حین بما اراده الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت
غافلین و اجرای اوامر الهی مؤید بوده و هستند ان ربه
علی کل نفس بالحق انتقم ذکر جناب آقا محمد حسین علیه
بهاء الله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت
فرمودند الحمد لله موفق شدند باجرای اراده محبوب
عالمیان انجوب ایشان را بشارت دادند بقبول اعمال
فی سبیل الله اینکه در بارهٔ جناب میرزا احمد حسین خا
علیه بهاء الله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض قا

تفصیل الواحی که نوشته شده و در ساحت بیت مقدس
عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد قوله تعالی
از نفحات بیان رحمن بمقام بذل استقامت فائز گردند طوبی
له بما حضر شاله عند من لا شاله فرخنده طلعتی بر زیارت شفیقه
در اول جوانی و ریعان شباب برخاست امر مالک رقاب
و مآب قیام نماید و بحجتی متقن ظهور این فضل اعظم از
خلق سموات و ارض ست طوبی للآخذین و نعما للثابتین
و اینکه در باره جناب آقا شیخ عبد الحسین جدیه ۱۱ مرقوم داشتید
در ساحت بیت مقدس اعلی عرض شد یک لوح مخصوص ایشان
از سماء عنایت نازل انشاء الله از کلک الیه بحور معانی مشهود و
ادراک نمایند و از نفوس محبت قصر نباشند آنچه میبینید که
اعتراضات محقق و اشارات اعدای منصفا ایشان را منع ننماید
بکمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر اعظم
قیام نمایند

قیام فرمایند بخدمتی مشغول گردند لذت عالم و ما فیها را منقطع و بخدمت
اگر ثمرات آن در این ارض ظاهر نشود کما متحقق بار منصف مشاهده
شود این خادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل که ایشان
را از ندای رسیده مشتعل نماید باستقامتی که شئون دنیا آنچه
وجود ظاهر شده لیس هذا علی الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان مذکور
در پاکت نبشته نقوش قبال کنایست بر زنگ و عریضه ایشان مضبوط
هر نقشی که قبال مینماید نقطه خلقیه او در آن حین بساحت اقدس
فائز و بعنایت مخصوصه الهیه مشرف و این از نصائص این
ظهور اعظم ست انشاء الله با نچه مقام فائزند ذکر جناب امیر خان
را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان
نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و همچنین مخصوص
جناب آقا میرزا محمد لوح اقدس امنع نازل و ارسال
شد امید از فضل الهی آنکه کل در کنف حمایتش بسیاست مشغول از دریای

فضل قسمت بر مذنب بسیار حیف است در این ایام که فلک
منور ظهور روشن و آسمان عنایت بنیر اعظم مزین
اهل ارض غافل مشاهده نشوند امروز روز ظهور عنایات
و مواهب الهی است صد هزار طوبی بر زیر پای نفسیکه فرصت یابد
امروز نداء و در تمارک آنچه ذرا و فوت نشد قیام نمود فی
الحقیقة اگر نفسی باذن حقیقی توجه نماید از بر ذرة از ذرات و از
هر شیئی از اشیاء بشکلهٔ استماع نماید اسرار ارض
یوم یوم الهی است ندای حق منقطع نشده که لم یزل و لایزال شنیده
احدی از استماع ممنوع نخواهد شد فوائد بی منتهی و منافع غیر مترقبه
که نظیر آن دیده نگردیده در این صورت انجذاب و ایقای روسای
دوستان الهی باید و دست بدعا بر داریم که شاید احدی
از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود انا لله و انا الیه راجعون
و الظلم علی من یمنع الامر بیده و حده لا اله الا هو انیکه در بارهٔ
جناب عزیز

جناب عزیز قبل علیه بهاء الله و حضور او مرقوم داشته بودند
مقام کان الله و لم یکن معه من شیئی عرض شد انطق یا ملأ
بسمه الفرد الصمد العزیز العلیم
یا عزیز قبل یا ابن خلیل ان استمع ندآء الجلیل الذی ینادی
من هذا المقام المنیر و یدعوک الی الله الفرد الخبیر قد زین
الظهور بانوار الظهور و استدرة تناوس الله لا اله الا انا شاء
التسمع ان اشکر الله بما جعلک فائزا بما فاز به الکلیم و شربت
سم ندآء الله العزیز الحکیم قد نادی العالم من افواه الوجود و الاصداء
فی مجالس غلیظ هذا یوم فیه ینادی الکلیم و یقول یا اهل
التوریة قد اتی منزل الآیات الذی بشر به ظهوراته کان کمثل ما نزل
الآیات ان انتم من العارفین ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم
به من لدن الله مالک هذا الیوم البدیع انا نذکرک و الذین
آمنوا بهذا الکتاب المبین الذی ینطق فیه السجین الاعظم

Provided by the Afnan Library

سبحان الذی بقدرته معه من فی السموات والارضین ویعلم
بالجنة والامانة والاتحاد ویامرکم بما یظهر به جوهر الانسان فی
الامکان تعالی الرحمن الذی بقضاء ما اراد ویحکم بما یرید کذلک
ارتفع صریر القلم الاعلی طوبی لمن فاز بالاصغا وویل للغافلین
قسم بآفتاب حقیقت که هر نفسی را در او قسمی بجهة استعداد قابلیت
خلق البته از نار کلمة الهی مشتعل گردد ناس غافل وامین عنید
متحیر بمقصد انشاء الله جمیع از انوار بدیع الهی منور شوند
ونقطه بیان باقی اعلی توجه نمایند امید هست که غرائب
بحر حقیقت لئالی عرفان را از امواج بیکران عالم بگذارند واز قعر
دریا یک شمر از ثمار بر جا نخازند صدهزاران سده
بر سینا زده آیا چه فساد تا حال طالب عالم را اخذ نموده که از این
عبارت حقیقی معنوی محروم مانده اند آیا چه عقل و ابصار را احاطه
کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی
آنچه را که

آنچه را که باصغای آن فائز شده هر شنونده را در ارض غیر
ارض مشاهده شود این بر لسان کجا قادر است در مضمار
بیان حرکت نماید و این بر بصر کجا لایق که در هر عرصه سکانه
و شهود قدم گذارد و در هر حال بجمال عنایت متمسک و بدیل
فضل منشبث باب رجا احدیه مفتوح است انشاء الله
کل را بنبعی فائز نمایند و بر قوائب عالی تبرکه عالم را محو
نماید انه ربنا الرحمن لهو المقتدر القدیر و ذکر جناب
نصر الله خان علیه بهاء الله شده بود بحمد الله لدی الوجه مذکور
بعون الله خواهند بود از تشتت امور محزون
نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید انه لهو
در سبیل حکمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی قوله
جل کبریائه یا علی قبل اکبر یا ایها الناظر
الی الجهة واسکن فی قباب عنایتی ان استمع

من حول فمر تحریر انه لا اله الا هو الی علام الغیوب کتبت من
قبل علی وجه من سمی بنصر الله فی ملکوت الاسماء و مشتهر با
قدر له من لدن الله المهیمن القیوم فارس الحمرا و الله العالم
و مقصود من مقصد الاحمر اسئلک بخفیف سدرة المنتهی
للقاء بحر علوک یا مالک الاسماء و فاطر السماء بان تکتب
لی من فلک الاعلی ما یجعلنی مستقیما علی امرک و الاحوال ناظرا الی افقک
و راضیا بما نزل من سماء امرک و ناطقا بثنائک بین خلقک
ای رب ایدنی علی ما یقربنی الی ذکرک و فی کتابک انک انت الاعلم ما
عندک و انک انت المقتدر العالم الخبیر ثم اسئلک یا الهی
بمظهر نفسک الذی به اشرقت انوار وجهک و ظهرت کلماتک بان تقدر لی
ما ینفعنی فی الاخرة و الاولی انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی
قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت المهیمن القیوم العزیز الکریم
هم چنین دو لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا
محمد تقی

محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبد الحسین علیهما بهاء الله ارسال شد لنقر عینا هما بایدیهما
از حق جل جلاله سائلم و آملم بحر عنایت احصا نشده و مخزن هبه شده و آفتاب فضل بحدی و حدی محدود نه و لکن
مبین و مذکر کتاب است انشاء الله بهمت احضرت و
اولیای حق نفوسی مخصوص خدمت امر مبین شوند تا
جمیع من علی الارض را الی صراط الله هدایت نمایند بقوتی
بیار عظیمست طوبی لمن فاز و ایکه در باره محمد علیه
بهاء الله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض
شد و یک لوح که مزین بطراز عنایت حق جل جلاله است
مخصوص ایشان نازل انشاء الله بنفحات ایات منظر
بیناست فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه احدیت
علیها بهاء الله لوح امنع اقدس نازل انشاء الله بیابد

لوح الهی فائز شوند و بکه ذکر جناب آقا سید ابوالقاسم
از اهالی مل عربیه ١١ نفر بودند ذکر اولیای راسخین امجاد و
مهاجرین لازال در ساحت اقدس بعجز و این عبد شهادت
میدهد که طرف عنایت متوجه نفوسیکه از کوثر استقامت
نوشیده اند بعجز و حمت مع ذالک در ساحت اقدس
مراتب خلوص ایشان عرض شد باید اتنی لم من القلم الاعلی قوله
بسم القابض الباسط الخبیر
یا ابا القاسم انچه بر نورین نیرین از ظلم جهلای ارض گ
بلایا مصروف شده واره شده اصغا نمودی حال انچه بر این مظلوم
وارد شده فکر نما و دانا میسکه ظلمت عالم را احاطه نموده بود
واز سطوه ظالمین اهالی بیان مضطرب و مستور انظلام
وحده بر امر الهی قیام نموده بشهد بذلک انچه سمائه و شمس
افق اشتند از اکثر اهالی ارض اصفا نموده اند انچه وارد
شده تا انکه

شده تا انکه قلوب اطمینان حاصل از اثر قطعی اطمینان و انتشرت
اوراق انتشار بایادی التجار در تمام ممالک دولت اداره
فکر تا قسم باقتاب افق تبیان که از اهالی ارض غافل
بوده و هست و از این گذشته شعور بش اقتدار ایجبان
مشاهده میشود حال بشابه خاطبین بطلین مشغول شده اند
له و للذین اتبعوه بکو ای دوستان بجای صبر
نمائید عنقریب کذب ان نفوس مجهول واضح و مشهود
خواهد شد انک لا تحزن من شیئ اتا کرنا کرنا
من قبل و من بعد دوستان آن ارض را بکبیر بیان
باید باسم حق بقوت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را منقلب
نمود دم شاهد غائب نماند تا چه رسد بطغیان و باب ان
بکر بنا کرنا نعم الشکر ربک المبین العلیم
و انکه ذکر جناب آمیر را زین العابدین علیه بهاء الله

فضل بوده از حق جلّ جلاله مبطلم که موفق شوند بر تحریر
آیات الهی و این از فضلهای عظیم محسوب انشاء الله موفق
و مؤید باشند بر انچه سبب و علت بقاست اثر
ایشان که از قبل ارسال شده بجوار اقبال فائز و نزد
این خادم موجود امر در ذکر یوم میت هم جاری الا و آیات
انبکلمات عالیات از سماء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل
قوله جلّ جلاله هو الشاهد العلیم
کتاب انزله الرحمن من سماء الفضل لیقرب العباد
الیه و یبشرهم بما قدّر لهم من قلم الاعلی انه لهو الغفور الکریم
لا تحجبه شئونات العالم و لا یمنعه اعناق الغافلین بنادی
فی تلک الایام باعلی النداء و یهدی الناس الی صراط
الله المستقیم طوبی لسمع ما سمعه صدفا آن کلم معرض و
لبصر ما حجبته حجبات الغافلین هذا یوم شبه به محمد
رسول الله

رسول الله من قبل و شهدت له کتب الله رب العالمین
ان الذین اخذهم سکر الهوی و حبّ ضوا عن مولی الوری
و تمسکوا باهوائهم من الاوهام و التشاجر بآیات ربهم العزیز المنیع
هذا المظلوم من شطر الحق انه یذکرک فضلا من عنده و یوصیک
بما ینفع به امر الله العلیم الخبیر ایاک ان تمنعک
ظهورات العالم عن مالک القدم ان تحفظ مقامک
باسم ربک المقتدر القدیر تفکر فیما ظهر من عند الله
و تفکر فی آثاره کذلک یامرک من عنده کتاب مبین
ثم اذکر لک من قبل و نذکرک هذا الحین فی هذا المقام الکریم
کن قائما علی خدمة الامر و ناطقا بثنآء الله العزیز الحمید کذلک
نزّلنا الآیات و ارسلنا الیک لتجد منها عرف عنایة
ربک و تکون من الشاکرین انتهی انیجد فانی مقدّس
ایشان و جناب آمیرزا ابو القاسم علیهما بهآء الله الابهی

میرساند وعرض مینماید امروز روزی است که جمیع دوستان الهی
باید بکمال جد و جهد را مبدول دارند که شاید بگلشنکان
دار تقدیس و بهوی بوطن اعلی راه یابند و نشتکان بادیه هجر
و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی
بکمال روح و ریحان بتبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول شود
یا محبوب فؤادی ای آنکه بحقیقه نفوس مستقیمه را بجذوه
الهیه لهی از نفوس ردیه بیزار کاسر و اخلاق طیبه و اعمال مرضیه
نازل شده مزین شوند و بتبلیغ امر مشغول گردند عنقریب
اکثر نفوس را جذبه خلوص ما شعران اخذ نماید مقدر چنین صورت
کدر فارغ و آزاد و مستریح بر سریر عزت و رفعت مستقر
شوند حسب الامر در جمیع امور باید بحکمت تمسک جست
و از اعتدال تجاوز ننمود. انتهی ذکر جناب علی اکبر بیک
علیه بهاء الله نمود بعد انچه لدی الوجه عرض شد لحاظ عنایت بایشان متوجه

ذکر ایشان

ذکر ایشان مقصد در مکتوبیکه بجناب عبد الرحیم زرا
اسد الله علیه من کل بهاء ارسال داشته شده
انشاء الله ملاحظه میفرمایند و مطلع میشوند و حال هم قدری ذکر
ایشان و جناب منشادی مجید علیهما بهاء الله آنچه ذکرشان
در آخر کتاب انحفرت بعد تلقاء عرش عرض شد
شمس عنایت بنسبت بجمیع کائنات مشرق و لائح قولهم عز
اجلاله آثار آثارنا و افعالها افعالنا و اسمائنا اسمائنا الله لا اله الا هو بعض علل کن
شئی و ظهرها ما قدر من لدن الله انه لا یضیع اجر المحسنین انتهی
و انکه در بارهٔ نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت
امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی
الجواب اینفقره در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل
شده و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعد واحد[19] مقرر حکمه
من لدن ناطق قدیم و مقتصه از این حکم غنای خزینه عمومیه

Provided by the Afnan Library

انه بعد بعد وشاید تفصیلان از بعد عرض شود تا این مقام احوال
دستخط تحریر شد که تاریخ آن آخر ذی القعده الحرام بعد
واحداً بعد واحد عرض شد و دستخط دیگران آن محبوب که
بذکر و ثنای محبوب عالمیان مزین بعود و تاریخ آن آخر شوال
مختوم ذکر الحق الحرام قلب و بصر را روشن و منور نماید
و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب
عبودیت بتضرع و خشوع خود را عرض نمایم و از رتب مقتدر فرید
طلب مینمایم که موفق شوم بر خدمت امر و نیز بر تبلیغ آن
عرض شد قوله جلت عظمته هو القائم بالحق القدیم

انا نبذناک علی عرفان مطلع آیاتی و مشرق وحیی و مظهر امری
الحکیم و اسمعناک ندائی فی ملکوت العرفان و اریناک جمالی
المشرق المنیر و اخذناک علی خدمة امری فضلاً من عندنا
و انا الفضال القدیم یا ایتها الطائرة فی هوائی احسبی ان اسمع
ما یقولون

ما یقولون المشرکون الذین اتخذوا الا نفسهم مقاما منافیا
و اذا ظهرنا الامر بقوة من عندنا خرجوا البطین الذباب
و اخرضوا علی الله رب العالمین لعمر الله ان الذی اشرقه
المشرکون صنعا لا نفسهم من دون الله لا یقدران یتکلم
تمکا الوجه یشهد بذلک کل منصف بصیر قد کنت قائماً
علی الامر فی یوم فیه ارتعدت فرائص فوارس القدرة
و الاقتدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشیاء انا له
قد ظهر المکنون و الغیب المخزون باسم الاقوم معه خضعت الارض
و الترب اکذلک یتکلم مکلم القدس فی سینا ء البیان طوبی لمن
سمع و ویل للمعرضین کم من قتیل علی وجوه اجتاز و بشر هم
بعذاب غیر و فضیلة و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الارضین
انا ذکرناهم مرة بعد مرة ان ربک لهو المشفق القدیر الاکبر
اخبره نقطة البیان بقوله انه هو الله لا شریک فی ملکه کذلک شان

یا نبتی ناشد الا الآثار رب العالمین قل هذا یوم فیه لا ینطق
البیان الا بتصدیق ما نزل فیه قد ذکر هذا الذکر الحکیم قد ورد
ما علیکم وعلیه وما امرتم به من لدن الله العزیز القدیر کذلک
انار افق البرهان بشیر بیان ربک الرحمن لتهدی المبین العلیم
البهآء علیک وعلی الذین هاجروا فی سبیل الله وجهدوا
فی الله آناء اللیل والنهار وعملوا بما امروا به فی کتاب المبین انتهی
عرایض امة الله بدیعه علیها بهآء الله در ساحت اقدس منیع مقدس
اطهر عرض شد قوله تعالی کنیز اکبر ورقه سدره
محبت رحمانی ظهور رحمن جل جلاله از برای آن بوده که
جمیع من علی الارض بمعرفانش فائز شوند و از کوثر لقائه و
وصالش بیاشامند جمیع کتب الهی بر این مطلب گواهند
مبدء و جمیع ایام بحق منسوب ولکن در هر ظهور و زمانی
یوم مخصوص یافته و بسیم الله معروف گشته اولیاء و اصفیا

لازال از حق

لازال از حق جل جلاله لقائش را مسئلت نمائید و آنرا سبب و علم
لقای اولیای خود دانسته و دانسته و دارد ولکن
شئونات غافلین و ظلم ظالمین سدیست حایل بین
آن امة در جمیع احوال راضی باشد و بما اراده الله ناظر و متشبث
امتی بسیار بلند است و طلبت مقبول ولکن قلم علی عجز
و اما امور را بحکمت امر فرموده لذا توجه باین شطر این ایام
مقتضی نبوده نیست انشاء الله موفق شوی بر اعمالیکه سبب
تذکر اماء الله شود و بر یک از اماء که بامر قیام نمایند علی قدر شان
اجر لقاء او بارد او از قلم اعلی در صحیفه حمرا نازل و مسطور
ان اعرفه هذا الفضل الاعظم ثم اشکر ربک الکریم
یا حق قلب اکبر بلغها ما نزل من سماء المشیة و کنز علمه و حکمها
من قبل و بشرها بما بارق اناء فضل کلم معها من عند ربها
بالقدرة عینها و یفرح قلبها البهآء علیک و علیها

هو الله رب العالمین تقص الحمد لله بذکر آنچه فائز شدند
نفس آیات شهادت میدهد بر عنایت حق جل جلاله
از قبل هم بخدمت ورقه کبری حضرت اخت علیها من
کل بهاء ابهاء وعنایان فائز بعجه بهر هنگام دستخطی از
ایشان میرسد ذکر او را سبب فرح میدانند جناب مجبوب بر این
اسم الله الاصدق علیهما بهاء الله هم تکرر ذکر او را نموده بعنایات
حق جل جلاله فائز گشتند اگر حجبات او نبود خرق نمود
ومقام یک ذکر که از قلم اعلی جاری شده بر اهل عالم تجلی
نماید انوار قدر عنایتها واذکار وکلمات مقصوده عالمیان
فی الجمله معلوم وواضح میگردد تعالی فضله وجلت
عظمته وعلت عنایته لا الهه غیره وانیکه در باره بیع ملک
وحقوق الله مرقوم داشته بودید بعرض رسید تبسم
فرمودند وبعد انیکلمه علیا از مطلع بیان مالک اسماء نازل
قوله جل کبریائه

قوله جل کبریائه طوبی بر نفسی که بر آنچه الله اراده فرموده عامل
بوده کتاب الله العلیم الخبیر فی الحقیقه او ده امثال او مثل
این عمل طیب مبرور مقبول مستند تالله لن یضیع من اراد فی الله
عملا نزد فضلا من عنده ناد بهتر من لدنا وانا الوهاب الفضال
المقتدر الکریم انتهی هنیئا لحضرتکم چه که زود بمنظر قرب جمال قدم فائز
مشاهده شدند این یک عمل بزرگ که ذکر عرض واراده
انجناب حاصل شد ودیگر انکه اراده مقبول افتاد وبعد
بخشش حق جل جلاله مزین گشت وفضل اعظم دیگر که
در اینمقام از لسان عظمت جاری شده انشاء الله لازال
باشد این عنایات فائز خواهند وفی الحقیقه این است آن
چیزیکه از قبل بان خبر داده اند فرموده اند نیته للمؤمن خیر من عمله
انیکلمه مقام خود را در این مقام اخذ نموده اند این فضل است
الرحمن الرحیم ودر مقامی فرموده اند یا عبد حاضر نبیس

جناب مذکور عذیه بجانی حضرت فیاض میفرماید بفضیکه
اراده فرموده نازل شده و از نفوس مقدسه کداری
حقوق الله فرموده اند محبوب کشور ان احمد و لکن من الناس کرین انتهی
و نیکه در باره جناب آسید ابوطالب علیه بهاء الله و عنایته
رقوم فرموده اید که فارغ شده اند اگرچه فراغت فرع تحقیق از
برای نفوسیکه در بحر محبت الهی مستغرقند بعید و خواهد
بود ایشان از قضای محبوب عالمیان بانیمقام فائز بوده و هستند
کرّ ذکر ایشان از این خادم از لسان احدیه است تا مع فرمودیکه
اینکلمه مبارکه از لسان رحمن اصغا شد قوله تعالی انه حبس
فی سبیل الله و وجد ما و ما یرد علیه الی آخر بیانه
عالم عرّ و کرّ و دیگر اینکلمه علیا اصغا شد فرمودند ابوطالب
اقدم محبوبان ما در سجن انتهی و دیگر اوراق مبین هم چندی
قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل شد اقدار سال
میشود در این حین

انتظار

میشود در این حین که بتحریر مشغول بساحت امنع اقدس
احضار شد بعد از فوز بحضور فرمودند بنویس ابوطالب
علیه بهاء الله را بوطالب الحمایت راشد بیم عنایت
با صفای مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که ترا
مؤید فرمود بعرفان مشرق وحی و مطلع آیات و بلایای
وارده بر نفس حق جل جلاله تفکر نما قریب چهار شهر در سجن
ارض طا سخت بسیار بود و اغلال ثقیله بکتف سجن وارد شدیم
و بکمال فرح و انبساط باحسن اذکار ذکر و ناطق و بعد از خروج
باسیر رفتیم تا این سجن اعظم مقر کرسی واقع شده و انچه
بر شما وارد شده مسرور باشید ولکن در جمیع احوال بتمسک
فاز و تشبث بحبل محبوب ست که محل مرتفع شاهد و گواه
سبب و علت فساد میگردد بحکمت تکلم کن و بحکمت ناظر
باش و بحکمت عمل نما یا ابا طالب تا ذکر تو کن من قبل

بما لا یعادله شیئی من الاشیاء و نذکرک فضل هذا الیوم فضلاً
من لدن ربک الکریم و نذکرک بآیات الله اذ هی شهیدة لذاتها و حجة من فی
کتابه بالمبین انه من فاز بلقاء الله انه اذا منع عنه من علی
الارض الامن شاء ربه المقتدر القدیر قد کان فانذر
الباب و عاملاً بما امر به من لدن آمر حکیم قل یا قوم ذکروا
ما نزل له عن قلم الله الامیع و لن احتجبه لوجه الله رب العالمین
یا ایها الطالب نور هیکل مرة اخری بما تحکمه الکبریاء و تمسک بحبلا
تجاوز عنها ان ربک لهو الختار الحکیم و هو المختار العلیم البهاء
علیک و علی اهلک و علی کل من یقبل بصیراً انتهی کذا
فلذا نذکرک بما ینبغی لک بکبر و سلام میرساند حق علیم شاهد
و گواهست که لازال در نظر بوده اند و سبب وقت انکه
اینخادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقف
نمود این نظر بحکمت بوده و انکه سئوال از تکلیف حضرت

بعد از این فقره

بعد از این فقره ملقباً وجه عرض شد فرمودند امر الهی را باید
از غیر الهش ستر نمایند الا الواثقین را نزد امر و تقرر ات عند رب
نزد نظر سیکه از قوه ما سوی محروم نمانند شرح داشته و
تحریر خواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبوده و نیست
و در هر حال باید در اراضی مستلزم حجت های حکمت باید و بعد
گذاشت انتهای ما مر بما هو خیر لکم ان انتم تعلمون و به کذلک من الرحمن انتهی
عرض شد بعضی از اذکار نزد حکومت و بانفوس ضعیفه جایز
نبوده و نیست از مجلد ذکر ارسال عرایض بساحت اقدس
و جواب آن از ساحت عزت الهی در این حین ممنوع است سمعاً
و طاعةً امید که شاید این ذکر سبب فترت امر تبلیغ متعلق
نشود و نظر جمیع باید بکار باشد و ناظر باشند تا سبب اقبال
شود نه علت اعراض و بهمچنین سبب الطاف آثار فساد کردد نه
اشتعال المحبوب باید اینمراتب را بعضی القا نمایند تا کل

باشد که در ارث مقبول است قیام کند قریب سی سنه
مدتی که سیف جبار جلال جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع
نمود چه مقدار بلایا که بر اولیاء وارد شده و احدی را غرض
منعی مع ذلک نبوده و دست برنداشته اند در هر حین
بظلم شخوانند و مسدد این ظلم علماء بوده و خواهند بود حکومت
هم ناحین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حق
احدی مقصود را نیافته چه اگر حق جل جلاله را صادق میدانند
بقین مبین شهادت میدهند که این امر مقدس از
نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبیل کجهالتای
نفسانیه الوده بسوء شهرت بعضی شبهه حکومت نفی
الحقیقه مطلع نشده بر آنچه مقصود است البته بشد ارکان ما
قیام نمایند لکن شر صدق البته وارد عالم را هر نفسی که عزم فرض
واضح و هر ذی شعوری ادراک مینماید که سبب حفظ عالم و امان بریه
علماء اجراء العدل

علماء اجراء العدل و اگر بانصاف و عدل مزین شوند و بالواح
توجه نمایند شهادت میدهند بر اینکه این امر مناف با حکمت
نبوده و نیست بلکه مؤید او دست در اجرای عدل بامحبب
فؤاد و این عبد متحیر میماند چه عرض نماید اکثری را که با
از خمر غرور افتاده و مدهوش و نظر باحسان این عبد
اذن انکار مطلب نداشته نداند و الله فوالله الذی
لا الله الا هو اگر یک ترتم از ترتیبات طیر امر را اصغا نماید
کل بکلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون ناطق گردد زیرا که
الحقیقه تا این حین احدی بکلمه مبارکه نطق ننموده مع
انکه کل بحسب ظاهر بان طفند چه که اینمقام فضا رحمت
است از غضب و شقاوت و اراده خیر و رجوع الی الحق
و عرفان او و قیام او بر چنین قضیه که علماء از قبل ارباب
مالک اسماء آن را اسباب عزت و جلال یا عبد حاضر

ماده و کلمه در معنی لا اله الا الله اظهار نحو جیم مشاهده شده بعضی
از خارفین زراد راک آن اظهار عجز نبوده و لیاراد و ایا ها بکلمه
ناطق و از معنی آن ناحین محتجب مشاهده می شوند انتهی
انشاء الله جمیع من عند الله بطراز انصاف مزین شوند و
بکلمه صدق صمد فائز نمایند انیکه در بارهٔ جناب آمیرزا
محمدی علیه بهاء الله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من
کل بهاء آبهاه مرقوم داشتید در ساحت اقدس
ارفع عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

بسمه العلیم الخبیر

ثم آنا ذکرنا لک من قبل و هدیناک الی صراط الله و مرة
اخری نصه المبین تحکیم و نذکرک فرحا للعین و نوصیک بالاستقامة
الکبری علی امر الله مالک الوری و فیشرک انه فضله العظیم جمیع
عالم را برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده اند
چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلم طور ظاهر و باهر است

امروز مخیف صدور و منتهر مرتفع و غریو کشر تند کان
بغایت واضح و بر صاحب سمع مستطاع مستتر نماند
انشاء الله بعنایت مخصوصه بحق فائز شوی و از عالم و
عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای جمیع منقطع
و هم چنین صحیح مشیه سلطان انفوسیکه الیوم بحق اقبال
بالله نسبت میدهند از این امر مطلع نبوده و نیستند بجوی
تکلم مینمایند و بگمان خود بحق تا لقد اذاقهم الذین کفروا
بآیات الله و برهانه و حجته و سلطانه باید بکمال جد و اجتهاد
بر خدمت امر قیام نمائی بشانی که مطالع ظنون و اوهام
مفقود و نسی و معدوم شمری یا محمد کن مثل آحاد
للناس بتجانب و اجتنب و انفس و ما جمع الدهر کن لک یا مرک
من عنده کتاب مبین انشاء الله بعطا فائز شوی که ذکرت

بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده و ماند تا نتیجه حق ظاهر و بنای آباد
صراط مستقیم محمد الله العزیز العظیم اقتصر در جمیع احوال
باید انجناب مراقب باشند و بجد است مشغول باشند چنانچه
از قبل و بعد باین خدمت سرکار مامور شده اند و نیکه
ذکر انخوان علیه بهاء الله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت
اقدس ملحوظ عنایت فرمودند قوله تعالی انهم تحت لحاظ
عنایتی و الطافی ذکر دون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و تقدیسی
و الطافی تتحیر و انیکه ذکر جناب آقا سید علیه بهاء الله کرده از
منظر بیان آن محبوب است فرمودند بعد از عرض بساحت
عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عز اجلاله

بسم الله الغنی الغنیم

یا حسن قبله یا غیبه سالها منتظر ظهور حسینی بودند بعد از
قائم قائم را مشاهده نمودند که شیعه و شیعه بر آن ملکوت

روح چه

روح چه وارد آورده شده کتب آن فرقه این بنا عظیم مذکور
و مسطور و گفته اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را مستور فرماید
جمیع انبیاء و مرسلین عشق قائم و ذکر علم تحسرت
جمع شدند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کتاب منصوص
و مدهوش و فاقد نفوسیکه بعرفان قائم فائز نشدند
اگر انکار نمایند عجب نیست عجب در این است که معرضین
بیان که بر غم خود بعرفان فائز شدند از این ظهور اعظم که بمثابه
آفتاب منیر و واضح است محجوب و فاقد مشاهده میشوند
بلکه بانکار قیام نموده اند که بصر و سمع شبیه از اندیشه
و نشنیده طوبی لک یا حسن قبله یا غیبه لک ملکوت
و بامرک بامر نفسه به امر قدسه تب الکرسی از شیخ البهاء
علیک و علی کل مقبل نابت راسخ مستقیم تقتصر
امتعه آنکه از جانب این خادم فانی خدمت

متبسین کلهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از جمله
میعطلیم کتاب را مطالعه فرماید بدانچه سزاوار این بیوم مبارک است
و اینکه در آخر دستخط ذکر امة الله ضلع جناب حاجی
میرزا حسن کرمانی علیها بهآء الله فرموده بودید انچه المحبوب
در این مقام مرقوم داشت تلقاء عرش عرض شد
هذا ما نطق به لسان ربنا الاقدس الاعز الاطهر قوله جل کبریائه

بسم المقرب علی الاعصار

امتی حتی الفرح جانذکرک من خام علیه قلمی و نطق بثنائی
و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی
یاورقی یا ورق الله ربه تذکرک و ثنائی کک ما ارتجفت
افئدة المحبین فی الغرفات اکرمة الله امروز ملکه عالم
فائز شد بانچه که تو فائز شدی ندای اکبر را شنیدی
و بافق اعلی اقبال نمودی و بثنائش ناطق گشتی در دوجه
علمای ارض

علمای ارض از آن غافلند و بحجبات بعد و وصل جاودانی
بگرو محمد محجوب بگذاشته ناطق شدی بر تو و این نعمت کبری
و عنایت عظمی معدوم شاهد و شهید بر تو مالک بما
ضربت رحیق مختوم بر تو مالک بما فرمت بنعمة امرت
انشاء الله لازال مؤید باشی بر بشوت و در سوح دستقامت
جمیع آماء آن ارض را ذکر نمایم تا کل از نفحات بیان رحمن
بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بافق اعلی
ناظر باشند و بذکر مقدر منتهی ناطق یا قلم ذکر
علیک بهآئی و عنایتی بلغ ما امرت به تا کل بحیات
باقیه از رقم من ملکوت فضل و حبروت عنایتم برزقهم
باقبال الیهم و ذکر کن لهم من هذا المقام البعید انهی دیگر بعبد
فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات
شمس فضل و رحمت و عنایت بقسمی است که از بیان

اعدی مجال عرض نمانده یا قصر از عهده این شکر جنبد نه بر آید
لاعمر کک جمیع عالم عاجز و قاصرند و لکن نظر باشتغال
قلب بنار محبت انسان را تحریص نماید بذکر و بیان
بارسی مع عجز و قصور ری استند عالمکه خدمت ورقه
مذکوره علیها بهاء الله تکبیر و ذکر و ثنا از قبل این خادم ابلاغ
دارید فرا یحقق انچه انجوب در باره آن ورقه مرقوم داشت
در قلب حرارتی احداث نمود از حق میطلبم سائر کسی
او را تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید
انه لهو المقتدر القدیر و الحمد لله العزیز الحمید البهاء علیکم
و علی الذین فسحم الله الیکم علی الذین خرقوا الاحجاب و کسروا
الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الایام عرض
امینا نر انکه بقبضه قلم فرمایش کرده مرقوم داشتند که
جناب سلمه محمد و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله وارد و استدعا نمودند

خدمت حضرت

افتخار
افتخار حضرت سید افنان الله بفضل و عنایت حق جل
جلاله فائز باشند و بانوار محبت الهی منور و هم چنین
انجه بنت جناب اسم الله الاصدق و بنت خاله ایشان
علیهم بهاء الله تعین مخصوص اهل سراد ق عصمت و عظمت
ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غالی کرا از قبل
تفصیل آن را مرقوم داشتند رسید افنان الله ان در وقت
در ایام الهی باعمالی مؤید شوند که ذکرشان سبب تذکر
جمیع ذرات عالم گردد انه هو المؤید المعین المجیب ع ح ۱۲۹۲ ۲۹۲ ۱۲۹۲ ۱۲۹۲
سیم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی
حمد سلطان وجهی و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست
که سزد کلمه مبارکه افئده مقربین و مخلصین را مسرور نماید و بنار
محبة مشتعل که ایشان را بر افروخت افروخته تر چنانچه

Provided by the Afnan Library

عباد و عفو فائز نمایم و سطوت عدل او اعراض عن ما سواه ایشان را
منع ننمود بلکه بر حرارت شان افزود و حلت مقاماتهم
و علت مراتبهم و غلظت استقاماتهم سبحانک یا من
بک نورت الابصار و لطفت السن الابرار اسئلک
بان تؤیّد عبادک علی النظر الی افقک الاعلی المقام الذی زیّنته
من انوار وجهک یا مولی الوری ثم انزل علی الذین فازوا
علی خدمة امرک امطار رحمتک ثم احفظهم من الذین
اعرضوا عن طلعتک و قاموا علی اطفاء نورک انک انت
المقتدر علی ما تشاء و بیدک ملکوت الانشاء لا الٰه الا انت
العلیم الحکیم و بعد مراسله که ان محبوب بحضرت
اسم جهت علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتند نزد
اینفانی فرستاده و تمام آن در ساحت اقدس اعز امنع
اقدس اعلی عرض شد قوله جلّ کبریائه

[illegible] مبارکه

یا قبل قبل ذکره ثانیاً ذکرناک مرّة فی المساء و اخری فی الصباح و
طوبی لمن فاز بهذا الحین الذی حضر العبد الحاضر بکتاب آفرینده
ارسله باسم الجهة الذی یطوف الیت و عرش الله
الاعظم فی الحشر و الاشراق تفکّر فیما نزل من سماء
مشیّة الله و ما تکلّم به کتاب فاجر مرتاب طوبی لنفس سمعت
ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدن ربّ
الارباب قم علی اسم الله فی الارض ثم انقرها و لا تتبع الذین
اتبعوا الظنون و الاوهام قوموا علی تدارک ما فات
عنکم ثم توجهوا الیه انه لهو الغفور الوهاب انا نذکرکم لوجه الله
تشهد بذلک فرات الکائنات و عن ورائها من عنده
اسرار الکتاب کذلک اشرقت شمس العرفان
من افق سماء بیان ربکم مالک الانام تفکّروا یا احبّائی الله
المحبوب بذکر من شاء حین ربانیه و این کرّه فائز شده ذکر و وجاب

استخلاصها خبر رفت ولکن از فضل حق کلمه بکلیه جواب عرض
شد انکه در بارهٔ جناب آسید محمد صحاف علیه بهاء الله
نوشته بعد به در ساحت اقدس عرض شد فوراً لعلاه شأنه
بسمی اذکر العلیم
یا محمد ذکرت لدی المظلوم بعد العرا نه فیح وحنینت در فراق
مظلوم شنیده شد حق جل جلاله بر زفرات وعبرات شما
وکره هست نالهای مؤثر واراده‌ات محبوب ولکن نظر
بغلبات نفوس غافله ممنوع کن را ضیاء بر ضائر وصابر را فی
قضائی وناطقا بثنائی انجمیل قد کنا معک ورأینا ما انت
علیه فسوف تحب ما لاک المظلوم انه هو السجن فی اخر بلاد
عباد عالکلا الی الله المهیمن القیوم یا ایها المشتعل بنار حبه
ان استمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک ویذکرک بما
تجد منه عرف حبی وفضلی ایاک وانا الغفور الرحیم انا
زاکر فانی

نزاکر فانی انا در ایاب ان اطمئن وکن من الشاکرین بعز
من شأنه بکلمة من عنده وینزل من بدیع ما اقتضاه
القدیر فانظر فی روح الارض وتفکر فیما تحرک علیهم القلم الاعلی
ان اعرف شهر ستر عن ظالم البعید یا محمد انچه در ارض
ظاهر شده وبشنوه از ظلم اعدا از قبل جاری شده واگر کل نفوذات
الهی را قرائت کنند وبصیرت تفکر نمایند یقین مبین شهادت
میدهد که علم او محیط وقدرتش غالب وامرش نافذ بوده
وهست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمائی که
از تو غافل نبوده ونیست اثر مع من احبه واراده وهو الصادق
الخبیر البهاء علیک وعلی کل من توجه بصره انظر له الغضب
وله المنة وله العطاء لحافظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این
عباد مبتلا بعظم بیم مشاهده شویم امتنابه وتوکلنا
علیه ونرجو امنه ما یقربنا الیه وهو الفضال القدیم وانکه

درباره جناب استاد محمد قلی خیاط عید بجا آلله مرقوم
داشتید ذکر ایشان هم منظور اکبر فائز و امام وجه ما لک وجه
عرض شد هذا ما نطق به المقصود بجواب قوله تعز کبریائه
هو السامع البصیر

ای محمد قبل مظلوم آفاق بتوجه منحه و توجه ذکر مینماید
بایانکه از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جل جلاله بندگانش
نظر داشته و دارد ولکن حجبات انفس غافله و سبحات
غلیظه حایل گشته اتیان بدین من اراده و بتوجه الی من توجه
الیه الله المهیمن القیوم الکریم محزون مباشید و از هجوم سائل
الامر بیده بفضایر مایشاء و یحکم مایرید باقلم قبل اکبر انچه
مخصوص این دو نفس از سماء مشیت الهی نازل شد بر بسان
و بفضل و عنایت حق بشارت ده انشاء الله از بحر فرح
بیاشامند و بنگرد و دست تاطق باشند این ارض
[illegible]

از انجمله مضطرب مشاهده میشود حقیقت از حدود و اعتدال
تجاوز نموده و از همه گذشته مسکن و مقر و محل مرجوعه اهل قبور
از زلزله این دو مرتبه مشاهده شد که قریب بخرابی رسیده باید
محبوب عالمیان رسید شفقت و عنایت بقاطنین
که انسان از نگارش متحیر است چه بهتر بگوید آنچه
قابل بوده انشاء الله در بارگاه سائلین که نفوس
مشتعله را بنور وصال تسکین عطا فرماید این ایام از
اجتماعی که در این ارض شده بعض صحبتها بمیان آمد و مع تکلم
بذلک امید هست که دعای دوستان باجابت
مقرون گردد انشاء الله نفس مبارک منشا و مشرق الاذکار گردد
این ارض بنا نماید و جنب آن محل الابرار چه که محل
این ارض یافت نمیشود از جمیع اطراف از بهر فیض مخصوص
تجارت به این ارض توجه نموده اند و اینکه در باره اجتماع محل

Provided by the Afnan Library

ما قابله اصغر علیهما بحمد الله مرقوم داشتید تلقاء وجه
عرض شد قوله تبارک وتعالی یا محمد قد ذکرک ذکری
ذکرناک بآیات استشعر منها العالم ان ربک بذکر
من یحبه وهو العزیز المفضال قد تری بحبر وظهر المیزان
والقوم اکثرهم فی ریبة وشقاق ان افرح بما ذکرت لدی العرش
ونزل لک ما تخضع له الآیات قد اتی العبد الحاضر
بمناک طوبی له بما حضر لدی الوجه وتوجه الیه طرف الله فی
اعلی المقام یا محمد هل تعرف من یذکرک الذکر تزینت
بذکره کتب الله رب الارباب ان اشکر الله بهذا الفضل
الاعظم وقل لک الحمد یا مالک الرقاب اسئلک
ان لا تحجبنی عن آیاتک فانزل علیّ من سماء عنایتک ما
ینبغی لبحورک یا مالک الانام وتذکر من تشرف بلقاء اصغر فیه
الفضل الاکبر وتبشره بحسن التی سبقت الکائنات قد حضر مناک
لدی المظلوم

لدی المظلوم قد حضر محله القدس مقدسا عن الامثال قد بناک
منزل لک ما یقرب ذکرک به دوام الملک لیشهد بذلک
من عنده ام الکتاب لا تحزن من الخلق وکیدهم
ان افرح بذکر ربک تعادله الممکنات اذا وجدت
عرف بیانی وفزت بآیاتی وشطر الحسن وقال
انا آیاتک یا مالک الاسماء اشهد بک نطقت سدرة المنتهی وانبعث
الفرد وسدر الاحد ونطق لسان العظمة فی سجنه العلیا
انه لا الاله الا انا العزیز الوهاب انتهی الحمد لله هر دو بعنایت
کبری فائز شدند چه که این عبد بعد از ملاحظه ذکر کتاب حضرت آقا
جمعه علیه سلام الله آنچه را بامثال اسمین تلقاء عرش جاری
بعد از مشاهده این آیات محکمات مخصوص ایشان از
سماء عنایت نازل انشاء الله باقبال آن فائز شوند و بما ینفع
عارف لاحول ولا قوة الا بالله العزیز الوهاب خدمت

ایشان بگیرد میرسانده و از حق توفیق میطلبد و اینکه در
بارهٔ امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیهما بهاء الله
اخری مرقوم داشتید مجدداً عرض شد و مجدداً آقای
عنایت مشرق قوله جلّ ثنائه یا منتسر اجر
منیر نفسی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد محبت و
اقبال تو و سبب بزرگ کند از برای تو ذکرت نزد رفیق
قیوم مشیت الهی چنانچه در این حین در سجن اعظم ذکر
مینماید ان فرحی لفضلک ربک و قولی روح القدس حزنک انه
یاسن لا تذکر بالاسماء و تذکر بتلک الثمرات قبلت و
آمنت از سمعت هذا النظیر الذی ظهر بسلطان عظیم تذکر
ابنائک و بنتهم بمنتهی عنایتی ان ربک لهو الغفور الرحیم
طوبی لقاصد قصد الیوم المقصد الاقصی و لامة آمنت بالله
الفرد الخبیر البهاء من لدنا علیک و علیهم و علی کل امة استقیمت

انتهی

انتهی مدامین کرة امة الله باستقلالش بنگر عجب
عالمیان فائز شده اند از حق میطلبم کما را صفای حقیقی فائز
شوند نسائیکه الیوم باقرار و اعتراف و خدمت اولیای
حق فائز شده اند لدی الله از رجال مذکور بلکه از ابطال مذکورند
چه که ایشان مادر سبیل اکبر اویم لائمین و شبهات مشتبین
و ضرضاء غافلین منع ننموده و ننمایند قلبشان قوی و رجل ایشان
مستقیم قسم بافتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از امة الرحمن
الیوم اسبق هست از علمای ایران که بعد از هزار سنه
انتظار عالم نبوده اند انچه را که ظهور و ظهور حضرت روح عالم شخص
اخیر میطلبم انصاف عطا فرماید و بصراط مستقیم هدایت
نماید اگرچه آن بیچاره مطلع نیستند بکان خود انچه از ظهور حق
و آیات و بینات ظاهر شده باید عمل نمایند و الا اگر امر بحقیقه
یک ساعت حین تنزیل بر خلق آخر عرش حاضر

باشند لعمر الله بحد نهم بیان ارجعن علیهن یسجدون
من عجز اعتبار الوان عالم و زخارف آن و غرور و عدم مروجه
ایشان را از صراط احدیه منع نمی نماید دعا کرد کریم حق جل
جلاله بسیار سهل شاید و فتر از اوقات طرف عنایت بآن
نفوس غافله توجه فرماید و آگاه نماید انه علی کل شیء قدیر
و بالاجابة جدیر

خ ا د م

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاقدم الابهی

سبحانک یا من بایمانک سرع الموحدون الی مطلع انوار
وجهک و المقربون الی مشرق آیات احدیتک بنت
الذی ما تزل کنت مستویاً علی عرش مشیتک و حاکماً فی
مملکتک علی ما تعلق به ارادتک لم تمنعک الاشیاء
عما تشاء و لا تحزنک سطوة من فی مملکتک الا فیما اراد
بحر عطائک و سماء فضلک بان تؤید اولیائک علی ارادة

فی ایامک ثم تحفظهم یا الهی العالم و مالک القدم عن اذیة من عاداهم
بایمانک و قاموا علی اطفاء نور امرک استلک بحرمتک
التی سبقت الوجود بان توفق عبادک علی الاقبال الیک
ثم اسمعهم ندائک الذی ارتفع بین سمائک و ارضک انک انت
تعلم و تری ما ورد علی اصفیائک من بغضاء خلقک تسخر هم بامرک
باسمک الذی به تسخرت الجبابرة و خضعت رقاب الفراعنة فی
بلادک ثم انزل علی اولیائک بجحافل من ربانیین یطهر بهم عبادک
ثم ارضک عن ظلم الذین علی الارض عن هم و قدام
خ امرک انت الذی تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و فی قبضتک
ملکوت ملک السموات و الارضین یا مالک تعلم و ترث
یا الهی بان ظلموا بنار محبة اصفیائک و لسان شر
مستعد لشتائم بین یدیک و ذکرهم فی ساحة عزک
و انت تعلم یا الهی بان بلدة الارض و قطر الحائم تنفس عن قبضة

لا وجوه الذين لا يشغلهم شأن عن الشئون من ذكرك
وثنائك بحيث ان اتخاذهم بعد ما عرض جواب احد دون ذكرك
بلغ منكتاب آخر فلما قرئت وعرفت ما فيه من اقباله وفيما
على حد منكك اخذت القلم فرحا واحييت مرة اخرى بنعمت
فاجبت من دون ان تأخذ سرخة او كسالة اشهد ان
هذا الممكن الآمن بدائع جودك ونشئونات الطافك
وما ازدحمت في قلبي نار الا تسمع من زفيرها ذكر احبائك
ثم الذي سرك وفرحك متوجها اليه ونفحات قدسه عرفت شمة قالت
من يا بكك اسئلك يا الله العالم ان تفوذ اسمك الاعظم
بان تؤيده فيما تحب ويرضاه على خدمتك والقيام بين خلقك
لا عزة الا بكتابك العليا على شأن لا تمنعه الاشارات انك
انت المقتدر على ما تشاء وانك انت السامع المجيب الكريم
الحبيب يا محبوب فرد صمد احد ما وكذا هست
كه از اين محتجب

كه از نار محبت اولياء حق جل جلاله كه در وجود مشتعل است
لا زال بذكر و ثنا مشغول است اينكه فتور و سستي ننموده
اكثر احيان طبسان ذاكر و بقلم تحرير و اين عنايت نيست
مگر از فتوحات ولي آمرزگار و چه كه انتفاع كرد اين بيوم كه جواب و سخنان
محجوب را بنامها و احد احدا بعد واحد ذكر نمود همان حين كه
ارسال داشت و سخنان ديگر محجوب كه تاريخ آن
سيم ربيع الاول بود بمثابه نسيم صبح كاهر بقلب مرور
نمود و آثار سرور در وجنات ظاهر و هويدا گشت انتفاع
و قسميست كه از مخلصين و مقربين ذكر حق جل جلاله
و خدمات ايشان در امر اصفا مشهود اذا اهرد سخنان كه
ميرسد مفتاح سرور است از براى باب فرح و ابتهاج از
حق ميطلبم و آنرا كه اين مفتاح لازال بيد
اقتدار اين نسيم همچنين مرور نمايد ان ربنا الرحمن لهو

المقتدر العليم الحكيم وبعد از طلوع فجر صعود ورود عبد المحبوب
در ساحت امنع اقدس اعز اعلى عرض شد قوله
جل ثناؤه

سبر السامع فناظر الحبيب

ان افرح يا ملأ بارتفاع سرير قلمي الاعلى مرة بعد مرة ذكرك
لعبدي المحبوب لايعادله ما يشهد ويرى ان ربك احاطك
فضله الله العزيز المتعال الكريم لو تجمع ما نزل انشاء لك من سماء
الامر كتاباً ذوات حجم عظيم كل حرف من حروفاته اعز
عند الله من كل الاشياء آيشهد بذلك كل عارف
بصير كن ثابتاً على امري مستقيماً لطفاً لنا نتمسكاً بحبل
وطائراً في هذا الهواء الذي يسمع منه ما سمعه الكليم في الطور
والحبيب في المعراج ان ربك لهو المبين الحكيم كذلك
اسمعناك صفير طير المعاني من هذا الهواء العزيز
البديع يا اكبر انا نذكر المظلوم بذكرك من شطر سجنه الاكبر
ومنبرك

وهيكلك برحمة الله وعنايته وبما مرك بما ينفع العباد اليوم
الذي نصب الله فيه على كتب النبيين والمرسلين
ذكر عباده بما نزل من سماء آسمائه لعرى بتجذب
افئدة الامم وتشرح صدور المقبلين قل يا ملأ الارض
ان انصفوا بالله فيما ظهر من عنده ولا تتبعوا اوهام الذين
نطقوا بما كان التراب الاعظم للشهادة محبوباً لعالم
الذر اثر ما يخشى وتشهد الاكوان بظهوره لو اكثر الكنون الذي
اذا ظهر انصعق من في السموات والارض الا من شاء الله
رب العالمين يا اكبر قد ارتفع صرير القلم الاعلى بين
الارض والسماء وطنين الذباب عن ورآء الحجاب لعمر الله
على القوم فمن ضلال مبين فانظر في الذين نبذوا بيان الله
الى البيان قد سخروا بآيات الكذب صنعاً واتخذوه
لانفسهم رباً من دون الله كذلك سولت لهم انفسهم

وعلم اليوم من المشركين قل ان تنكروا ما اتى به
مطلع الاسماء بما تى امر تستدلون على ما عندكم ان انصفوا
ولا تكونوا من الذين بهم اشتعلت نار البغضاء في
ملكوت الانشاء اتقوا الله ولا تكونوا من القائلين انه
ما ستر نفسه اقتدر من آن يشهد بذلك كل منصف
بصير قد قام بين الاحد آ بقيام بازغة سطعت من على
الارض وما عنه ضوضاء كل قدير قد قام بين
العالم ونطق بما على الانداء ودعا الكل الى الافق الاعلى
من الناس من انصف وسمع واجاب ومنهم
من اعرض وكفر بالله الذي خلقه بامر من عنده كذلك
نزلنا الايات وارسلنا اليك لتقرئها بر بوبات
الذين اخذهم سكر حبيب المعاني على شان نبذوا
العالم عن وراءهم متقبلين الى الله المقتدر القدير طوبى
لقوى ما ضعفته

لقوى ما ضعفته شئونات الكاذبين وبصير ما منعته حجبات الذين
كفروا بيوم الذين الى الافق الشرق من افق الحسين على يك وعلى
الذين ينصفون في امر الله ويسمعون نغمات طير البيان على
الاغصان وعلى كل ثابت مستقيم احمد الله العظيم ينتهي
اليكم مرقوم وارسلتيه كه جناب آسيد صادق عليه
بهآء الله وعنايته بارض اجابت تبليغ مومن شد وبنفحة وتلقاء
وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالى
قد انزلنا عليك الآيات من قبل وارسلنا ما اليك
الله هو العزيز الكريم طوبى لك بما نبذت ما عند القوم
واخذت ما امرت به من لدن آمر قدير انه هو الميسن انه
جاء جعلك فائزا بالنبي في سبيله سفاك كما وصف الذي آمن
في جنة ان ربك هو الرحمن لهو المشفق الرحيم قد ورد عليك
ما ورد على اصفيائك من قبل وعلى نفوس مثله بعد مرة

يشهد بذلك كلما لا الاشياء وعن وراء آلهة السان الله الملك
العزيز العليم تفكر في القرون الاولى وما ورد على سفرة الله
من جنود الظالمين قادر اك احمدك يا قهر والله من في الارض
والسما يا عز عشر امرك وسقنس كوثر حبك وازتر افلاك
الاعلى الذي اعرض عنه الورى واسقنس قربات طيور بحر شوقك
ونغمات العندليب على الاغصان لاسمك يا مالك الكرسي
والمائدة انزل من سما عطائك يا مالك العرش والثرى
بان تكتب لي من ذلك الاعلى اجر الذين ما قاموا امرك
بالحكمة والبيان ودار وا اسم عبادك في ايامهم فيها ارتعدت
فرائص الاسما اربت ترى الغريب اراد الوطن الاعلى
وجوارك والفقير توجه الى بحر غناك والذليل
تشبث بذيال رداء عزك اكرمت لا تخيبه يا
اراد من بدايع فضلك وجودك يا من فضله على خلقه
امرك امين يا اكرم

امرك امين يا من بيدك انت المقتدر القوي الغالب القدير القهار
احمدك كه قلم اعلى عبارة از ايشان شهادت داده بانچه كه در
سبيل قهر وارد شد يا بين شهادت اكنون ارض معاد ثبات
وآيات خزائن الملك بان مبرهن كرديد لا نفسه انچه جميع
خلق شده يك كلمه از عدم بوجود آمده طلعه بي زوال
بصريكه شئونات خلق او را از حق منع نشود و نعيب غراب
او را از هدير حمامه امر باز ندارد اشت امروز روزي است كه
براي او شبه و مثل نباشد و نخواهد بود نفوس مستقيمه
كه از بحر استقامت آشاميده اند بمشرق آيات ناظر
كمال جد و جهد را در تبليغ امر مبين مبذول دارند انجام ما
حق عزيز ميطلبد كه اولياي خود را مؤيد فرمايد بر انچه سبب قربت
تذكر عباد است انشاء الله رحيق بقا را باسم يا مالك اسما
بر اهل ملكوت انشاء عرضه دارند كه شايد از دريای رحمت

رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقتضیست فیما بین فرمایند
انبعد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید و از
حق در جمیع احوالات مید طلبد انیکه در بارهٔ جناب آعبد الکریم
و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این
تقویم عرض شد. فرمودند یا عبد الکریم ؛
تفکر فیما ورد سبب و علت آنچه از بلایا و رزایا که بر نفوس اولیا
و اولیای حق وارد شد لعمر الله اگر نفس تفکر فرماید بپرهای
انقطاع در این هوا آ لطیف خفیف طیران کند سبب و علت
کلمات مجعوله از نفس موهومه بعضی نفوس که مرتجف منبعد از آیات
منزله یکی ترتیب : اوند و ناحیه معین نمودند و در مدن
او ام منزل دادند این موهومات سبب شد که آن
جوهر وجود بر صاس بغضا آ شهید گشت الا لعنة الله علی القوم
الظالمین در حزب شیعه تفکر فرمائید تا بر حقیقت امر واقف
حضرت اعلی

خود آگاه و تقرب و انصاف و اعانت من فی العالم شمرند
و چون امتحان الهی بمیان آمد بسلطان و جهود که
شب و روز در انتظار ظهورش توجه و ندبه مینمودند ؛
فتوی دادند دوم ظهورش را بخشند و معلوم
و محقق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم +
پیشتر و جاهلتر بودند مگر نفوس معدوده که اکثر
باسباب اخری بمقام فائز گشتند چنین شاهد
و گواهست حزبیکه الیوم بکمال اعراض بر مظلوم قیام
نموده ابدا از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند ؛
یفترون علی الله و لا یشعرون و یقولون ما لا یعلمون و
یحسبون انهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیوم حال
خواطین ارض و قلوب منفوس موهومه قبل مقصد
و ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنا الله و ایاکم من شرهم

وکم هم انشاء الله بشارت بامر حق قیام نمائی که از بهای
من علی الارض مجال اعتراض و اعتراض نماند انظر بنیک
افقه الاعلی ثم اسمع بأذنک ندائه الاحلی هذا ما امرت به
من امر الله مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی ادع حق
معرضین و محجبین و عناد و از حق منیع بطلب تا کلمات
بصراط مستقیم هدایت فرمایند و از فیوضات عظم منتفع
الله لهو المقتدر القدیر و مالاجابة جدیر انتهی انبعد فانی
خدمت السلطان نکیر سر رسانده و عرض نمایند انسان
صحیح است یا این هیچ داعی انبعد شهادت کافی اهل
بیان با سر جمال قدم دوازده سنه با نفس مبارکه
بعد احد کرز نفوس معرضه از این عبد سؤال نمودند
تفصیل کفته انچه واقع شده آگاه کردند حال شاهده میشود
نفوسیکه اصلا ندیده اند و از امر الله از قبل هم ابدا نشنیده اند
بچه استناد

بچه استناد و باضلال نفوس قلیله مشغولند تا نه یکی
عزب از شیعه جدید اراده نمود ترتیب دهند و یکی از بعد
بر قتل که فتوی دهند و خون که را مباح نمایند نفوس تصعد
عبرات تنزل فیاورد و دیر و عجل اصفیاء الله و اولیاء من فی السموات
چه مقدار از نفوس صاعد قرار که بر قتلش فتوی داده
بر شهادتش قیام نموده هر یک از آنها که آگاهی آشنا بعد
و فرصت حضرت موعود از اصلاب ظاهر شده خونشان را بخته
و مالش را بتاراج برده و جمیع این ظلم از نفوسی است
که شیعه ایشان را بعد از الله معتقد اگر خود را شیعه ندانند
و اطاعت ایشان را از فرض و دیانت ندانند هیچ شمارند حقا
لهم و للذین اتبعوهم من دون بینة و لا کتاب مبین
و اعجب از این فرقه و اخوانهم و اخلافهم و قائلهم و ابدا
معرضین بیان بعد هستند فرق بحقیقة اجتناب کلی بلیغ منتفی

Provided by the Afnan Library

که ذکر نموده اند هیچ تغیر مابین همه و بین نصاری مشاهده نشده
از حق این خادم فانی سائل که از جناب مرا مؤید فرماید
و باستقامتی ظاهر نماید که قلوب و دستان از مداد
مجادلت طاهر شده و اکباد و شمنان بکداز دانه و الآخرة
خیر و ابقی لا الله الا هو العلی الاعلی یا محبوب قلوب
در این مقامات و قبل از او نیات بیانی از حق جل جلاله ظاهر
و بجناب مجد و بر این اسم الله الاصدق علیهما من کل
بهاء ابهاه نوشته ارسال داشت البته صورت آن
باحضرت میرسد و مشاهده میفرمایند و امثال این
بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شده بسیار سفید است چه که
هنوز عباد باو نیات قبل از این بعد مجتهد و مجدد میشوند چنانچه
یکی از دوستان الهی از ارض خا کتوبی بیکی از مجادلین
ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور شد یکی
از مشاهیر علمای

از مشاهیر علمای تقوی میباشد بعد از اتمام حجت بر او گفته
این شخص که تو میگوئی اگر آسمان از زمین کند و عظام
نخره را حیات بخشد که ما ایمان نیاوریم چه که پدر و مادرش
معلوم است حال ملاحظه نمائید که او نیات قبل چگونه تکلم
از تقاریر باعلی المراتب منع نموده و از فرات رحمت الهی محروم
ساخته همین کلمه که از قبل گفته اند قائم در جامه قاد جاعلها
تشریف داد و سبب و علت سفک دماء مظلوم گشت
چنانچه تواریخ شاهد و نمودند حال هم مخجلین بیان همان
اقوال مشغولند و در بنای ناچیز هم شب و روز ساعی و مجد
و مستند بتالم و لمن اقبل الیه و سمع قوله و تشبث
باعتدهم سبحان الله آیات الهی بشبهات واهیه غیر ثابته طل
در ایام جاری و نازل بشانیکه آفاق را احاطه نموده
و البته تا حال چندین مقابل بیان نازل شده مع ذلک

مرشد بالانصاف بتا بعین خود نوشته و دگر از فرقان
و دگر از بیان میگیرند و آیه درست میکنند و باطراف
مبعوث شدند و نفوس غافله امروز هم این هذیانات را
پذیرفته اند بگوئید ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه شد و
اخر لله ساعتی در آیات بدیعه منیعه تفکر نمائید که شاید اسرار
مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را بصر او ملاحظه
نمائید بهیچ وجه آیات این ظهور اعظم بایات قبل شبیه
نیست بنقائص خود آن نفوس عرض ننمایند آیا احتمال
نمیرود که شما بر خطا باشید یا محتمل است قدری بانصاف
در امور گذشته تفکر نمائید و از روی بصیرت خود حکم باشید
و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما بکمال جد
و مجهد بتحقیق و تفحص آیات محکمات و مستندات امره
بزعم خود ثابت نمودند که قائم در شیراز ارض موعود است و در
جابلقا و جابلصا

جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاه مرکز این هذیانات را
انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلاب طاهره مشیه
و متولد میگردد او را از کفار شرمند و بر قتلش فتوی
دادند چنانچه جمیع را بفتوای آن نفوس ظالمه که خود را
پیشوای خلق میشمردند کشتند و بر تهران نیز تبعش واضح
و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه
آن جوهر وجود در شیراز در محل معلوم از بطن امّ ظاهر گشت
و واضح و مبرهن شد که جمیع علما و دنیا در مدت هزار و
دویست شصت سنه بر خطا بوده اند و یکنفر از آن نفوس
بر حقیقت مطلع نه و اگر هم نفسی مطلع شد جرئت اظهار
نمود چه که ز ان حین ندای واشریعتا و دنیا بلند شد
چنانچه شد در این صورت انسان باید خالی باشد
باید در هر امری بعین انصاف نظر نماید بعد از انکه محقق

شد جمع کثیر و قرون کثیره کل غافل و خاطر و حاضر بوده اند
احتمال میرود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند
اینفقیر باید بعرض مینماید چه که مولا یش اوب را دوست
داشته و دارد و الا فوالذی وسع لسان الفجر بذکره و ثنائه
اکثر کفروا بآیاته و اعرضوا عن الذی اخذ عهدهم النبیین من قبل
و من بعدهم بنقطة البیان الذی اکبر من کل اکبر و اعظم من کل عظیم
بهذا الظهور الذی زاد اظهر من کل ظاهر و هاج بحر العرفان و هاج عرف الله المهیمن
القیوم یا حبیب فؤاد من این الانصاف و این الابصار و این
الاذعان من حقیقة بر شده که این خلق بی این زود ی اعراض
نمودند از حضرت مقصود یکه نقطهٔ بیان میفرماید انه لا الله الا انا
باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الا من یبعثه الله ربنا و مالک الادیان
سبحانک بالکی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و تجیب ندبتی
بصریح فؤادی انت الذی بشرت الکل بالظهور و دعوتهم
و اسئلک بآیاتک

و اسئلک بعرش عظمتک و جلالتک و جبروت بیانک و
ورفعة من فرد و سمو اخذ عهده عن الذین آمنوا بک
بنفسک فلما ظهرت افق الظهور و اشرقت بمکلم الطور قاموا علی الاعراض
و اعترضوا علیه علی شأن یبوح من ظلمهم سکان الفردوس
الأعلی و اهل مدائن الاسماء امر ب اسئلک بام الکتاب
الذی ما طلع به الا نفسک و ما احاط به الا علمک بان تؤید
الذین غفلوا عن التفکر فی آیاتک و التوجه الی سبحات وجهک
امر ب ان یرجعهم فی الحجة الی ایده و ینقضوا عهدک یا مولی البریة
اسئلک بحر قدرتک و سمآء فضلک بان تفهم
عبادک ما عرفتهم بآیاتک و حکمتک یا رب اراد تک لا الله الا انت المقتدر القدیر
فسبحانک یا فاطر افق را سئلتی که انچه این خادم فانی ذکر نموده
شبهه هر صاحب انصاف فی عرف را تزلزل ننماید استشمام
مینماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس

فائقه که در بحر اوهام مستغرقند اگر در آنچه ذکر شد و آنچه
نذکر کنند کل را حجرت اخذ نماید بسا نفسی که از ذکر
آن خود را عاجز مشاهده نماید ای اهل عالم چنین قلب
این خادم فانی را بشنوید و از شمال و هام بیمین ایقان
توجه نمائید حیف است در مثل این ایام که جمیع منتظر لقای
ان بحر اند از او ممنوع شوید محروم مانید بصر خود در منظر اکبر
نظر نمائید و بآذان واعیه آیات الهیه را بشنوید آنچه
در سنین متوالیات از ایات و بینات در حجج و براهین
ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع
اول تفکر نمائید تا منتهی شود بنقطه ایمان و در حجج و براهین
و دلائلیکه از بدء الی ختم نزد اهل مذاهب مختلفه و امم متفرقه
بحجه بالغه بر نفس باید الیوم خود را مشاهده نماید که در محضر
الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از

رد صدق تحقیق بکنید و بشنوده الیوم در این وقت باید فوق
راه یابد و بعرفان مبرز اعظم موفق گردد و هر منصفی در اثناء
من آن بکوثر بیان فائز شود و جناح لازم یکدیگر را بگیرد
و دیگر مطلب باین دو میزان باقی الی ما شاء الله فائز شوند و در آیه
کان الله و لم یکن معه من شیء طیران نفوس قلوب انقطاع
مشتعل است از اینکه اشجار و حجر از علم جهلا که بر ارض کل آنرا
معروفند اوراق و اثمارشان ریخته حال در قرن جدید
ثمر جدید با قمر نو زا بارياح سموم مسموم نمایند و آنچه در سبیل
محبوب از بلایا در زمان او دیده و چشیده اید ضایع ننمائید
و با هم حق جل جلاله حفظ نمایند آنچه محبوب و انقطاع باید
بکمال تضرع و ابتهال از برای جهلای که از خمر غفلت
بیهوش شدند از حق جلت عظمته تا بیدار طلب نمائیم که
شاید تجلیات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند

وباقی از توجه نمایند اگرچه بهمات اعمال و قبایح
از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را بکلی منع نمود
انشاء الله آنجوب بکمال قدرت و قوت بر امر قیام
نمایند و بگویند آنچه که امر مبرم روح است از برای طالبان و
بمثابه نار است از برای جاحدان و منکران و از فضل
حق سائلهاست که آنجوب با تمام بلند اعلم فائز شوند
هنیئاً لکم و مریئاً لکم و لهجب آ علی حضرتکم و علی من سمع
ذکرکم و یعمل بما امر به الامر الذی به ظهر ما اراده الله من قبل و
من بعد و به سبق لمن سبق و اقبل و ویل للغافلین
و المعرضین و انتم یا ملاء الاحباب تلاقیه علیه
بهجة الله مرقوم فرمودید که الحمد لله باقی امر توجه
نمودند و از زلال کوثر پیمان آشامیده اند در ساحت
امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل من ملکوت القدرة
والقوة قوله تعالی

والقوة قوله تعالی یا محمد قبل علی بشنو ندای
صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهالی
آن ظاهر شده و انوار بلایا در ایام اعمال نمود که
شاید اهالی ارض بکوثر شریعة فائز شوند باقی علی را
یابند حق جلّ جلاله بدلایل و براهین بر اهالی امکان
ظاهر شده ولکن اکثر من علی الارض بحجبات اوهام
از مشاهدهٔ انوار فجر معانی محجوب و ممنوع عند بکوی
اهالی عالم تیر اعظم شرق و لائح و مبین و باید آنچه
در دست شماست از حجج و براهین و دلائل که بآن
متمسکید و اثبات ادیان مختلفه خود مینمائید جمیع را
از شرق امر مطلع وحی بظهر نفس کلیم رجوع دهید اگر بآن
فائز شدید اذیال مقربین را بغبار او هام میالائید
و انصاف را بانصاف تبدیل نمائید جمیع ذرات

شاهد و گواهند که تاحین نازل نشده آنچه که بصر عالم
شبه و مثل ان را ندیده فاتقوا الله و اتبعوا امره حکم
ان اتبعوا من ینطق حینکم لیقربکم الی الله العلیم الحکیم
انه آله در جمیع احیان بحبل عنایت حق
متمسک باشید و بذیل رحمتش متشبث البهاء
من اقبل و فاز و یفوز للعرض المنتهی انتهی انیعد خدمت
ایشان تکیه بر سامری و حق منیع میطلبد که
ایشان را باستقامت کبری فائز فرماید انه قریب
عجب اینکه در باره تقلید و اوهام عامه خلق عالم از کرسی
امید چنان است که بید قدرت الهی جمیع حجبات را خرق
فرماید انه علی ما یشاء قدیر و الحمد لله مؤیدند
بر خرق احجاب و موفقند بحکمت و بیان اینکه در
باره اخوی جناب آقا سید صادق علیه بهاء الله
مرقوم داشته

مرقوم داشته انچه عرض مینماید باچه که لسان آمر از قبل آن
ناطق ایشان قرار نگذارد چندین سامری چه و بالعکس نزد
احزاب مختلفه از ارض است از این عباد اخذ نمایند و با فق اعلی
توجه کنند انسان اگر بچشم انصاف متمسک شود از هیچ امری
محجوب نماند امت فرقان الیوم بغرقان که من عند الله
نازل شده متمسکند و بان اثبات مینمایند حقیت خود را
و حال چندین سامری آن و کتب منزله موجود و در دست
و خاتم انبیاء روح ماسواه فداه از عرب بعجم و از عرب
ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و بلغات
و آیات عربیه و فارسیه بشاشی نازل که کتاب از احصاء
آن عاجزند و از آن گذشته در بینات مشاهده نمایند
تفکر کنند انچه در این ظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده
و امور است محمدیه بعد را از قبل بکمال تصریح اخبار فرموده

Provided by the Afnan Library

وجمیع منصفین بر انچه ذکر شد شاهد وگواهند کرد حجت
بالغه وقدرت غالبه وقوة نافذه الهی تفکر نمایند جمیع
کفایت نماید وبکلمهٔ آمنت بک یا مقصد العالمین
ناطق شوند انشاء الله کل بمقامی که اظهر از افتاب است
فائز گردند وخود را از نعمت باقیهٔ الهیه محروم ننمایند
همچنانیکه نیر اعظم از افق ارض شرق مشرق ولائح
یکی از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نموده ودر حقیقت این
امر قدس اعلی متوقف لوجه از سماء مشیت الهی
نازل الهامن لوح قرن کالحرف منه ماج بحر البیان و
ناح عرف الرحمن در اخر ان لوح باین مضمون از قلم اعلی
جاری قوله عز اجلاله وان تخاف من ایاتک
خذ هذا اللوح ثم احفظه فی جیب نورک واذا دخلت
فی وقف الحشر بسلطان الله باذن حجة آمنت بهذا الظهور
اذا فافتح اللوح

اذا فافتح اللوح وقل بحذه الکتاب انزل المبارک القدیم
ثم اقرء ما نزل فیه تلقاء وجه ربک المقر الذی لا تشاهد
فیه الا النبیون والمرسلون اذا انت قد اردت ان تکون
الیک ویاخذن اللوح ویضعنه علی عیونهم شوقا
للقائک وشغفا لحبک وبجذبن منه عرف العزیز المنیع الذی
اکرمن علی الارض من سلم الخیاط بانصاف فائز
شوند ودر انچه از ملکوت امر نازل تفکر نمایند کل بکلمهٔ بلی تبنی
ما اتخذت فلان خلیلا ناطق شوند سبحان الله
باین بیانات ظاهره وآیات نازله وشئونات لائحه
وظهورات مشرقه چسان نفوس منحجب ماند و
فاعلی مشاهده نحو وقتر زاد وفات اینکلمهٔ علیا از
لسان مرسل اسماء نازل فبرحمته متکاثر ام قبار کی جمال
اشراقات انوار افتاب حقیقت محمد وهند متکاثر

کسی ست که بقطره تمسک ننماید و بر بحر اعتراض کند بلکه
فی الحقیقه اهل دیان بسیار غافلند یا باید بالمره حق را انکار
ننمایند و یا بنظر باعظم تشبث کنند چاره جز این نیست
و نسبت دانیکه در بارهٔ اولیای آن ارض مرقوم داشتید
عرض شد قوله تبارک و تعالا قد احمد بما ظهر و ظهر
ما اراد بقوله کن فیکون یا اجتماعکم فی هذا الحین قد حضر کتاب
من احب الله و فیه ذکرکم ذکرناکم بذکر قامت به الاموات
طوبی لکم بما فزتم و ویل لکل غافل مرتاب انتم الذین
اخذتم رحیق المعانی من ایادی عطاء ربکم مالک الاسماء اعرفوا
مقامکم ثم احفظوا بهذا الاسم الذی اذا ظهر خضعت الکتب
و انصعق العباد یا کم ان تمنعکم وساوس الذین اعرضوا
عن الله رب الارباب و هویهم بانفسهم معقلین بقلوب نورا
الا الافق الاعلی کذلک یأمرکم من عنده ام الکتاب

قولوا

قولوا یا ملا الارض تعالوا ثم انصفوا فیما ظهر من افق ارادة
الله تفقهوا الله و لا تتبعوا کل مکار غدار مکار تالله قد ماج بحر
المعانی امام وجه الرحمن و نصب صراط العدل و جری عن
یمین العرش فرات رحمة ربکم سلطان الآفاق
قولوا ادعوا القدیر عن ورائکم ان اقبلوا الی البحر الاعظم
امرا من لدن الله مالک الانام انا ظهرناه و دعونا الکل الی
الغیب لیکونن الذکر اتی من سمآء الامر بریاسات الارض قد
ارسلنا الملک بارسین یتضرع به عرف الله من الامکان
الله اخذ و ما اجاب ربه المقتدر المتعال اذا انزلنا له لوحا آخر
و ذکرنا فیه ما ورد علیه لیشهد بذلک العباد الذین طافوا العرش
فی العشی و الاشراق انا نوصیکم بالاستقامة الکبری
نبشرکم بما قدر لکم فی الملکوت من لدن رب العزیز الوهاب البهآء
علیکم و علی من یحکم و یذکرکم بما نزل من القلم الاعلی من لدن

Provided by the Afnan Library

مالک الرقاب انتهی الحمد لله اولیای حق لازال العنایتش
فائز بعجه و شنند انشاء الله قدر این نعمت را بدانند و به
حفظش متشمر جهد را مبذول دارند و لازال ذکر شما هم این
ارض صادر در محضر اقدس و منظر اکبر بوده و هست انشاء الله
بر صراط مستقیم بمانند و از کوثر عنایت در کأس حین بیاشامند
و متنسبین انجذب طراً باشراقات انوار آفتاب عنایت
فائز شوند بیستار الخادم رتبه بدان بیاید تهم علیا بتحب و یرضی
و بر فقهم علی تبلیغ امره الاقدس العزیز البدیع عرض نکبیر و
خلوص از جانب اینعبد خدمت ایشان و جمیع احبای
و دوستان منوط بعنایت آنحضرت ست و اینکه
در بارهٔ ابن رضا قلی خان علیه بهاء الله مرقوم داشتید
این خادم بسیار مسرور شد چه که بسیار متاسف بود از عدم
اقبال ایشان از حق منیع سائل که او را موفق
فرماید بر عرفان

فرماید بر عرفان ذات مقدسش و مقدر نماید انچه خیر دنیا
و آخرت در اوست این تفصیل در ساحت منع اقدس
عرض شد قوله جناب کربلائی یا علی قبل اکبر و با
ایها الناظر الی الله مالک القدم یذکرک المظلوم من شطر السجن و یذکر
من ذکرته فضلاً من عنده و هو الذاکر العلیم انتهی
من قبل و بشره و عنایة ربه العزیز الحمید انشاء الله بکمال
روح و ریحان بر امر مستقیم و نباب ثابت و بحکمت
و وقار مشی نماید عنایت حق جلت عظمته شامل و مشمول
الله لهو المفضال الکریم کتاب بایه بیرزا اسباب تمسک
نمودند و این حکم محکم در الواح مختلفه از قلم اعلی نازل ما
ینفع به احبائه انه هو المقبل و معین العاملین انتهی انیکه
ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبیح علیه بهاء الله
فرمودند ذکر ایشان از قبل بسیار از قلم اعلی جاری

شده انشاء الله انجوب بزیارت آن فائز میشوند وهچنین
ذکر متسببین ایشان از حق سائلم وآملم که هریک را
بانچه که مخصوص او نازل شده فائز فرماید لوح امنع
اقدس باسم جناب آمیرزا غلامعلی علیه بهاء الله
نازل ودر آن لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاء الله
وعنایتیه از قلم عز بیمثال جاری قد نزل له ما لا ینقطع عرفه عن
العالم وهچنین فضلا کبر ابن اخ ایشان را اخذ نموده
چون والدش از کوثر غفران محروم است وانا فی حین
ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او بحضرت شهید
ارض کاف علیه بهاء الله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که دون
از او خاست ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمود
یا عبد حاضر انا ابن من استشهد فی سبیل الله رب العالمین
انا ننبئه الیه فضلا من عندنا لیکون من الشاکرین
این فضلات

این فضلیست که اگر ما دام عرش کرسی نمانیده هر آینه قلم اعلی
وخط ابهی وانیقطع مبارکه مرة بعد مرة نازل هنیئا له ولابیها
علیه عرفه جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاء الله که در
بین دستخط انجوب بعد تعلقا وجه مخصوص جناب حاجی میرزا حسن
حالیان عرض شد هو انا نطق به المقصود فی الجواب

بسمه العزیز العظیم

یا حسن قد توجه الیک طرف المظلوم من شطر السجن وسمع
ندائک وعنیک وعرف ما ورد علیک فی سبیل الله رب العالمین
انا نسمع بالنیابة عن الجوهرة من فم العالم وظهوره ما کان مسطورا من
القلم الاعلی فی مکتوب الرسلین انه قد ظهر لنا ظهور حکم اللقاء
الذی بشر به رسول الله من قبلک وعن ورائهم انزله
الرحمن فی الفرقان ان ربک لهو العلیم الحکیم طوبی
لک بما اقبلت وسمعت ما ناجیت ربک بربوبیة الکلیمین

Provided by the Afnan Library

ان اشکر الله بهذا الفضل الاعظم الذی لا یعادله ما عند الناس و اشهد
بذلک من نفسی فی هذا المقام انه لا اله الا هو الواحد الفرد
العزیز المجید قد جمعه کوثر الوصال امام وجه ربک المتعال
ولکن القوم حالوا بینک وبینه الا انهم من القائلین لا
نحزن من شیء کن راضیا شاکرا انا قدرنا لک من لدن
قوی خبیرا تا ذکر نمائی و اسی لتقر عینک و تطمئن بها نفسک و
اعرض عنه امام الارض الا من شاء الله رب العرش العظیم
البهاء علیک وعلی الذین سمعوا واجابوا فی هذا الیوم
البدیع انتهی تفصیل عرض در مکتوب قبل نوشته
شده و بالکت ارسال شده یکی باسم نجیب و بالکت
دیگر باسم محبوب جناب ابن اسم الله الاصدق علیها
بهاء الله مسرور و مکرم جناب حاجی میرزا احسن علیه
بهاء الله و عزته میرسانند امروز انچه سنجیده و دستخط
موفق فرماید

موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب
آن در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی
قادر بر تبلیغ نباشد و کسی معین نیابد انشاء الله ناس مؤید
شوند بر ادای حقوق الهی از جانب اینفانی خدمت
جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله تکبیر و سلام ابلاغ
دارید این خادم از حق میطلبد مستقیم بدارد عاملین را
باین طلب بشرف اذن فائز شوند و یا از قلم اعلی اجر
لقا در بارهٔ ایشان ثبت گردد اینکه ذکر ابن ع
علیه بهاء الله فرمودند بعد مکتوب ایشان رسید و سبب
وعلت فرح شد الحمد لله در محضر قدس ذکر کردند
وانشاء الله بکمال روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان مشغول
باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض
شد هذا ما نزل من قلم الکتاب من لدن الله العزیز الوهاب قوله الحکیم

بسم الشفق الكريم

يا كريم قد حضر العبد الحاضر بكتابك وعرضه تلقاء وجهك المظلم
قد سمعنا ما فيه وأجبناك رحمة من عندنا ان ربك
لهو المهيمن العزيز الحكيم طوبى لك ولاسيك الذى
صعد الى الله العزيز الودود اذا ذكرناك من قبل ومن قبل بالحق
تذكر ربك انا نجد الوجه ان الذى خضع له الكليت
البيان اعترض عليه من لا يعرف اليمين عن الشمال
كذلك يقص لك الحق علائم الغيوب قل يا ملأ
البيان ان انصفوا بالله ولا تتبعوا اهوآء الذين كانوا
خلف الحجاب واذا اظهر الامر خروجوا قالوا انا لاخاله
المشركون قل ان الله لا يغنيكم ما عندكم ولا ينفعكم الذى
اخذتموه لانفسكم ربا من دون الله اتقوا الرحمن ثم
انظروا بالحق الخالص فى هذا الامر الذى به خرقت
حجبات الاوهام والظنون وتذكر اخاك الذى كان

مسطورا

بديع ايمانى

مسطورا انا كتب قبله انا قبل وحضر وراى وسمع من
ربك طوبى لحاكم عدل يا ايها آء بقوله كن فيكون وتذكر اخاك
الآخر قد شهد له القلم الاعلى بانه فاز باللقآء اذ توجه الوجه
الوجه فى مقام محمود وتذكر اسمك الذى آمنت بالله ربك
اعرض عن الذين نقضوا الميثاق واتبعوا كل كافر
جاهل مردود كذلك ذكرناك وارسلنا اليك ما ينبغى
من هذا البحر المسجور انا نذكر بنت اسمى الصدق
الذى فاز بوجه ربها فى سبيل ربنا العالم وتذكر اخاك
الذى كان مذكورا فى الزبر المسجور وتذكر آمنة فى هذا
اللوح اقبلن وسمعن وآمنن بالله الفرد الواحد العزيز
البهآء عليك وعلى من معك من لدى الله مالك
الوجود ثم انيابى جميع البشارت من لدى الله ربك
حق جل جلاله وعظمت ابهته ورحمته سابقة على

Provided by the Afnan Library

انشاء الله تعالی حامل آن بیت فرار کرده شرایط استقامت
بیابند و مقامات خود را بسم دوست یکتا حفظ
نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و در بر است
مخصوص نفوسیکه در سبیل محبت الهی محتار بلایا
و رزایا واقع شده اند اگر دوستان مقام خود را بیابند
و قدر خود را بشناسند چه مقدار از نفوس شب و روز
منتظر نفحه و هجوم اجمال ادراک یوم الهی را طلب نمینمایند
و کل در حین ظهور محروم مشاهده کشتند طوبی لکم یا
کسر تم اصنام الاوهام بقصد الایقان فطوبی لکم یا بیان
روح ما سواه فداه میفرماید نطفه یکساله یوم ظهور او
دقوی است از تمام بیان حنیئا لکم و مریئا لکم امید هست
کلمات مؤثر تفکرات النفس مرهومه در ساحت اوراک
حق جل جلاله مفقود مشاهده نشود الامر بید الله رب العالمین
اینکه در بارهٔ جناب سلیمان

اینکه در بارهٔ جناب سلیمان خان علیه بهاء الله نوشته
بودند اشاء الله مؤید شوند بر اذکار دین و اینکه در بارهٔ جناب
مرحوم مرفوع آقا محمد علیه بهاء الله و رحمته و ما نزل علیه
نوشته بودند ساحت امنع اقدس عرض شد
قوله تعالی انا انزلنا الکتاب و امرنا الکتاب بالمعروف
و ما یرتفع به شأن الانسان تعالی الرحمن الذی ظهر و ظهر
ما اراد و قد قضینا فیه فصلا من الکتاب نسئل الله ان یوفق کل نفس
فی الآخرة و الاولی انه لهو العزیز الوهاب بتمسکوا بکتاب الله
ثم بما نزل فیه من قلم الاعلی الذی ینطق انه لا اله الا انا المقتدر
المختار و نذکر من یتمسک بحبل الله الذی بعد الا اله فی الاعلی المقام
الذی جعله الله مقدسا عن الذکر و البیان انا شهدنا له بما
یکون نورا لاهل الامکان و حجة فی ملکه علی من عوالم الله کذلک
احاطه قضاء ربک الرحمن انه ممن فاز بحب الله محیطا ان

Provided by the Afnan Library

وجدنا موفقه وحذا من فضله الذی سبق الکائنات انتهی
در کتاب اقدس حکم ارث نازل واز قلم اعلی ثبت شده
ولکن در این مقام فرمودند هر قدر افضال بمتفنین داده شود
بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور عند الله
مذکور بوده وهست طوبی لمن غار بما انکه در باره ارث
اخوان وهمشیره جناب مرفوع مغفور حاجی علیجها آلله
در حکمه نوشته بودند قبلا در کتاب اقدس انچه
بشریعت فرقان عمل شده لدی الرحمن مقبول بوده وهست
وانکه در باره جنت مهاجره علیها بهاء الله نوشته بودند
معلوم است انچه از امینان برآید که تا حین منتقله وتخواهند
نمود امروز باید جمیع ناظر بکلیه یکدیگر باشند چه که کل
اصابع یکسان مستند میفرمایند قوله تعالی محبه بارکیدارته
ودرک لیکنا خسار انتهی ولکن باظهار محبت وقیام بخدمت
وعلی ذالک

وعرفه الله وتوجه فرمودند سید الله امینان از حاصل شهد ومقامات
واضح ومعلوم میگردد انچه ساتاهر وآمارکه انتخاب نموده
مؤید باشند بخدمت امر ومحبت بادوستان
حین این عبد در حین حضور وعرض مطالب ذکر جناب دوست
مکرم آقا محمد کاظم رضا علیه بهاء الله وانچه باین فانی مرقوم داشته
بودند عرض شد وجواب مطالب دستخط انجناب
نازل لدی این عبد بر حمت جدیده فائض شده وکنون مخصوص
خدمت ایشان عرض نمود امید عفو است وان محبوب عالم
انچه در باره جنت مهاجره نوشته بودند تلقاء وجه
عرض شد فرمودند منتظر ایران بکون ساهر آنچه
ایام الله اقتضا نماید عمل شود امر من لدن علیم حکیم انتهی وانکه قدم
جناب الشیخ محمد مرقوم داشته در ساحت
اقدس عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان

Provided by the Afnan Library

العظمة یا ذا بت به الصخرة الصماء و سالت به البطحاء
انیفانس قادر بر انیکه بتمام انچه اصغا منهم عرض نماید منهم
و نیست اشهد بالله و کفی به شهیدا که با دون انچه ذکر
هم قادر نه وقت ناله و ندبه است و ربیع صحیح و ضجیج
چه که نفر که قادر بر تکلم بهاء و راتب اخذ منصرف اند و از
سلطان مقتدر یکه جمیع من علی الارض از ملوک و
مملوک را در نا میکه ظهر عالم از سطوة یوم مرتعش بعوجوت
نفحه غافس و مجذوب انیفانس مخبر است که چه عرض نماید
و حال از همه میسکذریم با ثار نظر نمایید شاید اشراقات
انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و متوجه
گردند چندی قبل دو یکاز الواح انیکلا علیا از قلم اعلی
نازل قوله تبارک و تعالی یا نیکلا مبارکه که منبانهٔ
افتاب از افق سماء لوح الهی مشرق ست ناظر باش

فارجعوا الی الآثار

فارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار انتهی از غفلت من علی
الارض امر بمقامی رسیده که شمس حقیقت بر شراقات
انوار نفحه و الآثار ذکر میفرماید با انهی و الجبروت با سلطان
و سلطان الکائنات اسئلک باسمک الذی سخر
سرت فسائم ریاض یا نیک فسرا یا نیک و با لکلمة التی
بها قامت القیمة بین خلقک بان تؤیدنا علی الانصاف
فی امرک و النظر الی افقک ای رب لا تحجبنا عن بحر
جودک و لا تمنعنا عن اب فضلک تشهد و تری بانک انت
العالم بان الارکاد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک
و بغاة بریتک فاکتب لعبادک الضعفا ما یجعلهم اقویا
فی مملکتک لیعترفوا بما اعترف به لسان و جهک انک
انت المقتدر علی ما تشاء لا الا الا انت العزیز الحکیم یا رب
نقصیر جناب شیخ و انچه ذکر نمودند تلقاء وجه عرض

Provided by the Aman Library

شد هذا ما نطق به اللسان فی ملکوت البیان قوله تعالی
هو الاقدم الاعظم الاکبر الاعظم

یا محمد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی مذکور
و بالغ این یوم سیوم الله موعود اگرچه جمیع ایام بحق منسوب
ولکن این یوم از قلم اعلی قبل و بعد تخصیص یافته منظر
اکبر ظاهر ولکن بصر کم یابست و ندا از سجن مرتفع ولکن اذان ها
مفقود انا رجعنا بمنابر و جعلنا فداءک باهر و هویدا ولکن ادوات
نفوس غافله ناسوار از مشاهده انوار یقین ممنوع نمی
شنوند ندای مظلوم را و با منبر الیوم قیام نمایند آه آه از رحمن
بیان رحمن هر دکان و اد نفس و هوس را زنده نمائد
بالست و ربکم بله شاید حجابات غلیظه خرق شود و بصائر
مشاهده انوار فائز گردد بجوار غدیر ممتاز نشستند بگو امروز
روز نیست که میزان انا المیز العلیم ناطق خافوا الله و لا تتبعوا
اهوائکم

اهوائکم ان قبلوا بقلوب نورا آت اشرق عنایة ربکم
مالک الوری و تتبعوا ظنون المعاندین هذا یوم شهد الله فیه
من قبل و اخبر به الرحمن یوم یقوم الناس لرب العالمین
قد یا ملاء الارض قد ظهر الموعد و اتی الموعود الملک لله
العلیم الخبیر دعوا ما عند العالم و خذوا ما امرتم به من لدی الله
رب العالمین کم من عالم اعرض المعلوم و کم من جاهل
سمع و سرع و قال لبیک یا الهی من فی السموات و الارضین
کن ناظرا الی الافق الاعلی و ناطقا باسم ربک مالک العرش
و الثری و متمسکا بالعروة الوثقی الذی سبق فی العالم و یبقی
الکاس الی الاسم الاعظم و یبشرهم بغفرانه رحیم الکریم
ان استمع ندائی المظلوم و قم باسمه القیوم و خذ حقه
المختوم ثم اشرب منه نارة باسمی و اخری بذکری
رغما للذین کفروا بالله العلی العظیم ان اطلع من افق

Provided by the Afnan Library

القدس تا طفا بحبذ الاسم الذكر اذا ظهر ظهرت الزلازل وتاهت
القبائل ويؤخذ الدخان سكان السموات والارض الا
من اخذته يد قدرة ربك الغالب القدير قل يا ملا
ما ملا الانشاء هل فيكم من احد يجد حلاوة بيان الرحمن
وهل منكم من ذكر يصير لينظر ما اشرق من افق البرهان
وهل من ذي سمع ليسمع ندآء الله العزيز الفريد قل يا
ملا الفرقان قد اتى الرب على سحاب البيان وبشر بالرحمن
ان انصفوا بالله ولا تكونوا من الغافلين وان اضطغنوا
الى الحق والميزان ينادي ربك احمد بما قضى العالمين
ثم قل ويحك يا ملا الروح قد اتاكم قد ظهر ما وعدتم
به في الالواح من الذي اتاكم العزيز الجبار اتاكم سلطان
لا يقوم معه من في السموات والارضين قد فاز اورشليم
بانوار الوجه وانتم من الغافلين ان تريدوا الظهور انه
ظهر بالحق

ظهر بالحق وان تريدوا الايات قد مضت منها الاخاق
اياكم ان تمنعكم ما عندكم عن هذا الامر العظيم قل يا ملا
التورية قد اتى بنزول الايات وينادي النبيون قد
ظهر الامر المكنون ان اسرعوا ولا تكونوا من
الغافلين هذا يوم فيه تنادى الاشياء ويدعو الكل
الى الجزاء الاعظم ولكن الامم استكبروا على الله الا من
اتاه بقلب سليم كذلك ماج بحر البيان وهاج عرف
قميص ربك الرحمن ان اشكروا يكن من الذاكرين
احمدوا ربكم رب العالمين انتهى انشآء الله جناب شيخ
مؤيد شوند بر قيام و ندا بشأنيكه طالبين و باب اشارات
از تغرّدات عندليب بقا منع ننمايد امين خادم خود
الشان بنگيرد و سلام ميرساند و عرض مينمايد فعلا قصاب
حقيقت نفوسيكه اليوم معرضند غافل و بصر و
Provided by the Afnan Library

ابدا اطلاع بر این امر ننداشته و ندارند سبحان الله
بنائی او و عالم آن نفوس را احاطه نموده که بالمره
از انوار آفتاب بی نصیب و محجوب مانده اند اولا
بر هر نفسی لازم که خالصا لوجه الله آنچه شنیده بگذرد
و بآثار رجوع نماید و هم چنین در قوت و قدرت و قیام
و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکر کند امروز روزیست
که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و هم چنین ذکر ظهور حق در این
ارض حضرت داود در زبور میفرماید ربنا الرب اذا کن
فی صهیون و صهیون در این ارض واقع و هم چنین
میفرماید طوبی لصهیون و ورد سلطانها داوود ابراجها
ضعوا قلوبکم علی منارتها تاملون قصورها انتهی
و هم چنین میفرماید یا فلسطین انتفی قد من یقود نی الی
المدینة المحصنة انتهی باب فلسطین عکا و هم چنین

محصنه

محصنه میفرماید حان عکا و حصن اوست و بسیار محکم
بنا شده و در الواح مشرح بحصن متین مذکور حضرت
اشعیا میفرماید (٢) و یکون فی ذلک الیوم ان
الرب یطالب جند العلاء فی العلاء و ملوک الارض علی
الارض (٢٢) و یجمعون جمعا کاسار فی سجن و یغلق
علیهم فی حبس ثم بعد ایام کثیرة یتعهدون (٢٤)
و یخجل القمر و تخزی الشمس لان رب الجنود قد ملک
فی جبل صهیون و فی اورشلیم و قدام مشیخ
مجدا انتهی یا اهل الارض مبنیات الهیه که از قبل در ملکوت
سماء تنزیل شده نظر نمائید و تفکر کنید که شاید از
بیوت عنکبوتیه بمدینه محصنه که الیوم مقر عرش اوست
توجه نمائید میفرماید خداوند در آن روز در علیین بر جنود
علیین و هم چنین در زمین بر نامی ملوک سیاست

میفرماید چنانچه در اینجا مذکور شد مقصود اینست که بر او مسلم و واقع شد جمیع ملوک و مملوک را الی الله آیا موافق اعلاء عزت فرمودند یا نکه جمیع علماء آن دیار را جلوه داد صفا نفوسه و بلکه اکثر عباد الله العالمین ناطق گشتند از جلالتی که بحضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در امور ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان را نظر نماید و تفکر کند بر سیاست حق مطلع گشته و بر قدرت عظیمش گواهی دهد لعمر الله هیچ سیاستی رحمن او را جذب ننماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و بکمال ایقان و اطمینان بوحدانیه واحد بوجوه اهل سماء آنوجه نماید و ملاء انشاء را بسقوط نور آن هدایت کند و هم چنین میفرماید جمیع بشر از سبیل مبین ممنوع شده و بحبس خانه سته مبتلا خواهند شد حال ملاحظه نمایید در انچه از قلم اعلی در اول ورود سجن نازل شده میفرماید

میفرماید عزت از دو طائفه اخذ شده از ملوک و علمای او انبیضون مکرر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده اند طوبی للفائزین اثر آن بوده و خواهد بود در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی بصیر بحق ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده مینماید در ملک پارس تفکر نمایید که چه بوده و چه شده است در ما بین ناس حرف بحرف ظاهر گشت و هم چنین در اسپراطور روس مشاهده کنید امر بمقامی رسید که یکی را بکمال ذلت بخاک انداختند و دیگری در قصر بالسته بمقر جلوس علیین اعلی وطن قرار داده و جرئت خروج نه مگر بمحافظ و حراس کثیره لعمر الله فیما بین آن قصر او احزن از اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمایید که چه مکنونه و آنچه جمیع ملاء اعاظم نمیفهمند اگر کماش سود ملک و سود

مبارکه رئیس والواح مقدسه که در اوّل ورود در سجن اعظم
نازل شده اعلی علی ملاحظه مینمودند تا بر قدرت و قوّت
و عظمت و علم حق آگاه میشدند و بکمال استقامت
بر خدمت امرش قیام میکردند امپراطور المانیا که مروّج
شخص اوّل عالم است بلسان خود در بلاد عالم با نیکه اطلاق
نمها ز برای مادر استقبال منیعّت باقی نمانده چه که
مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس در زمین جمهور
امریکان را بکمال جرئت و جسارت بذلت تمام بقتل
رسانند این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات
سرایت نموده مینماید طوبی از برای سلطانیکه الیوم
بحق توجه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت
و ثروت نماید من دون اینفقره چاره نبوده و نیست کتب
الهی جمیع را آگاه مینماید اکثاریه توجه نمایند در اینظهور بکمال

تصریح

تصریح ذکر شده هانچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بحجّة
و در منصف الصفت مرتفع و فرو مانده از ادراک حق من فی الملکوت
و الامر و الالواح انّه من اولی الابصار لیری الحقّ العزیز المنیع
و این قوّت و قدرت و عظمت در قرن ظاهر که در فشله
عسکریّه جمال صمدیّه محبوس و باب هم مسدود و هیاط و ناس
بشانیکه وفق حضرت مخصوص انّه الاعظم و حرز و ذکر
و کینونة تراب قدومه الفدا آراده فرموده که ارباب فشله
خارج از استشاره ننمایند هیاط عسکریّه منع نموده اند تمّم
مانزّل من قبل فی کتب المرسلین انچه واقع شده در جمیع
در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون باختصار ناظر انرا
باین چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را بثنا ذکر
نموده اند که فی الحقیقه انّس سکون منزعزع گشت از حق
این فانی میطلبد که نفس انجذب را طوطی تر فرماید تا ز میاه

حکمت و بیان اشجار و جهد را سقایه نماید که شاید بفوز اکبر جنت
و ثمار لطیفه مزین شوند و بمقام اظهار ثمره که منتهی مقام است
فائز گردند این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیا
نبی میفرماید ادخل الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة
الرب و من بهاء عظمته انتهی مقصود از این اذکار آنکه
جمیع بدانند که ظهور اعظم حتی در ورود سجن و مشی بمدائن
ارض و امثال آن در کتب قبل نازل والا باید باذن
جان هدیه عمامه بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان
مرتفع است استماع نمود و بآن تمسک جست قوله تعالی
و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه للاخیار باخبار و للابا ذکر
فی البیان انتهی اگر نفسی بانصاف در آنچه فوه نظر نماید بیقین یابد
اعترف بالله و یشهد بما شهد به الله و الحق یقول و انه لدلیل
بدونه ولایری بصیر غیره و الذی زاد عرفانه بغیر من یظهره
الیه یعیده

الیه یعیده و السلام علی من اتبع الحق منقطعا عما عند
الخلق و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب حاجی میرزا یحیی علیه
علیها آلاف الثنا فرموده اند حمد کن حق جل جلاله را
فائز شده و از هر مکان میکه از ارض سر تشریف برده اند
تا حین فراموش نشده و نخواهند شد آن آلاف لازال عند الله
مذکور بوده و هستند عریضه ایشان در این ایام مباشرت
اقدس سید جواب عنایت بیمثل از جناب انجام فائز
خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حق میطلبم تا
در آنچه ایشان را مفید فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است
این عبد هم خدمت ایشان معروض میدارد آنچه که
حاکی از خلوص و محبت قلبی این فانی نسبت ایشان است
مبطلم در جمیع احوال تا هر دیانه الدنیا و الاخره و در آلاف تحیت
کثیره و انی هذا الیوم اصنام التقلید باسم تهم القوم الجدید

ایکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد
واجتهاد را مبذول دارند الحمد لله در وفق علی ذلک سرمو
انسان همین قسم است که نوشته اید انشاء الله مکافات
اعمال انسان از جناب حق جل جلاله خواهد شد انه
ولیه فی الدنیا والآخره لا اله الا هو الشاهد السمیع البصیر
امیدوار اراده داشت که محبوب را بعضی عوارض اخری
مصدع نشود ولکن چون چند یوم قبل مزاحم شد لذا
این کرت مکتوب خود باختصار تشبث نموده عذر از
محبوب انکه دوستان ان ارض که در چین شان
نقش خاتم الملک لله منطبع است از جانب این خادم
فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامت
شان هر مضطر مطمئن و هر متزلزل مستقیم و هر متحرک
ساکن شود الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انه هو القدیر العزیز
البهاء الظاهر

البهاء الظاهر علی الافق الاعلی المشرق المنیر علیکم وعلی حضرتکم وعلی من معکم
وعلی الذین فازوا بایامهم الله وعلموا بما امروا به فی کتاب العزیز

خ ادم فی ۲ جمادی الثانی سنه ۹۹

بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس الاعلی
الحمد لله الذی تجلی بالنور علی من فی ملکوت الانشاء
اذا نطق کل لسان وبرا کل علیل وستعلم کل جاهل
استغنی کل فقیر وقام کل مقعد وسرع کل متوقف
وبه توجهت الوجوه وانقلبت النفوس وهدرت حمامة
البیان علی اغصان سدرة البرهان انه لا اله الا هو العزیز
المنان البهاء الظاهر من افق مشیته الرحمن علی مطالع
العرفان ومشارق الایقان الذین قاموا بامر الله وتطقوا
بالسنهم واذکاروا باکبارهم واشاروا بعیونهم وجباههم
الی الله بارئهم وخالقهم ورازقهم ومحییهم ومیتهم اولئک اعباد

هدیه مرحوم آقا میرزا حسن خان جناب
تقدیم حضرت محمد علی آقا ذوقی
ملاحظه فرمایند

شهد لهم القلم الاعلى بما قبالهم وخلوصهم وخضوعهم وخشوعهم
بوقيامهم على هذا الامر الذي به اذكرت الجبال والتوت وجوه
اهل الضلال الذين اعرضوا عن المآب واقبلوا الى التراب
فانار محتال سبحانك اللهم يا اله الاسماء ومالك
العرش والثرى اسئلك باسمك الذي به حركت
على اللوح وظهر سحابك وبرتبتك بان تؤيد
اصفيائك على خدمة امرك على شان لا تمنعهم اعراض
العلماء ولا اعلم الامراء ثم قر يا الهي عيونهم بانوار وجهك وقدر
قدومهم بفضائل معرفتك ثم اظهر نصرهم في الملك يا مقلب
ملكوتك وجبروتك انك انت المقتدر المتعالي العزيز
وبعد يا محبوب قلبي وبهجة فؤادي قد تضوع عرف الخلوص
لله الحق اذ فتحت كتاب العز المحبوب قد وجدت
منهم ما وجدت الاشجار من الامطار فلما قرئت
عرفت

عرفت اردت الغيب المكنون والكنز المخزون
فلما حضرت وتشرفت اشرقت شمس الاذن
وعرضت ما فيه تلقاء الوجه اذا نطق لسان العظمة با
كان الروح للابدان والثمر للاشجار وكوثر الحيوان
للعطشان وحريق العرفان لاهل الامكان قال تبارك
كبريائه وعظم سلطانه يا ايها الشارب
من كاس حبي ان استمع ندائي من جعل نفسه محروما
لا اله الا انا المهيمن القيوم قد سمعنا ندائك وايجابنا ك
فضلا من عندنا وهذا اول كتاب نزل حضره
العبد الحاضر لدى العرش وفرنه امرا من عندنا انا
ان ربك لهو القادر الحكيم انه ذكر يا من اقبلت
الى الوجه وحضرت بهذا المقام الذي سمي بالاسماء الحسنى
في كتاب الاسماء وسمعت نداء المظلوم اذ كان ناطقا

دعوناك

باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون خدمت باسبق
به ذکر کن بدوام الملک و للملکوت کن مشتعلاً
بنار الامر و مضیئاً بهذا النور الذی اناره من فی ملکوت
الغیب و الشهود طوبی لک بما اردت خدمة مولاک
و نطقت بین العباد باسمعت و رایت فی هذا المقام
المحمود ذکر ان نفس بالاستقامة الکبری و بنیرها معینات
و فضلها و رحمتها سبقت الوجود انا نوصیهم بالاستقامة
الکبری علی شأن لا یمنعهم کتاب الشجبین و اوراق الزقم
قل لیا بنیکم احد بکتاب الفجار و دعوه عن وراکم
ثم اقرأ ما انزله الرحمن فی لوح عفو ظ جمیع دوستان
را از قبای مظلوم بگیر بیان و بگو در الکبر ای رند
الواح ذکر امر و عظمت و ذکر استقامت و مقام
آن شده تا جمیع بعنایت الهی شأنی فائز شوند
که عالم

که عالم و شئونات و ظهورات آن و سطوت آن
ایشان را از افق رحمن منع ننماید ذکر ما عن یطیر را بیاد
احیان تو قف در عراق و در اراض سر ریع عجل عظیم
و الواح نازل و باطراف ارسال شد تا کی مطلع شده و با
اراده الله عالمی کرده بعضی از نفوس مشاهده شده و استشور
از قوه ذات عند لیب ظهور محروم ماندند مع انکه مدعی تقرب
بلند استقامت بهذه الشأن الله باید نفحات رحمن
در آن دیار بشأنی متضوع شود که از برای احدی مجال
توقف نماند کن فانیاً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره
و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عنده ام الکتاب
انتهی یا حبیب فؤاد عجب در این سنه که بعضی از
نفوس ما بین را بحبه و فراید بحر سما را فرق نکنند از بدایع حکمت
در امریان که الیوم معرضند نباید بعینه در سبیل الهی

فرمودند باشند و خود را از اهل بیان ننامند بکمال
خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدسه مشغولند از جمله
میرزا احمد کرمانی که از اول کمال اقبال و خلوص را اظهار
می نمود و بعد نظر بمجنون و اعمال شنیعه مردوده
و اکذاذیه شد در بعضی از مدن ارض خارقه دیانه
المقدس و الهوی ناطق و چون سر را باطنش ظاهر شد
و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال تبتل
و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت
و بعد بارض تا رفته و التجا بیکی از نفوس مقدسه نمود
و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند
و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود
و بعضی کلمات واهیه شیطان را باطراف فرستاد
لعمرالله انسان از چنین نفوس مخیر مبهوت حال

چند عریضه

چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار
عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق
و اقبال و ایمان او و هر جا رفته منتها اعمال و اقوالش
مترجم باطل گشته و حال از مدینه کبیره اخراجش
نموده اند اعاذنا الله و سائر الموحدین من مکره و مکر امثاله
موافق بمرافقت تمام ظاهر میشود و ادعای ایمان
و ایقان می نماید و نزد منافقین بکمال نفاق ظاهر
این ایام کتابی از سجین بدست آورده باداره پست
فرستاده و از انجا صورت کتاب سجین را نزد
یکی از دوستان این ارض فرستادند بتفصیل
بساحت اقدس عرض شد این بیان از
لسان رحمن ظاهر قوله عزبیانه نفوسیکه
از شئرات شجرهٔ قلم اعلی مرزوق گشتند کتب عالم ایشان را

از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین بیانات اتقی
و تجنبن و لوح یکی از ابنای خلیل که در آن الاهی هستند این
کلمهٔ محکمهٔ مبارکه نازل قوله جلّ جلاله در سنهٔ
اولیه ز صریر قلم اعلی این کلمهٔ مبارکه استماع شد طوبی
از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع
توجه نمودند و باستقامت ملهمند اعلی حاصل نمیشود مگر بمجاهدهٔ
از قبل بعضی و اذان اصغا منعهٔ بغیما من فاز بهذا المقام
الاعز الاسنی انتهی از حق میطلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء
کلمة التقیه فوالذی نفسی بالبیان و توحیده بالکلام اگر همین
فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شدند البته
حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حلاوت محبت مالک
امکان بشأنی مشتعل شوند که ما سوی الله را معدوم و
فانی مشاهده کنند حینئذ ادراک العرف از تضوع مین الامم

سید علی خادم

سید علی خادم ربه بان یؤیده العباد علی عرفان مقام الامر
الذی به تزعزعت مبانی الوجود الا من شاء الله مالک الغیب
و الشهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول
ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید :
قوله عزّ اجلاله یا ارض الکاف و الرآء انا نزلک علیک مالا
یحجبه الله و نزکی من یشاء بالامر انه هو الآمر العلیم
الخبیر و نجدک بامر تنطق فی سرادق عزّ ناعلی کرسی
فی لوح مبین انتهی صدق الله ربنا رب آبائنا و رب
من فی السموات و الارض انا من آیاته و بعلوه الله سبق
الکائنات و برحمته التی احاطت العالمین خضعت رقاب
میدانند و فتیکه کتاب اقدس از سماء مشیت الهی
نازل ذکر احمد هم در ظاهر بنحوی از تلویحات بیانات
منزل آیات باید در فیض هم در آن ارض داشته باشد

Provided by the Afnan Library

ولکن بعد لسان قدم بشارت میدهند آن ارض را
بقوله تعالی لا تحزن بذلک سوف یظهر الله فیک اولیا
باس شدید بذکر و ثنا مستقامه را تفهم انذارات
العلماء و تجهم شبهات المریبین او لئک ینظرون الله
باعینهم و ینصرنه بانفسهم الا انهم من الآسفین تنهی
طوبی لعین رأت و لاذن سمعت بالحق بلسان العظمة
فی اللیالی و الایام و چند سنه قبل بیکی از ایام جناب
امین علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بعد از تقدیم
قدم باو متوجه و فرمودند انا وجدنا رائحة الله فی هذا السمن و ارض
الکاف و الرآء و این عبد فدای این فقره را چند سنه
قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله
چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید بدیده بینید
مع آیات منزله و براهین ساطعه و بینات منزله
و علامات

و علامات مشهوده و تبعید او و تمام سائر و سالک شده
مغرور بوهم الله را ادراک نمیفهمند چه اگر ادراک مفهوم بعضی
افکار من آن محجب نمی ماندند و بچشم سر و بصیرت بحر
اعظم توجه می نمودند و مرتکب نمیشدند که یا از نقره
کبریا غافلند و از صور اعظم بخبر یکباره خود فانند حق از
نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه سئوال از آن میرانند اعظم
و مولی الامم که بمن یظهره الله مذکور است مقتضی
جواب از مصدر امر صادر که هر مقتضی ادراک می نماید
که این مقام بذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه
مقدس است از آنچه گفته شده و میشود چه که علم احد
باو احاطه نفهمد و نخواهد نمود و ادراک نفس باو پی نبرده و
نخواهد برد انه بعید متحیر است که نفوس غافله چه ادراک
نمایند و چه تمسک کنند باری نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه

در جواب سائل بانکلمات عالیات تکلم فرمود
قوله عزذکره فقد سمعت کتابک واتی ما فیه
جوهر لولا ما فیه یا احبتک علی ذلک القرطاس ولا
حینئذ یا علی ما قدر فی الابداع فاعظم ذکر من قد سئلت
عنه واتی ذلک اعلی واعز واجلی امنع واقدس من
ان یقدر الافئدة بعرفانها دلالة لم یحجبه ولا نفس
بثنائه والاجساد بذکره بهاته فما عظمت مسئلتک و
صعرت کینونتک سمای التی هی فی مرایا
فی نقطة البیان یسئلنی عن الشمس التی تنکسف
الشموس فی یوم ظهوره سبحان اطلعتها ان کانت شیئا
حقیقیة والا لاتنبئ لعلو قدسها وسمو ذکرها و
لو لا کنت من الواحد الاول لجعلت لک من الحمد
حیث قد سئلت عن الله الذی قد خلقک
در زنگ و امانک

در زنگ و امانک و انعکاف فی سبکانک فی ذا النقطة
البیان فی زنگ الظهور النقود بالکیان فتعالی تعالی ثم تعالی
ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملک والملکوت
تسعة عشر مرة الی آخر قوله عز وجل ای سمای بیان
ویا سمای عالم منور انصاف متور شوند و باین کلمات
در آیات که از مشرق سما علم آشراق منعکس نظر نمایند و
تفکر کنند البته سبحان هیچ حیوان توجه نمایند از جمیع بیان
جوهری اخذ منعکس نمایند و نزد نمایند بیان ذکر فرموده اند فی
الحقیقة این کلمه مبارکه جوهر لا عدل له بعجز از کلا الا
نظیر لها فی الکتاب محدود بکینونة الولو و دریای عرفان
و بکینونة ملکوت بیان قوله عز بیانه وقد کتبت بحرفی
فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا یاتی ذکره فی البیان
بلی و عزتی تلک الکلمة عند الله اکبر عن عباده من العالمین

از جمیع کائنات العباد تنتهی الی ذلک فعلی ما قدر عرفت الله فاعرف
من یظهره الله فانه احاطت دلیله من ان یکون معروفا
بدونه او مستنیرا بامشارة خلقه دانتی اول عبد قد آمنت
به و بایاته و اخذت من ایکار حدائق جنته عرفانه حدائق
کلماته بلی و عزته هو الحق لا الله الا هو و کائنا بامره قائلون
انتهی بایین .. یات واضحه و کلمات محکمه و ایات منیعه
و براهین ثابته اعلی بیان از ذکر الوهیت اجتناب نمیفرماید
و بر اعراض و اعتراض بشانی قیام کرده اند که ذکرش
ممکن نه ملاحظه در علو امر و تعالی آن و عز او و مقام او نمائید
و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مشاهده
فرقان اراده منمایند یک و دو هزار سالی و بعضی بازی
ایمان آرند بک چند ایام و بعینین نقباد بنجبا تبعین
نمایند فلم علی در این ظهور اعظم میفرماید هذا یوم الذی
ان انتم تعرفون

ان انتم تعرفون و هذا یوم المظهور ان انتم تشهدون لا
بذکر فیه الا الله وحده ان انتم تشعرون انه قد اتی بالحق
مقدسا عن کل شاید و منزها عن کل ما جری من
القلم و ظهر من اللسان ان انتم تعلمون انتهی هر چه از
احزاب بکلمه تشبث منمود از مالک آن و منزل
آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام
الوهیت مقام است بزرگ نمیتوان این حقائق را از حد
قبول منع او لذلک انکروا ما نطق به نقطة البیان فی
بشارته بکتب الله المهیمن القیوم نقطه بیان روح ماسواه
فداه میفرماید انه نیطق فی کل شیئ انی انا الله و همچنین
میفرماید لو یستقر علی التراب تناهی قدرات التراب
علی ان ذلک عرش قد استوی الرحمن علیه انتهی
نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بیان کلمه ذکر منمود

انه قد کان مقدسا عن ذکر الاسماء و فوق فهاوه و فحاوتهما
انه لا یعرف بغیره و لا یوصف بدونه قد تشهد کل شیئ
بانه لهو المقدس المنزه عن الاشارات و البیانات
و الدلالات و الاحدیات و الابدیات و خبر عن غرائض
نفوسهم بر انکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال
وقت ظهور بنفسه سلطان قدمی را که نقطه بیان
در ذکرش میفرماید او مقدس است از بیان ما شاء ربی
انیقوم بجیا وقت از برای کل موقنین مینماید این ذکر
مستغاث که حضرت فرموده اند از برای آن است که
خارج را منع نماید و این کلمه حدنا را سبب امتحان
خلق قرار فرموده بقسمیکه بشهادت جمیع نقطه بیان بجمیع
بیان معروف نشوند جز کسیکه بکلمه مستغاث
معروف میگردد و مستغاث از بیان محسوب

و انه لا یعرف بالبیان با انکه میفرماید اگر این حین
ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه
در کتاب مستغاث مشهود است طوبی للعارفین
و همچنین نفس سائل که حرف حی است و حال هم
موجود است بشارت فرموده اند که بشرف لقاء فائز شود
قوله عز ذکره لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک
لقاء الله ان لم تدرک اول لا تحزن و تکفر و لکن الیقین بان
الامر اعظم فوق کل عظیم و ان الذکر اکبر فوق کل کبیر
باید نفوسیکه متمسک بذکر مستغاث اند در این
کلمات عالیات تفکر نمایند شاید بالطاف از بحر معانی
محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع
نگردند اگر در ثمر (آ) الامر اعظم فوق کل عظیم و ان
الذکر اکبر فوق کل کبیر طوبی للعارفین و نعیما للفهمین

والمتفکرین این خادم فانی این اذکار را مکرر آورده نامهای
دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایام مغبق و مناعق
که وعده داده شده بعسر تفکیک شته و کتاب سجنین
بمیان آمده مجدداً ذکر شده تا محبوب دوستان را
آگاه نماید و اعمالها خود را بمنبع لهم مشاهده نمایند
و باستقامت کبری ظاهر گردند انشاء الله باید تمام
بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حادثات
که شر عرفان در تمام احیان محفوظ باشند انیکه
مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقاء
دیدم مقام دیگر از استقرار مطلعت مختار عنایت
فرموده که جمیع انجمنها و مشورتها استقامت
قبل نسبت ببعد نفس تنزل و حقیقت اضطراب بعهد
و همچنین از حق منیع حال کبریا نموده اعظم اجلاله تا آنکه
شنیدید که

شنیدید که انجناب در مقامی فائز فرموده که در سیاحتی
از جان و روان و اسم و رسم مشترک منتسب بنام و ننگ
از تمام یکدیگر نمایند این مراتب تمام مهاد در ساحت اقدس
امنع اعز ابهی جلت عظمته عرض شد هذا ما نطق به
لسان الرحمن فی ملکوت البیان انشاء الله بکمال تقدیس
و تنزیه و منیر الیوم الله شاهد و شهود و بمقام شهادت کبری
فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال ست باید نفوس
مطمئنه بکمال حکمت تبلیغ امر الله مشغول شوند تا نفحات
قمیص رحمانی در جمیع جهات منتشر گردد این شهادت
محمود و دنیا سبح و اتفاق دم نبهه چه که میشود انسان با نعمت حیات
از شهداء آدکتاب مالک اسماء ثبت شود طوبی لک یا
ارادت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیل الله تعالی
و این مقام انتخاب خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام

شهادت سلطان الشهداء آه ظاهر شده خدمت اصحاب
ذکر نماید تا جمیع دوستان لآلی بدیعه منیعه از دریای
بیان الهی اخذ نمایند قوله عز کبریائه مخاطباً العلی قبل اکبر
علیه بهآء الله مالک القدر انشآء الله باید جمیع
اصفیا بما یرتفع به امر الله قیام نمایند و عامل شوند
تفکر نمایند الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و
ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر الواح منع شده
و این کلمه مبارکه از سمآء اراده از قبل نازل لنصرت امر الله
بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن آنچه نازل
این بیانات در آیات آلهی بسیار است انشآء الله صاحبان
ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل عالم
تفکر نمایند الیوم چه کشف جدی محسوس نماید سبب
علو و ستو امر الهی گردد یا علی در انچه از قلم جاری شده

تفکر نما

تفکر نمایند که خود را فدای سبیل حق کنند این
شهادت بزرگ است که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی شده
اسم حاضر علیه من کل بهآء ابهاه بامین شهادت کبری
فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود هیچ
اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب
را فدای دوست نمود و بعد هم شهادت ظاهره فائز
و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات
از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن
عرف هذا المقام و طوبی لمن رجعه عرف بیان الرحمن
نفسی فی الحقیقه خود را بحبل سپرد و در سبیل حق خود را
شد او ملاحظه شان و مقام و ننگ و نام خود را ننمود
و ناظر بامر الله و ما یثبت بحکمه بوده قسم بنفس مبارک
من فاز بالنظر الیه فلیسر الله ربح فی کل عالم من عوالم

ایاکم ان یمنعکم شیئی عن سبیل المستقیم کلّا باید
بکمال جهد تحصیل کلهٔ رضا نمایند ناس جائند
و هم خائف مبین لازمست و اکران مبین با مر حق
عالمیان شعله البته نور بیانش عالم را منور نماید و هم را
منظر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق
جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدس نموده از نزاع
و جدال و ستر سیف و امثال آن لذا باید جمیع اعمال
طیبه و اخلاق روحانیه تشبث نمود اگر نفسی
لله با نچه ذکر شد عمل نماید البته در عالم اثرش کند
و خرق حجبات غلیظه نماید چه که انچه را حق سبب
و علت نصرت دار تفاع امر قرار فرموده نافذ و مؤثر است
نیهد بذلک کلّ عالم البصیر المتفکر این عبد فانی
از بهر مقام مقدسه ارض صاد بیالتین کتب معهم ذکرت
فی الحقیقه

فی الحقیقه مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقربین
و مخلصین و امثال انبعید فائز آید خواهد بود حال از
حق منیع استدعا انکه انتخاب و انبعید را باین
شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی
خود را نثار خدمت و دوستانش نمائیم و بما اراده الله فائز
گردیم و انکه مرقوم داشته بودید که شرق الاذکار
در ارض طا معین شده و همچنین در بلاد اخری بعنایت
حق جاری شده و میشود این مراتب در ساحت امنع اقدس
عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی
لمحلّ و بیت و لمقام و لمدینة و لقلب و لجبل و لکهف
و لغار و لواد و لبر و لبحر و لدسکرة ارتفع فیها ذکر الله
و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل و لکن
این امور معلق بحکمت ست و در هر حال باید بافق

حکمت ناظرند چه که مفسدین و معللین در کمین بعضه هستند
تا متمسکی بیابند و بغرضی قیام نمایند از اصول احکام
الهی و شریعة الله مابین امم فرقان جز بسمی ناشی
کاذبه و بادیهای ظنون و اوهام ساکن و بچنگال
ارض متمسک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفاء
نور اکبر که از مشرق اسمان دانائی طلوع نموده بعضی
افّ لهم و للذین تمسکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد
فنا اشیاء اگر اهل بیان مخجل تر و خاسر تر بوده و نیست
مشاهده مینمودند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات
و سجات بادهام قبای تمسک نموده قال تعالی
لا نفهم صنما من دون الله الا انهم من الاخسرین
فی کتاب مبین از انقطاع مشارق الاذکار در مدن دیار
ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله و سنن ایست
و ستر آن

و ستر آن از اعظم امور الا از نفوس مطمئنه مستقیمه
طوبی لنفس قامت علی خدمة الامر و طوبی للعبد الذار
البلاد و لانتشار اثار مالک الایجاد و لکن در ارض
طاد یادش و غیر ها باید توقف نمود و بچنان صبر تمسک
جست الی ان یطلع شمس الامر من افق الاذن چه که
در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت
خارج ست ایکاش نفوس غافل منافع ظاهرة خفیه را
ادراک مینمودند زیرا بهم فی حجاب عظیم از نفسی خبر خفیه را
ادراک نماید بگیرف از اوامر الهی را بجمیع عالم بمبادله
نمایند چیزهای بیهمات قد جعلته اعمالهم محروما عن
رحمة الله و عرفانه و اوامره انتهی انا فقره فخار البرکة
بسیار محبوب ست و حکم صحیح هم از قبل از قلم اعلی نازل
و لکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی زود دستان

ضعیف باندک و هنر دوچیز ذکر مینماید و نفوس فاطمیم
منتظر اگر متعرض نشوند شاید مطالبه وجه موجب نشمارند
اخذ وجه قابل نیست ولکن امثال امور شاید
سبب احزان نفوس مقدسه گردد لذا باید کمال حکمت در
امور ملاحظه نمود از حق میطلبیم آن جناب را بر خدمت امر
مؤید فرماید انه لهو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت
ملک السموات والارضین ملاحظه نمائید این مجری از اکثر
راحق قرار داده از برای خیر من علی الارض معروف اند که
مطلع شوند متوجه و مذعن و داشر یعنا قیام نمایند
و اینکه مرقوم داشته بودید که نامهای منعقده ارسال
فرموده اند و جواب عرض نشده مدتها گذشت بلکه عریضها
و قرضها و خبر از آن جناب نرسید تا اینکه این ایام
متوالیات متواتراً حضرت زعیم المقربین علیه بهاء الله

المکلف نوشت

الملک الحق المبین و خطوط آن جناب را که باسم این
فانی بجهة فرستاده و مرقوم داشته بودید که کاتب
در عرض راه مانده هیچ چیز جهة کاغذ و قلم این روزها نبوده
بجهة جهة هم نرسیده مقصود انکه چرا ظاهر خبر
نرسید والا در جواب اهمال نمیرفت انشاء الله
از حرارت محبت الهیه و نشانی شعله های شدیده که سبب
اشتعال نفس فسرده گردد تا این مقام جواب بکنار نامه
آن جناب بجهة که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرت بخش
خاطر غمگین گردید از نفحات محبت تمام حاصل چه که مصدر
بجهة بذکر محبوب بکم و محبوبنا و محبوب من فی السموات و
الارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عز کبریائه
ان شاء الله انچه را از حق منع مشاهده نمودند بان
فائز شوند طوبی لمن یطیر الی الافق الاعلی و یشرب

Provided by the Afnan Library

کوثر البقاء و تسنیم اللقاء من یده عطاء ملائک الاسماء و انشاء الله
مقدساً عن کل شئ منیر کرسی ناطق و ذاکر باشند
لعل نفسی فرموده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام
انا الیه راجعون فائز گردند یوم الله ظاهر و این بندگان
که جمیع بان موعود شده و انوار آفتاب حقیقت بر شهود گشته
جمال ارض را آن معرض چه که طبیعت خفاش در آن
نفوس غلیظه منهمکند که از اشعهٔ شمس معانی محروم شده
و دستان ارض خاز از قبل مالک اسماء تکبیر رسیده
انا بشرهم تکبیر و ذکر و ثنا تقدیم نمایند کریم فضلاً من
عندی آن ربک لهو الغفور العطوف نفوسیکه بمعارج ایقان از قطاع منهمکه در سبیل حیوان
در ایام رحمن استشهاد یافته اند جمیع در مظلوم مذکورند
بگو ای اشجار حدیقهٔ محبت الهی امطار رحمت در کمال حسن
جاری و نازل است

جاری و نازل است انشاء الله بشئونات عالم و عالمیان
شما را از آن محروم ننماید بعز الله و نیابانه و ما فیها فائز
جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید
قسم بذات حق هر نفسی آشامید او بحیات ابدیه فائز
باقی مزین است و بقویم علی خدمته مولاه علی شان لا
تاخذه لومة لائم و لا شماتة الذین کفروا بالله رب العالمین
ایدوستان بروح و ریحان و بکمال حکمت و بیان
جمیع شوید و از حنین اطمر انور باسم مالک قدم ربنا
و الله المخبر العزیز البدیع و بیانه العزیز المنیع و ذکر المقدس
المتعالی العزیز الرفیع از حوادث دنیا محزون مباشید
نامه بحر فرح لقای شما را آنار چه که اثر خیر مخصوص شما
خلق شده و باقتضای اوقات ظاهر خواهد شد
کذلک یبشرکم قلم الاعلی من هذا السجن الاعظم فضلاً

من عنده وهو الفضّال الکریم انتهی
اینکه ذکر شده بود
توجّه بارض مقصود و وارد ارض باء شدید و توقّف
انجناب نه یوم کما مرّ در آن ارض و ظهور نار محبّت
مابین نفوس مقبله لله الحمد والمنّة که انجناب را مؤیّد
فرمودند بذکر و ثنا و خدمت امر انشاء الله رواسخ اختیار
از جمیع حجبات عظیمه شهود و نفحات اتحاد و اتفاق
مابین احباب متضوّع گردد انچه سبب و علّت اعلاء
امر الله مابین عباد است اوّل اتحاد و اتفاق است و
همچنین صفات و اخلاق انشاء الله جمیع بان فائز شوند
و اینکه در بارهٔ سادات شمیرزاد علیهم بهاء الله و قیام
ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید
در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله
لازال بایّن بمقام اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انتهی
نذکّرهم

نذکّرهم کما ذکرناهم من قبل و فی صمیم ما یرتفع بها امر الله
فی المدن والدیار انتهی و همچنین در ذکر ممالک و بلدان
انچه مذکور داشتید مایهٔ فرح و مسرّت شد انشاء الله
هر حین بنار محبّت الهی شعلهٔ فوق شعلهٔ اوّل ظاهر
شوند و در صدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب
مقامی کنند که فوق مقام یوم قبل است در محبّت الله تعالی
و اینکه در بارهٔ انباء خلیلی و دوستان آن ارض
نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس علیه عرض شد
قوله عزّ کبریائه یا احبّائی فی الآفاق ان استمعوا ندائی انّه
ربّکم الاکبر انّه یذکرکم بما یقرّبکم الی الله و یرفعکم
ان استقبلوا فی خدمة الله و امره بهذا ینفعکم فی الدّنیا
و الاخرة انّ ربّکم الرّحمن لهو الخبیر العلیم لا تحزنوا عمّا
ترونه الیوم سیأتی یوم فیه تناد کلّ السن الامم الملک

لله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک نوّرنا فی سمآء البیان
بهذا النیّر المشرق المقدّس المنیر نوصیکم باجتنائ
بالامانة والصدق والعمل بما امرتم به فی کتاب الکریم
البهآء علیکم وعلی من یحبّکم من لدن الله الفرد الواحد
الحکیم انتهی
وانیکه مذکور داشتید بارض صاد شرف
بردند وعنایات الهیه را از برای بقیة آل الله
حاضر من کان بهآء الابهاء ذکر نمود ند این معلوم و
واضح است هر نفس الیوم بقیة آل اظهار محبت نماید لدی الله
محبوب است الحمد لله انجناب موفق بعبودیت و در
ساحت اقدس اعظم این عبد مقبول افتاد
فعلاً لک وهنیئاً لک از جناب آقا میرزا اسم
وجناب ابن شهید علیه بهآء الله عزّ ابهی رسیده
وهمچنین باین عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودید
جواب ارسال شد

جواب ارسال شده الحمد لله بطراز محبت الهی مزیّن و
واین ثوب موافق کامل نفوس بعد و هست اکبر
اهل عالم باین مزیّن گردند وانیکه مرقوم داشته
بعید از جناب این فانی نیابت نمود این متنهی
آمال منیفانی بوده شکر الله بذلک فی الحقیقه این فقره
از فقرات اعظم است از حق جلّ جلاله سائلم و
آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد الله لا الاله الا هو
والذی زار هیاکل من زار مالک القدم علی العرش الاعظم
واین کلمه مبارکه را انبعث از لسان عظمت باصغائ
وتمثال بیمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز
وبانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا
قد حضر تلقآء وجه مالک الاسمآء طوبی له وللذین
حضرت اسمائهم لدی العرش کذلک یذکر الله عباده

المقبلین انتهی اگر چه این خادم فانی نسبت درجه
انتخاب شده بقول انجام بسیار دراز نفسی نهفته
ولکن چون مقصود اولیه و آمال حقیقی ذکر مقصود عالمیان
و دوستان او بهجه باسی نهفته و نیست جواب دوستان
و آقایان آن ارض مقدس عرض شده و میشود انشاء الله
بتدریج ارسال میگردد چه که ارسال پاکت مخصوص
موافق حکمت نهفته و نیست و همچنین بعضی الواح
منیعهٔ مبارکه مقدسه از سماء مشیت در جواب عریضه
جناب آل اه ورم علیه بهاء الله و اسماء آمذکوره
در عریضهٔ ایشان نازل لدی شاء الله از بعد ارسال میشود
عرض دیگر آنکه از طرف حد با خبر رسید که جناب
حبیب رودهانی جناب آقا میرزا اسد الله علیه بهاء الله
مراجعت مینمایند لذا این کره چیزی خدمت ایشان
عرض نشد

عرض نشد انشاء الله تعالی بیان یوتیه فی کل الاحوال مقدر
لخیر الاخرة و الاولی عرایض ایشان در ساحت اقدس
عرض شد و جواب هم نازل انشاء الله ارسال میشود خدمت
حبیب مکرم جناب ملا علی علیه بهاء الله و همچنین خدمت
جناب ابن شهید علیهما بهاء الله و جناب اقا محمد ابراهیم
و آقا عزیز الله و سایر آقایان علیهم بهاء الله عرض
بکمیر و فانوس خصوصا معروض میدارم آنچه نزد احبه
ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض
شد و همچنین آنچه بهم خدمت بعضی جواب معروض
داشت از حق توفیق میطلبم موفق شوم بر ارسال آن
از بعد انکه مذکور داشتند که جناب ملا محمد ابراهیم
رضا از شاه با انجناب نوشته اند قلیلی جهی از
مال الله نزد ایشان هست و چند نفر مساکین و

پریشان هم در این شهر هستند و علاوه از این
بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و با خود
این بلد ارسال گردد آیا جایز است که اینوجه ثمین
مصارف برسد انتظار امثال این فقره از قبل ساحت
اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه حقوق الله
موجود است و باید باید در ساحت اقدس عرض
شود آنچه حکم صادر حتمی گردد تا هر امر منظم باشد
ولکن این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب
ملا غلامرضا اراده نمود عمل نماید و از بعد محبوب
آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عامل شوند تا
جمیع بطراز ارادهٔ محبوب عالمیان مزین باشند
ذکر محمدزده والده علیها بهاء الله و سائرین در
ساحت امنع اقدس اعلی عرض شده هذا ما
نطق به

نطق به لسان القدرة و القوة جمیع تحت لحاظ عنایت
و عنایت سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انا نکبر
من هذا المقام علی وجوههم و نذکر من بایات الله المهیمن
القیوم طوبی لمن بما فزن بایات الله و ذکره و ورقا
فی ایامه ان هذا الاسم عظیم البهاء علیهن و علی
اللائی آمن بالغرد الخبیر انا نذکر فی هذا المقام اماء الذین
حضر کتابه لدی العرش شهره بذکر آیاته لیکون من
الذاکرین انا قرنا کتابه و اجنباه لوف نرسل الیه لو
شاء الله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری و بیانی انه
ربک لهو الذاکر العلیم البهاء علیه من لدن الله
رب العالمین انتهی عرض دیگر حضرت غصن
الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الغزیر
فداه چندی است بجهتیکه دویم سافت باین

ارض سبب تشریف برده انشاء الله بعد از مراجعت
انچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان
معروض داشته بجنابشان عرض میشود و اظهار عنایت
شان نزد آن جناب ارسال میگردد والبهاء
والثناء علیکم و علی من معکم و علی الذین فازوا بهذا
الامر العظیم خ ا د م ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸
هو الاقدس الاعز الامنع الاطهر

الحمد لله الذی ینبغی عباده الاصفیاء و امائه الاتقیاء
عرفان مطلع نفسه و مشرق وحیه و مخزن قلمه و مهبط
ما یقدر بهم الیه ممکن الاحوال انه لهو المقتدر المتعال
و الحمد لله الذی علم احبائه سبل الهدایة و اراشهم
لصراط الذی ظهر انه سمعه الاکبر بین الارض و السماء
انه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المقدس عن
کل مثال

تمثال و مقال الحمد لله الذی اظهر بحر الجود بین
الامکان و سقاهم من ید العطاء کیف اراد باسمه
الرحمن انه لهو المتعال عن کل ذکر و المقدس
عن کل ثناء یشهد بذلک لسان العظمة فی هذا الحین
کما شهد فی ازل الازال و بعد الحمد لله ان مکرمة محمر مسطر از
عرفان در ایام رحمن مزین شدند و بما شهد به المحبوب
شهادت دادند لعمر المحبوب انه لکنز لا نفیس و این جمال
را حق جل جلاله در خزائن عصمت حفظ نماید
و اثمر آن را ابراز فرماید و بخواهد انه لهو الکریم الفضال
اگرچه از کثرت تحریر ایام نفسی مجال اظهار مطلب ندهد
و نمیتوانم ولکن خالصاً لوجه الله خدمت احبای آن ارض
یعنی نفوسیکه از ماسوی الله منقطع شده و بافق اعلی در کل
احوال ناظرند بذکر یکی مصدع عرض میشود بکه آن نفوس

مقدسه را که از رحیق ابهی آشامیده اند موفق فرماید تا
بکمال همت بر خدمت امر قیام نمایند و نعیق بکمال
حکمت و بیان تبلیغ امر رحمن مشغول شوند ای
دوستان جهد کنید تا از سدر ناس و جهد اثمار نیکو
ظاهر شود قسم بجمال قدم که اگر نفوس مقبله بصفات
الهیه عامل شوند حال اکثری از خلق از بحر دانش نصیب
می برند انشاء الله از فضل الهی امیدوار چنان است
که جمیع احبا از کوثر ایقان بیاشامند و از سلسبیل
اطمینان بنوشند و در صدد آن باشند که اسلاک قلوب
و دیار را بانوار مقدس و مقام اقدس کشانند تا صدر
عالم از نفوس دنیه خناسیه مقدس شده بنظر اعلیه
توجه نمایند جمیع ذرات کائنات بر قیام و نداء
تغییر و تبدیل آن شهادت داده و میدهند طوبی از برای
چشمیکه

چشمیکه مشاهده نماید و کلمه فخار از لوح کاتب شئی فرائت
کند تا بالمره از ماسوی الله گذشته بحضرت دوست
یکتا متمسک و متوصل شود شب شنبه سنه بقا
بان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی و یجعلهم آیاته کاملین
فی هذا الامر الذی به ظهر الفتح الاکبر و اخذ الزلزال قبائل
الارض کلها انه لهو المقتدر المتعالی المعطی الکریم و الحمد لله
رب العالمین و دیگر بر نگارش مرسوله که بعد رسید و از
بعد رسید و در ساحت اقدس مقبول افتاد و چند
اثر او در حضور قسمت فرمودند و بطالبان حمل بخشیدند
و چند عدد دیگر را مخصوص تن پوش مبارک و اغصان
مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفداء آنچه فرموده
ان امر حق بدرک و کوشش من الله کل بهره نعم اجر العاملین
و نعم اجر العاملات قسم بحقیقه نفوس ان ارض بسیار

Provided by the Afnan Library

زحمت کشیده اند در هر سنه صنعت ایشان در سجن اعظم
بین یدی العرش مشهود است علیه تعالی بان لقدر الهی و السن
ما یفرح به القلوب و تقر به الابصار فی یوم ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۰۶
هو الله تعالی شانه العظمة و الاقتدار
رقیمهٔ انجناب رسیده از نفحات ان کمال بهجت و
سرور وزید ان شاء الله در کل احیان از قلم اعلای رحمن
عارف شوید انچه سبب روح و ریحان امکان گردد و چون
از مطلبی سؤال شده بود سزید لازم دانسته که جواب آن
بقلم نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر انجناب
و سایر احباب واضح و هویدا آید اگرچه تقدیس تنزیه
امر مثل شمس در قطب زوال ظاهر و مشرق ست
ولکن نظر بطلب انجناب عرض میشود انکه مرقوم داشتید
از بعضی رفتارهای ناشایسته متحیر شده اید شما انجناب باید
در این امورات ابداً متحیر نشوید چه که بقضا
اقدس بوده اند و اکثر از بیانات رحمانیه که سبب علت
تربیت عباد و ترقی من فی البلاد بوده از لسان مبارک
جهرة استماع شده اند هر نفسی بغیر ان عمل ننماید خائب
و خاسر بوده چنانچه فرموده اند و لو یکون من ذوی
القربی بعض امورات از عادات اولیهٔ اهل بیان است
که مابین ایشان متداول بوده و من غیر حق بان عالم
بوده اند چنانچه انجناب و سایر احباب میدانند
که قبل از این ظهور اعظم اکثر اهل بیان عالم بوده اند
انچه را که سبب ملتی و ضر بعتی موافق بنفوس و هوی حق نبوده و نیست
بصر ان را قبول ننموده تا انکه شمس ظهور اشراق
فرموده از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع
عشر شهر جمال القدم است ۱۳۰۱ متتابعاً ممتزاد و گاز سماء مشیت

ایتها الواح بدیعهٔ نازل و تکاسل را از امور مردود و
نامرضیه منع فرموده اند و باو امر الله که سبب نجات
تکاسل بعد امر نموده اند چنانچه از افق هر اوحی شمس بیان
در این مقام مشرق و لائح است بر تکاسل الیوم لازم که
مجبار نقدس متمسک شوند و بندای تنزیه مستیقظ
گردند ای برادر لآلی امر را باعمال ناشایسته مستور منما
و این است علت کلیه که سبب توقف بریه گشته
و الا از تکاسل الطاف و جود ندای قد توجهت الیک
سرعت الیک یا مقصود العالمین میرسید و در عراق
بعد از اشراق شمس آفاق بنحی فرموده تکاسل را از بعض
امور بعضی حسب الامر ترک نموده و بعضی مع انکه در
تکاسل حق بجانب عاملین بوده انچه را عاملین بوده ولکن
مستر شده و همچنین در این ارض حکمتها ظاهره بریه تا
انکه ابواب

انکه ابواب جدید و الفاظ جدید مشهود و مطلوب بوده و خواهد بود
لا یمنع منه الا رجال معرضون امیدست که معاندین
نمایند بقسمیکه خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که
نفسی از قصاص ظاهره خوف ندارد اشتهائیست
که اگر از نفسی عملی خیری ظاهر شود البته بعد از آن
از او قصاص اعمال محسوب است فوالله الذی لا الله
الا هو نفوسیکه دارد در این ارض شده اند چنانچه ناقضه
ذکر شد اگر هر وقت تلقاء شمس حاضر شدند جمیع
باخلاق طیبه و اعمال روحانیه و صفات
مرضیه و اجتناب از شهوات نفسیه امر فرموده اند
طوبی لمن فاز و ویل لمن بقضاء قوله عز کبریائه
قال قد حرم علیکم الزنا و اللواط و الخیانة ان اجتنبوا
یا معشر المقبلین نامه قد خلقکم لتطهیر العالم عن رجس

الهی هذا ما امرتم به مولی الوری ان انتم من العارفین
ومن ینبئ نفسه الا المحسن دیرنکب ما عمرته الشیطان
انه لیس منزه یشهد بذلک کائنات الدنیا والحصاة وکل
الاشجار والاثمار وعن ورائها هذا اللسان الناطق
الصادق الامین انتهی این کلمات عالیات از
قلم منزل آیات نازل گشته واین عبد بحر وفرا
معروض داشته من عرف نفسه ومن اعرض
فعلیها ان ربنا العلیم لهو الغنی الحمید اگر بدانند ناس
از این امور چه قدر ضرر وحزن بهم میرسد جمال قدم
دارد شده هر آئینه کل سینجه وندبه مشغول شوند
در اوائل ایام ذرّه از بیان بعضی امور ظاهر که سبب
احتجاب وقوقف خلق گشت اگر اینعبد از اعمال بعضی
که خود ادراک منهم ذکر نماید سبب حیرت کل میشود
اگر انظهور اعظم

اگر انظهور اعظم ظاهر شد بسیاری از ناس امر مشتبه بوده
از الطاف الهیه والواح منیعه انقدر شد اکثر
از احبا که در اطراف در مدن وقری ساکنند
بقمیص تقدیس فائز شدند ودر بعضی از بلاد بکمال
جد واجتهاد باوامر الهیه که سبب نفع بریه بوده عامل
گشتند واز اعمالات مردوده مقدس شدند ولکن
بعضی بهمان عادات قدیمه باقی مانده انشاء الله
بان یوفق الکل علی ما یلیق لایامه ویتنبه الجاهل ویرتفع
به امره المبرم المتین اگر فاری من اکثر انفوس
نفوس ست عنصریه مجرد مشاهده بر قری مشتاق
ثلج از نار ذوب مینمود کجا بنید ان نفوس مستقره
ثابته ساکنه که میفرماید اگر جمیع نساء عالم تمام
جمال وزینت ظاهر شوند وجمیع خزائن ودنیا بایشان

جلوه نماید امداد التفات بان نکنند چه که این
نفوس از رحیق جمال ذوالجلال سرمستند سکر شان
سلطان محو بهجه و صحو شان مبدا محو بارض موسی
از هیبت فرعون ظاهر شده و ابولهب اردو دمان
رسالت نشاء الله در کاس ایمان بافق اعلی ناظر باشید
و بکمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیه مشغول
که شاید بهبت انجناب و دوستان حق اشعال نیر
مرضیه که سبب احتجاب بریه شده از مابین خلق
مرتفع شود ایام این آیه منیعه از قلم اعلی
نازل قوله عز کبریائه یا بقیة الله علی من آمن بالله
ان سریع یصدع بالحق و یسعی فی ازالة الباطل عن
بین الخلق انشاء الله باید کل باین خدمت که سبب
و علت تقدیس ارواح و تنزیه نفوس من فی البلاد است
قیام نمایند

قیام فرمایند در احیان رسول الله صلی الله علیه و آله شاهد
نمایند یوم عروج انجمال محمد قریب صد هزار نفر
او از بدو از اطراف مدینه در حول ان حاضر شدند و اکثر
ان نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصاحبت
نمود بودند مع ذلک عالمین و متقین معدود و شاهد
شدند ان الفضل بید الله یختص من یشاء آنا بامر من
عنده و انه لهو المقتدر القدیر فسبحان الذی جعل هذا الیوم
بیمار محبوب واقع شد چه که اکثری از خلق ضعیفند و از
رضای حق و ما یحب المحبوب عنده و محبوب انیقدر که شده
از عرفیه ابن عبد الله مخلصین او راک نمایند
انچه را که لدی الله محبوب و مقبول است و از نفحات قمیص
رحمن مابین اکوان منتشع نحمده و نشکره و نصلی علی ذلک
الله و آله الشاکرین خدمت جناب اسم الله الاعدل

Provided by the Afnan Library

علیه بهاء الله الابهی بنگیرا بدیع امنع اقدس از جانب
ابن فانی معروض دارید سایر احبا علیهم نفحات الله
ذاکر بعضه هستم و از کمال التماس دعا منتظم که احبا را
فراموش نفرمایند انا البهاء علیک وعلیهم خ ادم ۹۱ ایقاج ۳
هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعز الابهی

حمد مقصود یرا لایق و سزاست که بیک کلمه مبارکه
کرا از مشرق بیان الهیه اشراق منصه ارض مبدل
وجبال مندک و سماء منشق و اهل قبور محشور و
بحار مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت
قلوب را اخذ نمود و از جهت دیگر سکر خمر عرفان اعاظم
کرد که نفوس معدوده از خلق و غیر خلق بی خبر بعضه اند چه که
هستی اول در هستی مخلص فانی شده تا هستی غیر از این هستی سراز
گریبان برآورد و بمقام بلند انا لله و انا الیه راجعون فائز
گردد لذا

گردد لذا انچه از عدم مبالات بامور ظاهریه و اسباب
عالم ملکیه ظاهر شد بامی نبوده و نیست اصدق الفائلین
فرموده یوم یفر المرء من اخیه خدای واحد شاهد
که این عبد فانی از ماسوی بیچیق معانی فائز شده
نفحات شوق و اشتیاق و فوحات جذب
و اشجذاب بشانی غلبه نموده که قلم و لسان از ذکر آن
عاجزست چه مقدار از ایام در بیدای هجر نار فراق
محترق بوده و چه مقدار از لیالی که بلهیب اشتیاق
خود را کالحوت المتبلبل علی التراب مشاهده نموده تا
انکه بدیعنایت من غیر استحقاق این درّه فانی
را بعرصه باقی کشید عالمی غیر این عالم مشاهده
شد و بیاناتی مقدس از حروف و الفاظ اصفا گشته
و بعد از افاقه از سکر اول و تشرف از ظهور

بعجوناتی این عبد واجب فلازم دانسته کرانچه
از او برحسب ظاهر فوت شده انرا تدارک نماید
چه که کلّ مامورند به تبلیغ امر الهی تا جمیع ناس از
بر کاکیل شرک مقدّس شده و بر یکانگی حق مقرّ و معترف
گردند و در این مقام حکم الاقرب فالاقرب باید مراعی
شود لذا خدمت آن برادر مکرّم عرض مینماید انچه
را لقمان خدمت مولایش عرض نمود در سحر
گاهان که نسیم عنایت الهی مرور مینمود لقمان از ناز محبت
رحمن سر از بالش راحت برمیداشت و مولای
خود را هم آغوش راحت و خواب مشاهده مینمود
بکمال ادب بر بالین او رفته میگوید ای مولای عزیز
ابواب تجارت مفتوح شده و ۱۸۱۱ علیه و لقدس
مقدّسه تجارت مشغول شده از برای مولای عزیز
وخود را

وخود را از این تجارت محروم ننماید چه که لئالی باقیه
در معرض بیع است و اشیاء نفیسه و آنچه در جهان
وجود مولای خود را کاهای شاید و مینمود تجارتی خوب
راجع و در بدایع صنع الهیه و اسرار حکمت ربانیه
مستغرق و متفکر بود و چون شاید و مینمود فجر زد یکی
شده مجدّداً مولای خود را متنبّه مینمود و میگوید مولای
برخیز که آخر وقت است میترسم و باط تجارت
منطوی گردد و تو در نوم باشی برخیز و وقت را از
دست مده که شاید در این آخر شب از فیوضات
رحمانیّه محروم نمانی حال انچه عرض مینماید
ای برادر جهد نما که شاید در این ایام الهی کسب
فیوضات نامتناهیّه نمائی که بنعمت باقیه
مرزوق شوی و نفسه الیوم خیر از نفس فوت

نشه تدارک آن مشکل ست بهم تو دست دعا بردار
وهم انبعد دست رجا بر مبد ارد که شاید از اشراقات
انوار شمس حقیقت منور شویم و باستقامت تمام
براه راست مستقیم ما نیم ناس را مرده مشاهده کن و
بزنده ها پاینده تو شه نما کر اهل ارض بر بحر از بحر حیات
فائز بصفه هر آئینه ندای الهی را استماع مینمودند
و انوار وجه را مشاهده میکردند ندکر فیما انزله الرحمن
فی الفرقان لهم آذان لا یسمعون بها و لهم قلوب لا یفقهون
بها الی آخر قوله جل ذکره و عز و این سر واضح ست که ذکر کبه
لایق انیقام اعز اعلی ست از قلم انیعد ظاهر نشود بحر
بیان اقل من مقدس و منزه از تعبیرات این فانی ست چه که
ادراک آن را استعداد نبیست و شخاهد بجهله اختم القول
بانه لا اله الا هو المقتدر المتعالی المهیمن القیوم سبحانه و تعالی

ما بین یدیه

بان یوفقکم و یؤیدکم علی ذکره و ثنائه بحفظکم عن اوهام شتم
و وساوس نفس خناس ما آمن بالله الغفور الکبیر و
عرض دیگر اینکه جمیع احبا را از دخان و اخلاط
منتنه بین از لسان انیفانی بکبیر و سلام برسانید و بکمال
محبت و شفقت ایشان را متذکر دارید که شاید بطراز
عرفان و ایقان مزین شوند و بمطلع امر حسن توجه نمایند
ع خ ادم

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی

الحمد لله الذی سر الخادم بنفحات بیان اولیائه و
الذین نبذ وا العالم و فازوا علی خدمة الامم امرا
من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی لله
درک و لله ذکرک و لله ثنائک و لله توجهک
قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ناظر
من قلمکم فی امر الله مقصودا و مقصدکم لعمر المحبوب

روضه منوره باب عالیه
حضرت ورقه بن نوفل الاصدق
القدس علیها بهاء الله
تشریف فرما شده

اسم الاعظم يا مظهر الامر مالك قدانه مالك القدم الاصلاح
العالم يا قوم ان تمنعكم شبهات علمائكم عن بحر علم ربكم
المقتدر القدير انه ما نطق الا بما ينفعكم في الاخرة والاولى
نشهد بذلك مولى الورى الذي ينطق في السجن الاعظم
انه لا اله الا انا كان مع البصير وذكر من سمى
بالاسد القائم على خدمة امر ربه والناطق بذكره
الجميل قد انزله من قبل وفي هذه الايام ما
تقر به افئدة المخلصين وذكر من اخبر كما بما ورد
عبد من عبادنا الذي سمي بالكريم في لوح مبين و
اقبلنا في هذا الحين من هذا المقام الى من اراد نصرة ربه
المظلوم الفريد الذي كاد ان يتزعزع به بنيان الكون
وتضطرب به افئدة العارفين يا ايها الناظر الى وجهي
والقارب حين مماتي اسمع ما اذكرك لعل تنصر ربك المظلوم

قد اخذه الجذب والشوق على شان عجز تقرير اللسان
عن ذكره يشهد بذلك لسان قلبي وفؤادي عن ورائهما
من كان شاهداً ناظراً رقيباً مهيمناً على من في السموات
والارضين فلما قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام
الذي استقر عليه العرش الاعظم فلما حضرت
وعرضت توجه الي مالك القدم ونطق لسان العظمة
بما انجذب به قلب العالم قال وقوله الحق :
قد كنا جالساً على العرش وخلف العبد الحاضر مكنا بك
وعرضه لدى الوجه اجبناك وارسلنا اليك لسان
العرفان من عمان علم ربك الرحمن لتفرح وتشكر بآياته
الناطق الخبير طوبى لك بما نطقت بالحق وسمعت
ما ينبغي ابتغاء لامر الله العليم الحكيم نعيماً للذين ينبذوا
اراداتهم واخذوا ما اراد به الله رب العالمين قل يا قوم
اسم الاعظم

مذکوره انشاءالله لازال بخدمت امرش لجلال قائم
باشند و بما یحبّ و یرضی عامل انچه بعالم منعید لدی
المظلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگ ظاهر میشد
مع انکه من جانب جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از
جمیع جهات منافی و مخالف امر الله بوده و چون از سماء
جود از برای او طلب حمایت نمایند انشاءالله در ظلّ
عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل و الحقیقه
مقصود شان خدمت حق بوده چه که از منع اکبر و ما نزل
فی الالواح علما مینیز آگاه بوده اند تا کبر من هذا المقام علی
وجه و بنشر سر حکمت و عنایت و فضل و مغفرت و الطاف لا تنکر
ربّنا الکریم البهآء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الذین
تمسّکوا بحبّه المتین باید جمیع نفوس ناظر
باشند انچه الیوم لدی الوجه محبوب است بان تمسّک نمایند
جمیع امور

جمیع امور در کتاب اقدس بحکمت معلق شده و مشهود بلکه
صحف و کتب و زبر و الواح و نفسی و قلم المتحرک الدیع
انتهی از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است
انچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم
اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثر از الواح جمیع
احکام عالم را بحکمت امر فرموده امر تبلیغ هم که اعظم امور است
او هم بحکمت معلق است که اگر مقامی حکمت اقتضا نماید
تبلیغ جائز نه طوبی از برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده اند
خدمت جناب آقا قاسم علیه بهآء الله این خادم فانی
بکمال مقدس از ذکر و فکر و علم و عرفان میرساند و بشارت
میدهد ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشاءالله باید
باشند بر انچه سبب ارتفاع امر الله است در این ایام
الحمد لله نصایح المحبوب را قبول نموده و بحدّی که ان علم

مخالفند اراده حق فهمیدند از او کذشتند و بما اراده الله
تمسک جستند طوبی له ثم طوبی له نعیما له ثم نعیما له انچه
در باره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز قبول
فائز فرمود الکریم استغفار ایشان ارض معلوم نیست تا انچه
در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن بروح و ریحان
بشارت الله توجه نمایند و اما اشرق من افق فرقان
العظیم العلی العظیم قوله عز کبریائه یا قاسم توجه الی القبلة
اشرق قبل ایها الناس قبلة قدرها الله للعباد فی اول یوم
نطق بأول کلمة و هی انی انا الله الواحد الفرد الخبیر ان
اقبل بانقطاع یجری اثر ما عرفته من قبلک عن ملکک
ثم اقبل بوجه منیر لیران یتوجه الی وجه الله رب العالمین
انتهی در رتبه السموات و الارض جمیع عالم باین
دو آیه معاد له نمی نماید طوبی لمن قرء و سمع و کتب

و عرف

و عرف و بای للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت
المحبوب و محبوب بی جناب آقا میرزا اسد الله علیه
بهاء الله و همچنین خدمت جناب میرزا حارث علیه
بهاء الله و مخصوص جناب ملا صادق علیه بهاء الله
اینعبد عرائض مفصله ارسال داشته که هر یک
عالم انوار مقدسه لائحه منزله منیره بعون الله
رسیده و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد جناب
من تشرق بلسان مالک الایجاد بعد قبل اکبر علیه بهاء الله
مالک القدر عرائض مفصله ارسال شد انهم عالم الواح
و آیات الهی بعون الله تا حال رسیده و یا میرسد
خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فتاد تسلیم
و عدم انیر جهه فانی منوط بعنایات المحبوب است خدمت
محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله

معروض میدارم امید ست که مؤید فرماید در این ده یوم
جواب دستخط انیان بتفصیل ارسال شود دستخط
المحبوب که بتاریخ سیزدهم ۳۰۶ نهم شعبان بعد در هفتم شوال
رسید و همان حین این مکتوب که مطرز بایات عظمت
نوشته ارسال شد انشاء الله کما ینبغی
میاشامند و بعنایتش فائز گردند البهآء علیک
و علی من معک و علی الذین عملوا بما امروا به من
لدن آمر حکیم خ ادم فی شوال سنه ۱۳۰۶

بسم ربنا الاقدس الاعظم الغالب الاکبر

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات
المحبة التی سرت من عدن العرفان علی وجه تنی ظهورات
مودتکم التی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائه
و حبه الله و امره کان جنابک در رسالی مع نسیم القبآء
عرف الحدائق

عرف الحدائق کلها علیک الله ان به انتعش جسمی و انشرح
صدری و انبسط روحی اذاً حمدت الله محبوب العالم
و مقصود الامم بما ایدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته
و اعلاء کلمته و اسئله تعالی ان یقدر لکم ما ینبغی
لجوده و کرمه و افضاله انه لهو المقتدر القدیر سبحانک
یا من بکلمتک انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً فی
افئدة الامم اسئلک بالاسم الذی به توجهت کل
وجه و نطقت کل لسان و بلغ کل فؤاد و ظهر کل
مکنون و برز کل مخزون بان تؤید عبادک و خلقک
علی الاقبال الیک ایرب قرر اصفیائک و اولیائک
قاموا علی نصرة امرک و دخلوا کل بلد باسمک
و عاشروا مع احبائک بالروح و الریحان و عرفوهم
سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ایرب

اثرة بانوار وجوههم الصباد غلوب عبادك ثم ارزقهم
علاوة آياتك فسر بآياتك اسرتت هذا يوم نشرت الكتاب
به في الواحك ونسبته الى نفسك وجعلته سلطان الايام
باسمك وقدرتك فلما ظهر اعرض عنه العباد الذين
جادلوا بآياتك وانكروا بربانك وكفروا بنفسك ونبذوا
كتابك الذي اذا نزل من سماء مشيتك وهو آوارادتك
خضع له كل كتب وكل صحف وكل زبر وايراب اسلكك
بالقدرة التي احاطت الممكنات وبالقوة التي غلبت الكائنات
بان تنزل من سماء جودك على اهل ملكك ما يقربهم
اليك ويقيمهم على شرعطائك ويعرفهم ما نزل في كتابك
وكطر من قلم تقديرك اسرتب بهم الفقراء وانت الغني الكريم
وبهم الضعفاء وانت القوي القدير اسئلك يا من
باسمك تحركت القلم الاعلى ونطق لسان العرفان في
ملكوت

ملكوت الانشاء ان تكتب لمن قام على ذكرك وخدمتك
كل خير قدرته في كتابك ثم اجره يا الهي ولطفا باسمك يا فتاح
في امرك وتوجها الى وجهك ومقبلا الى افقك ايده بجنود
واحسانك على ما تحب به افئدة خلقك انك انت
المقتدر على ما تشاء وفي قبضتك ملكوت الانشاء الا
انت العليم الحكيم اصلي واسلم واكبر على
اسجم سماء عرفانك واياد كرمك الذين طافوا حول
ارادتك وما تكلموا الا باذنك وما تشبثوا الا بحبلك
اولئك عباد شهدت سجدتهم بنصرتهم وقيامهم وذكرهم
وثنائهم كتبك وزبرك وصحفك والواحك وبهم
نصبت اعلام توحيدك في مدنك وديارك وبهم
رايات تقديسك في مملكتك اولئك يسبقون
بالقول في امر من الامور قد كانوا آذانهم بترصدة

لاصفاء آثارك وعيونهم منتظرة للانوار وجهك اولئك
عباد مكرمون اولئك عباد فائزون اولئك عباد
فائزون يصلّين عليهم اهل الملك والملكوت و
اهل الفردوس والجبروت وعن وراءهم لسان عظمتك
لك الحمد يا الهي بما يتشرّف به ذكرهم وثناءهم وعلو مقامهم
عليه امرك وذوبائك لا اله الا انت المهيمن القيوم
العليم وبعد عرض اين فاقر انكه پس از اطلاع بر انچه
در دستخط عالي مذكور بعد قصد ساحت منيع
اقدس نمود وتمام از درگاه حضور معروض افتاد
هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ كان ماشيا في منظر
الاعز الاقدس المنير قوله عز كبريائه انا نكبر من
من هذا المقام عليك يا من كنت ناظرا الى الافق
وقائما على خدمة امري وناطقا بثنائي وتذكري ورودك
وما فزت به

وما فزت به من سجن الوصال وخروجك بعد الاذن
وتوجهك الى الجهات لاظهار الله منزل الآيات ومظهر
البينات طوبى لمن لعمل فاز بطراز القبول وللسان
فاز بثنآء الله ولرجل سرع الى الامصار والاقطار
بخدمة امره العزيز البديع امروز روزيست كه فرمود
اولي لساعتي ازان معادله ننمايد لم يزل ولا يزال
اين يوم منيع اقدس مخصوص بعبد وركب الهي بوده
منسوب هر عليكه خالصاً لوجه الله ورا وظاهر شود از
از سنّت اعمال لدى الله مذكور ست طوبى از براى
نفسيكه لله قيام نمايد ولوجه الله ناطق گردد يا ايها
الساكن في السفينة الحمراء بايد باعانت حق جلّ
جلاله در كمال ايمان بخدمت امر جهد مشغول
باشي كه شايد بفوز عظيم بعيد الكوثر فائز

غلاف و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی
ناس هر تاره مکتر لازم داشته و دارند خلق بیان
مع انکه بصر ظاهر دگریش ظاهر دیده و شنیده اند
حجابتر اکه حزب موهوم بان متمسک و محجب بعوند
حال خلف آن نفوس از حجب و اغطیه مشاهده منیعه
باید کو شر حیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول
داشت که شاید آگاه شوند و بعظمت این امر گواهی
دهند جوهر وجود بر اکه عمرها و قرنها و عهد ها منتظر ظهورش
بودند و در لیالی و ایام از حق جل جلاله لقایش را سائل
و آمال چون فجر یوم الهی طالع شد کل محجب و معرض
مشاهده میشوند الا من شاء ربک امر کاوش بان
اکتفا میرفت ضعیفه و بعضا آنچه در ظاهر که قصور
بر قتلش فتوا دادند قسم بافتاب افق امر که محتجبین اعلم

بیان از آن

بیان از آن نفوس اشقی و اطغی و اضل از خار مشاهده
میشوند لذا باید لوجه الله انجناب و نفوس مطمئنه موقنه
راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از
نار نفس و هوی محفوظ مانند و بسجاء مجد و سرادق
فضل توجه کنند باتجاه المتوجه الی وجهه و
المقبل الی افقی ان استمع ندائی ثم بذکرک بما
لا تعادله خزائن العالم و لا کنائز الامم لتشکر ربک
المهیمن القیوم انا نذکرک مرة بعد مرة فی هذا المقام
الاعلی اذ کان الخادم قائما تلقاء وجهه تالله الا هو
ربک لهو المقتدر علی ایشاء لا الله الا هو الحق
علام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان
عن شان طاف حوله اسم البیان و لکن الناس
اکثرهم لا یفقهون قد اشرقت انوار الجمال من

Provided by the Aiman Library

افق الاجلال وهم لا يبصرون شمس ايام وجهها الكتاب
الاعظم وهم لا يشعرون قد اخذوا اهوائهم ونبذوا
ما امروا به من لدن الله مالك الوجود قد انكروا النعمة واعرضوا
عن الذي اتاهم بما كان مسطورا في كتب الله رب ما كان
وما يكون طوبى لسمع سمع ندائي الاعلى وبصر راى
مقامي المحمود يقينا لبعيد قصد بحر قربي باذن وطالب
تمسك بحبال رضائي العزيز المنيع كبر من قبل
المظلوم على وجوه عبادي الذين شربوا الرحيق المختوم
وبشرهم بذكري وثنائي وفضلي الذي احاط
الغيب والشهود قل تالله هذا يوم القيام طوبى
لمن قام على نصرة امري بالحكمة والبيان بين الامكان
انه من اهل البهاء في لوح محفوظ هذا اليوم فيه ينادي
الروح من جهة والكليم من جهة اخرى والحبيب اما
وجه المحبوب

وجه المحبوب قل يا ايها الارض اياكم ان تمنعوا
انفسكم عن هذا المقام الاعلى اتقوا الله ولا تتبعوا
كل غافل محجوب قل ان انظروا الى الافق
الاعلى اذا رمن انوار وجهه حين ربكم مالك الاسماء
اياكم ان تمنعكم شبهات المعرضين او تتحكم
اشارات الغافلين وعوا لوحي عن ورائكم
متوكلين على الله المهيمن القيوم كذلك تحرك
القلم الاعلى وامتنع ملكوت الاسماء من نسمات الوحي
اذ مرت بامر الله المقتدر العزيز الودود انتهت يا محبوب
قلب في الحقيقة اكرانسان فرا بجلد فكفته نايد در كلمه
از كلمات الهي بحر عنايت مشاهده ميشود يا طبايع
محجوبه غافله نشنيده اند سر عندليب را او راك نتوانند
بستان معارف الهي توجه نكنند الكه بنعمين

Provided by the Aman Library

دل داده قدر جبین نشناسد انکه از برکنه ملحوظ اجانبیه
اشامیده باد انس گرفته بکوشر حیوان اقبال
ننماید لم یزل ولایزال از او محروم بعد و خواهد بعد مگر
انکه بعنایت اعتنش نماید و از برکت انفاس
نفوس طیبه موفقه بصراط مستقیم الهی راه یابد از
ابتهج جناب جلالة له وعم نواله این خادم فانی را یاد
آمار است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را
بحرارت افتاب یقین بسوزانی و معدوم نماید تا کل
بحر توحید فائز شوند و در ظل کلمه جامعه حسنی بسیع جمع
گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این
ایام در سرور است واحد کر قدر و مقام انرا ادراک ننمود
الا من شاء الله العلیم الخبیر العلیم انشاء الله از رحمت بی منتهای
و نفوس کامله امید است که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند
و معرضین

و معرضین از انوار افتاب اقبال روشن و منیر شوند
هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل
و آسان بعد و خواهد بمقتضیات ایام رتبه بان
یفتح علی وجه العباد بید القدرة بایاً لید خلوا فیه بادنه
و اسمه و ذکره و عنایته البهاء علیک حضرتک و علی
من معک و یتبع امر مولاک الذی ظهر بالحق
سلطان غلب من فی السموات و الارضین
و الحمد لله رب العالمین انیکه سزاوار از الفت و ابتلا
جناب اقا میرزا اسد علیه بهاء الله و عزته شده
بعد در ساحت امنع اقدس عرض شده هذا ما نطق به لسان
ربنا الرحمن فی الجواب انشاء الله مقبول و محبوب است
مقام محبت و الفت و اتفاق و اتحاد و بعد از عرفان
الهی و استقامت بر امر از اکثر ی از اعمال حسنه

مقدم است هذا ما شهد به الله فی الزبر والالواح هذا
ما اعترف به المقصود فی المساء والصباح انشاء الله بما
نزل فی کتاب الاقدس عمل نمایند یعنی بر رضای
طرفین در رضای انجناب انتهی چه که انجناب جای
والده محسوب میشوند ایکاش انجناد م در انمجلس
حاضر میشد و باتفرح به القلوب از کلمات محبوب
ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود
یا محبوب فؤادی دستخط انجناب دو بار در ساحت
اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه
و قیام انمحبوب بر امر الله و انتشار و آثاره کمال
رضا مندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد
طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر
بیانات که از لسان تعالی ظاهر باین کلمهٔ محکمهٔ امبا که

منتهی شد

منتهی شد قوله جلّ بیانه انشاء الله جمیع انچه باو دست
از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح
و وجه و انفاس در سبیل خدمت الله صرف
شها انا معه و معینه انتهی انکه در بارهٔ ارض خادان
دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجه شان
ذکر مینمودند این مراتب در ساحت امنع اقدس
عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل الله علیهم
یا ایها الناطق بثنائی باید کل حق منصف را
شاکر باشند چه که ایشان را بمقام بلند اعلی فائز
نمود لعمر الله این علوّ است که هر علوّ منزه او خاضع
انا نعترف باقبالهم و توجههم و ذکرهم و بیانهم
و وجههم و وداد هم و استقامتهم انا نحب ان
نریهم اعلی مما هم علیه انشاء الله در مقام استقامت

بشنائی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم
و دانش و عرفان او مع کتب الاولین والاخرین
اراده نمایند ابتدا از اسلک سبیل رحمن در حین مخترق
منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند
کف تراب بر سطح ارض مشاهده نمایند الحمد لله انجناب و جناب
اسد علیه بهاء الله در تبلیغ امر و خدمت و تبلیغ امر متهمک
جهد را مبذول داشته اثار آن ظاهر خواهد شد بذر موفق
در اراضی طیبه البته خواهد رویید و سرسبز و خرم
در حال جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کار احبای این
امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکابر مشغول باشند اناکم
من هذا المقام علی وجه اهل البهاء الذین ینبذون العالم
و اقبلوا الی الاسم الاعظم الذی به انارت آفاق
قلوب المقربین والمخلصین و تبشر بهم فی هذا الیوم الذی

للاتعادل

لا تعادل بساعة منه الاعصار والقرون قد شهد لهم
القلم الاعلی من قبل جاء تضرع به عرف عنایته تجلی لهم
القیوم فاستقاموا بالله فی کل الاحوال ان یوفقهم و یؤیدهم
علی تبلیغ هذا الامر المحتوم قد نزل لهم من قبل و فی
هذه الایام ما استفرحت به الافئدة والقلوب انشاء الله
در جمیع احوال باذکار صبح و شام مستور باشند و به
خدمت امر ش قائم باسمش بکوشند و بمحبتش نوشند
و بذکرش مألوف باشند قسم الله اسمه فائز شدند باتچه
اکثر علما و عرفا و اهل الیوم از آن محرومند کذلک نطق
لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع
و ویل للغافلین الحمد لله رب العالمین انتهی و اینکه
مرقوم داشتید که اراده خود را دارید که اگر موافق باشد
با محبوبه جناب میرزا علیه بهاء الله و نوره مابرض خاطر

توجه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض
گشت قوله عزّ کبریائه از قبل از قلم اعلی جاری که باطراف
ارض طراً توجه نمایند ولکن حال بخیر از منهیکه اراده
منهی اید ظاهر شود مقبول است باید در جمیع احوال بمنهیکه
سبب و علت تبلیغ امر الله و ارتفاع کلمة الله است متمسک
باشید نفوسیکه الیوم مشغول بخارف و مغرور بثروت
ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است ولکن
بعد از تمسک بمنهی تبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمة الله است
متوجهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکر الله و امره
در جمیع اعصار چنین بوده این است که از قبل ذکر
منهی و دخول جمیع در سلّم ابره اسقام است از دخول
غنی در ملکوت الله عزت و ثروت و دولت مانع نگردد
از برای نفس غافله ولکن عنقریب اتعب من ابی نصیب
مشاهده خواهند کرد

مشاهده نشده میت لایق اصغا آنچه نزد میت اگر چه
حال جمعی از اطراف از این نفوس عزّ مقام اقبال
نموده خجلند ولکن ان ربک لهو العلیم الخبیر اقبال
امثال این نفوس در هر حال محمود و دست از
حق بطلبید کل را بما یحب و یرضی موفق فرماید
انه هو الفیاض الکریم حقیقة امر تبلیغ امر بزرگ است باید
محبوب و سایر اتباعشان بان ناظر باشند و در جمیع
جهات نفوس مطمئنه ساکنه بالکمال روح و ریحان
و حکمت منزله تبلیغ امر مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب
جان جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله را
فرموده بعد الحمد لله بعنایت حق فائز شد چندی
قبل دستخط ایشان رسید و الواح خواسته
بعد در همان ایام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخط

دیگر از طرف حد بار سید مخصوص ارض کرم
اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بعضی ولکن
از تاریخ آن قریب یکسنه گذشته بعضی لذا در
ارسال آن الواح تاخیر شده در این ایام مجدد در ساحت
اقدس عرض شد چند لوح مخصوص قلم صادر
امید است که مابقی هم نازل شود مقصود اینکه تعویق
الواح بواسطه تعویق وصول مستحفظ الیتان بعضی
از قبول این فانی خدمت ایشان نکنید میسیو
ابلدغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بعضی
و انشاء الله همیشه خاطر بعضی و اینکه مرقوم داشته
بعضی که اسامی در ورقه علیحده ارسال میشود در
پاکت انحضرت سبط اینکه در بارها توجه بنظر امنع
اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از
لسان مبارک

لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحق جناب
اسد علیه بهائی هم آن را شنید این دو متصدیون فانی
و بقبول مزین و لکن الحمد لله بساحت اقدس تقرب
و تبر و سجر را طی کردند و در سبیل الهی شدائد دیدند
لله الحمد عاقبت بعنایت قصوی رسیدند و بمقام
لقاء و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور بست فائز
گشتند هنیئاً لهما حال نظر باینکه امر تبلیغ اهم از کارهاست
لذا باین امر مهم لعمر الله عظمت این امر بمقامی است که
هر عظیم بعظمت آن شهادت داده انشاء الله آن
موفق شوند و جمیع آقا فرا بانوار وجه منور و بنار محبت
الهی مشتعل نمایند حال هم منع نمیکنیم چون این نفوس
واقع شده بعد باید آخر که امروز اهم است امر منع کنیم
علیها بهائی و فضل و حسن و عنایت الهی انتهی
اینکه در بارها

آخر که ایشان را بمارض طاعون حاضر نمود بحسب الامر این
عبد دائره مبارکه معروضه الاجابه حفظ ایشان را نوشته
ارسال داشت از حق این خادم فانی در کل احوال
سائل و آمال است که ایشان را حفظ فرماید و با نچه
سزاوار است مؤید نماید و هنا ما نزل لمن سمّی محمّد
قبل حسین صعد الی الله قوله عزّ کبریائه

هو الغافر الکریم

انا نذکر من ذکره من اقبال الی نفسه و طاف حوله
طاف فی هوائه و نشر آثاره و نطق بثنائه و اذا را نحضر
و انا الشاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انک فی
الرّفیق الاعلی و یذکرک مالک الاسماء فی هذا السّجن
العظیم قد غفر الله ذنبک اوّل حین توجّهت الیک
وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران

جناب ح نوشته بودید چند فقره این عبد آگاه است
که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرموده و از خطرات
کلیه نجات داده ولکن جنود ایشان را کثرت مشاغل
کاهر مشغول نموده انشاء الله فرج میرسد و وقتی از اوقات
انتخاب خادم فانی کلمه را از لسان مبارک استماع
نموده فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت
حق چندگره از خطرات کلیه نجات بخشید ولکن این
اکهر که با و ارسال مینمائید از کثرت توجه بدنیا بتلاوت
مانزّل فیه و تفکر در آن فائز نمیگشت تا مقصود را بیابد
و لو را بامر بکیر یاتی و دائم است بدار و انتهی بعد از :
استماع انعبد در بارهٔ ایشان و عامنکه موفق بخوند
بر انچه رضای الهی را و است و انشاء الله امید دارم که انچه
عرض شد بشرف اجابت فائز شده در این کرّه
آخر که ایشان را

وتاج عرف بعناية الرحمن وانا الغفور الرحيم لعز الله قدرت
بنا لا ينقطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالك القدم
وانا المخبر الخبير طوبى لنفس فازت بما فرت به في هذا
اليوم الذي فيه ينادي نقطة البيان امام وجه الرحمن
الملك لله العليم الحكيم انتهى وهذا ما انزله الله لمن سمى
بحاجي محمد قوله عز بيانه وكبر كبريائه

هو الشاهد السامع العليم

يا محمد ان استمع ما ينادي بك المظلوم في هذا
اليوم الذي كان مسطورا من القلم الاعلى في الصحف
الاولى ومذكورا في افئدة المرسلين كن على شان
لا تحجبك حجبات الاحد آحاد ولا تمنعك شبهات
المعلقين انا انزلنا البيان وفيه بشرنا الكل بهذا
الظهور الذي ظهر واظهر صراطه المستقيم قل هذا
يوم الله

يوم الله لو انتم من العارفين قد شهد له كتب العالم
لو انتم من السامعين قل هذا يوم ظهر فيه ام الكتاب
وشهد الله لا اله الا انا المنزل القديم انه لا يحتاج في
اثبات امره بشيء من الاشياء ولا يذكر من الاسماء
ولا باسم من الاسماء ولا بكتاب من الكتب الاولى
كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان مشيرا في هذا الحين
الى هذا اليوم ما فاز به الا الذين نبذوا العالم عن
وراءهم واخذوا ما امروا به من لدن الله رب العالمين
ان افرح بعهد الله الذي به فاح عرف قميصي وسرت
نفحات بيانه ونطق كل شيء انه لا اله الا هو العزيز
الحميد خذ الكتاب بقوة من لدنا ثم اقرئه على
المقربين انا نوصيك واحبائنا بالاستقامة على
هذا الامر الذي به زل كل قدم الا من شاء الله مالك

هذا الیوم البدیع البهآء علیک وعلی الذین فازوا
بعنایة الله ورحمته واعترفوا بما اعترف به الله فی
هذا الموضع المنیع انتهی در ایام مکتوبی از جناب آقا
میرزا کاظم وجناب آقا غلامداد علیهما بهآء الله رسید
وهمچنین از جناب آقا ملا علی علیه ٩ وذکر جناب
آقا عزیز الله وسایر دوستان علیهم بهآء الله در
آن مقبل محمد لله کاتب لدی العرش مذکور آمدند و
بعنایة لانهایه فائز گشتند و انجوسب هم ذکر جناب
آقا اسحق وآقا رجب علیهما بهآء الله را منظور بعید در
باره جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله
عز کبریائه انا سمعنا ندائهم واجبناهم بالحق وانا
اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الاعلی لیفرحوا بعنایة
ربهم المهیمن القیوم ویکبروا علی وجوههم من هذا المقام
الممنوع

الممنوع وبشرهم بعنایة الله ورحمته وذکرهم بالاستقامة
الکبری وناصرهم بامر تنفع به امر الله العزیز الودود واذکر
جمیع دوستان الهی بکلمة منزله فائزشوند بنهر
آتشینه کارها فرصت چه که معادله نمینماید بان کلمه انچه
در ارض ظاهر ومستور است لیشهد بذلک من عنده
علم کل شیء فی کتاب کان مختوماً بخاتم الله ومستوراً
عن ابصار العالمین من فی السموات والارضین انا کتبنا بقلم
من لدن علیم ثم القی علیهم ما القی الله علیک
فی هذا الموضع العزیز المختوم انتهی این عبد در این کره
فرصت نشد جواب البنان را معروض دارد انشآء الله
از بعد ارسال مینماید ذکر جناب محمد رضا خان
وسلیمان خان علیهما بهآء الله را منظور بعید در ساحت
اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سمآء مشیة ربنا
العزیز الوهاب

هو الاقدس الاعظم

یا محمد قبل رضا امروز هر نفسی که در بارهٔ او کلمهٔ رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او بفیوضات نامتناهیهٔ الهی فائز است طوبی بر ذی بینائی که از بحر رضا اشامید و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمهٔ طیبه و اخلاق مرضیه است طوبی از برای نفسی بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السموات والارضین هر عملی نیکو الیوم سبب و علت ذکر باقی بعد و هست تعالی هذا المقام العظیم انشاء الله در جمیع احیان بافق اعلی ناظر باشید و بنار محبت الهی مشتعل سر شیئی تحت مخالیب فنا بعد و هست الا ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم بعد و خواهد بعد ان افرح یکبر ربّک ثم اشکر الله ربّ العالمین انه ذکرک فضلاً من عنده انه لهو الفضّال الکریم البهآء علیک و علی انبائک و علی الذین

وعی القول فاذوا الجهد الامر الذی ارتعدت منه فرائص من فاز بعیدا تعس و هذا ما نزل من سمآء عنایة ربنا فاطر السمآء

هو الناطق البصیر

یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الذی جعله الله مطاف المقربین کن مشتعلاً ناراً خبر و طائراً فی هوآء و ناطقاً بالحکمة و البیان ثم غنّ فی الجمال خذ حبیب البیان باسم ربّک الرحمن ثم اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النغمة فی اکثر البلاد و هذا ما اخبرکم من قبل بالحق المنیر لعمر الله لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لا تحزنک شبهات العلمآء و اشارات الغافلین کذلک ذکرک و لعمری ذکرک العرش و ذکر الملأ

فی هذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیت مینماید
بر استقامت کبری تا نشانی بر امر ثابت و راسخ
و مستقیم مشاهده نمایند که نفاق من علی الارض نشانرا
از ملکوت امر اهی محو و معدوم نماید و معرضین امر بیان
اعجب از ملل قبل مشاهده مینمایند از یوم الله جز اسمی
ادراک ننموده اند و از ما اراد الله غافل و بی خبر مانده اند و سلطان
ان ارض را از فضل حق بگیر بر سان و اگاه نمائیم
مکرر من هذا المقام علیهم و نبشر هم بفضل الله و رحمته
و نامرهم بالحکمة التی تنزلت فی الزبر و الالواح البهاء علیک
و علیهم من لدن الله منزل الآیات تغنی و بهجنین ذکر
مخدومان یعنی سادات ارض سر وش و دوستان
ان ارض علیهم بهاء الله منهم بعید در ساحت امنع
اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

بنام گوینده دانا

قلم مظلوم و لسان مظلوم آنچه در تبلیغ امر اهی توقف
ننموده الا علی قدر قسم یافت ظهور که از افق سجن طالع
در صیحه که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بعد بدیا
و رزایا بنشانه غیث ما طار جاری و نازل بتمام قدرت
و قوت عباد ارض را بما فیق اعلی دعوت نمودیم انشاء الله
سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند
قیامیکه قدرت آن را اخذ ننماید و قعود انرا درک نکند
امروز هر عمل طیبه که لله ظاهر شود اثرش در دکرش
بدوام اسماء باقی و دائم است باید بکمال همت تبلیغ
امر حق جل جلاله مشغول باشند امروز یوم این
آیه مبارکه است که میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات
الی النور و بشرهم بایام الله از حق میطلبیم النشانرا بحفظ
نفوس ضعیفه مؤید فرماید تا هر یک را ثبت از ثوابت

بنام گوینده دانا

در واسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم و ناس
ضعیف باید ایشان بقوت ایمان اهل اند یار را
بحکمت و بیان بر امر رحمن تایید نمایند ان ربهم
القوم لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم العزیز
الفعال ناعقین در هر اراضی موجود و ناعقره از قبل
در زبر و الواح آمم نازل شد و البته انچه از قلم علی جاری
ظاهر خواهد شد باید نفوس را بکلی از عیاشات و ترتیبات
منهکه ارباح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیه دور
نماید و بشاطی نابت مشاهده شوند که قدرت و قوت
عالم معدوم و مفقود مشاهده کرد در جمیع دوستان
ان ارض را از قبل مظلوم بخیر رسانند و بعنایت
و شفقت و رحمت حق جل جلاله بشارت دهند
الحمد لله کتاب در سجن اعظم مذکور و امام وجه قائم
البهاء علیهم

البهاء علیهم و علی الذین نبذوا العالم فی هذا الیوم الاعظم
و اخذوا ما امر به من لدن قوی قدیر و انچه نوشته
بعضی از امناء آنچه بواسطه حجاب استعمال افیون منع
و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب بهلاکت
رسید حکم الله انکه مریض تجویز اطبا باید عمل نماید
ولکن حکیم باید حاذق باشد در انصورت انچه امر کنند
باید بان عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از امور
اعظم است حق جل جلاله علم ابدان را مقدم
داشته چه که در وجود سلامتش ان اجرای احکام
بر او لازم و واجب در انصورت سلامتی متقدم
بهوی خواهد بود انکه در بارهٔ محترمهٔ صلح صبیهٔ
بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض
شد فرمود ان شاء الله بما یحبه الله و یرضی فائز

باشند و بعنایت محبوب مسرور انا نکبر من بذ
المقام علیها و نذکر لک فضلاً من لدنا انّ ربّک
لهو السّامع المجیب انتهی انشآء الله از بعد لوح منع
اقدس مخصوص بمخدّره ارسال میشه ایکه درختام
نامه ذکر جناب اسم الله الاصدق المقدّس
علیه من کلّ بهآء ابهاه و من علاء اعلاه فرمودند بعد
تلقآء عرش عرض شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریآئه
انّا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالاصدق
فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الاعلی ان اذکر
من اقبل الی مالک الاسمآء بشأن اقبل معه قبیل
من الملاء الاعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخبیر بتوجّهه
تو جهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقآء وجوههم
المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی

الرّحمن
شأن طار الی الله و آمن بآیاته ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر
نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما
شهد الله انّه لا اله الّا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار
العرش علی شأن تتصاعد من الشّعر نار فورآء
و تتنزّل عبرانه کالغیث الهاطل فی ازمن الرّبیع
انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی بزین المقرّبین
و کتاب الله العلیّ العظیم و کذلک ذکرنا فی الواح
شتّی بالاتعاد له کنوز الارض و السّمآء نشهد بذلک
من نطق فی کلّ شیء انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید طوبی
لنفس تقرّبت الیه و ناجته بما نطق به لسان العظمة
فی مقام الکریم البهآء من لدنّا علیه و علی الّذین
فی سبیله من کلّ زاد و ذکور و من کلّ صغیر
و کبیر یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمتی

بشر من قبلا هلمه قائم لعمر الله انتم امام وجه ربكم
مالك هذا اليوم البديع اياكم ان تحزنكم شئونات
الخلق ودعوة الدنيا لاهلها وتشبثوا بذيل رحمة
ربكم الغفور الرحيم انتهى وبكمر خدمت جميع دوستان
آن ارض اظهار خلوص وتوجه وبشتر انبعيد محقق
بعنايت ان محبوب ست انشاء الله كاربكمر
استقامت فائز باشند بشانيكه آثار آن
ظاهر شود خدمت محبوب حقيقى جناب من سمر لدى
المنظر الاكبر بعد قبل اكبر عليه عناية الله وعزه
والطافه ذكر فنا وبيستى معروض ميدارم وهمچنين
خدمت آقايان وبكمر كه كاهى در نظر جناب حاجى
مهاجر آقا عبد الرحيم واخوى الينان عليهما بهاء
الرحمن انشاء الله تا حال رسيده اند خدمت الينان
هم بنگر

هم بنگر عرض ميدارم اى بهاء على حضرتك وعلى
الذين انفقوا اروا حهم واجسادهم وما عندهم فى
خدمة امر الله محبوبنا ومحبوبهم ومقصودنا ومقصودهم
ومقصود من فى السموات والارضين والحديقة
رب العالمين فى ٢١ رمضان سنة ١٣٠٦
سبحان ربنا الاقدس الاعظم الاخر الباقى الابر
الحمد لله الذى اظهر الوجه بعد فناء الاشياء وهتز
ملكوت الاسماء باهتزاز قلم الاعلى ونطق بما تقر به عيون
الفقراء برؤية البقاء سبحان من لا تدركه افئدة الورى
الى ان قال والابصار وبه ما ينتفع من ملكوت الانشاء انه
لهو الذى اجرى العظام من نفحات كلمة العليا التى بها
ارتفع صراخ الذين يفعلون ما يشاء انه لمالك العرش
والثرى وسلطان الاخرة والاولى طوبى لمسمع فاز

بنداء الاعلى ولقد سمعت ما نصفه سبحات الاسماء تعالى ربنا
عن ذكر كل ذاكر ووصف كل واصف قد شهد كل شيء
بعلوه واقتداره وسموه وكبريائه لم يدركه ادراك
العرفاء ولا يعرفه عرفان العلماء قد علق كل شيء بامره
وسلطانه وقدر لكل امر ميقاتا في كتابه انه لهو الفرد
الواحد القصد الذي خضعت له الرقاب لا اله الا هو العزيز
الوهاب اصلوا ومجدوا واكبروا واسلموا على الذين هم
سكر رحيق العرفان في ايام الرحمن على شان نطقوا
بالحكمة والبيان بين ملا الامكان اولئك عباد ما
اخذتهم الغفلة وما مالت اعناقهم من التعلق قد
قاموا على خدمة مالك الناس على شان تحيرت
به عقول العقلاء واخذة البلغاء سبحان الذي دمرته
بالسن الكائنات بان يحيره في ظلمه ويحيار له
مقاما في

مقاما في جواره انه لهو المقتدر الذي لا يعزب عن علمه
من شيء ولا يفوته عن ارادته ما خلق ويخلق انه
لهو الفرد المتعال العليم الحكيم روحي لذكركم الفداء قد بلغني
كتابكم واسمعني صفير طير العرفان وهذا الى صاحب سلطانه
وسلطانكم وسلطان من في الامكان لعمر المحبوب
قد اخذني الاشتياق على شان لا يتمالك الاوراق
تشهد بذلك مالك الميثاق الذي به نارت الاخلاق
اذا اجتذبني مقعد طيس الجلال واحضرني في ساحة القدس
والقرب والجلال فلما حضرت امام الوجه عرضت
ما في الكتاب من خضوعكم وخشوعكم ورتبها كما كلم الله
موسى المبدء والمآب فلما تم اتممي نطق لسان
العظمة في الجواب قال وقوله الاحلى الرجال
اكر درست ملاحظه شود دقائق بسيار در كلمه از كلمات

مسئول منهیم وارسال داشتیم حال ملاحظه کن چه
مقدار آیات باسم شما نازل وارسال شده تفکر
لتعرف عنایة الله وفضله ورحمة الله وجوده ومنصوص شئون
داده وشاید بدریابی عظمت بحر فضل الهی ودر جمیع
احوال طرف عنایت ولحاظ مکرمت بشما ناظر ومتوجه
بوده کن علی الیقین فیما یلقیک ربک العلیم امروز
باید بامور بکه سبب ارتفاع امر الله است باشید لا
یمر الیوم الا شان الله وسلطانه انا ارسلنا الیک
الرحیق المختوم وکوثر الحیوان وسلسبیل العرفان
بشهد بذلک ربک الرحمن فی اللوح الکریم انتهی انبکه
مرقوم داشته بعید باجناب اسن از اعراض
ملاقات فرمودید واراده وعودت او مرة اخری داشتید
معلوم ست انحضرت در هر حال باعباد الله بکمال رافت
ومحبت ومشفقت سلوک فرمود ومیفرماید انشاء الله

٢١٤

ففحات ایام شخص مذکور را اخذ نماید وباستقامت
کبری وخدمت اعظم نوین نیرین فائز نماید درساحت
اقدس هم اینفقره عرض شد ومقبول افتاد فرمودند ان
یعاشر مع العباد بالروح والریحان ویعدهم الی
صراط الله المقتدر العلیم انتهی وانبکه در بارهٔ نوشته
بارض جاء مرقوم داشته بعید فرمودند این ایام
مصلحت نیست ان الذئب یعوی والضفادع ینقنق
ان اصبر الی ان یتضوع فیها عرف الاقبال والایمان
انتهی وحال که سه ساعت از روز یکشنبه ٢١
شهر ذیقعده گذشته بست ایتادم فانی بدستخط
دیگر ان حضرت فائز ونسائم الطاف انحضرت انبعه
واخذ منهم وحافظه کرد انجن قلب وعقل ساهر وآلم

که ایزل آن محبوب را در ریاض بیان مقرّ و مبیّن
و ناطق ادا و در هر حال بنعمد نزد اولیاء اصفیای اکرم
مخبر و شفعاء ست و امید عفو ست و اینکه مرقوم
فرمود بعد و ابعد را و کیان بنعمد در زیارت
جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آنحضرت بساحت
اقدس فائز و بطواف و زیارت مشرف اذا انطق
لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار العبد الحاضر
من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر
انتهی و همچنین بزیارت اغصان الهیه و ورقات
و کینونتی تراب قدومهم الفدا آد طائفین حول از
قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک بنمه
و اینکه مرقوم فرموده بودید که از قبل ابن بعید فانی
مع دوستان جناب آقا محمد تقی و آقا شیر علیهما
علیهما بهاء الله

علیهما بهاء الله بزیارت حضرت ورقهٔ اکبر حضرت
اخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها
الفدا آ فائز شدید این کمال عنایت بعبد دریا
این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آنحضرت
فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت
بهر یک شمس عنایت بشرق انشآ الله باستقامت
کبری فائز شوند و از اریاح نسمة تقدیس مشرکه
محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمایید یوم چه بر سر
و باس کفر و چه کسها بجهل قناعت نموده اند و از مالک
و سلطان ملک چشم پوشیده اند این ست
شان جهال کما هو مسطور اقف لهم و لو فاتهم قد تقضوا
میثاق الله و عهده و جادلوا بآیاته بعد انزالها انتهی
انتهم من الاخسرین فی کتاب مبین و اینکه در باره قبر مظهر

وخواهران نوشته عرض شد فرمودند هذه من سنة الله
مع اولیائه من قبل طوبی لمن تغیره وبر فوره ولکن
در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال
حکمت بمثابه ستاره سحر است از افق آسمان کتاب
آنقدر طالع ومشرق است بر تمام ملاحظات ان لازم ودواجب
انتهی انکه در باره وجوه مرقوم فرمودند بعید که حسب الامر
بنفوس مذکوره رسانده باشند وقبض رسال داشته باشند
قبضها رسید وانخادم محمد میناید محبوب
عالم را که انحضرت را به خدمات امر مؤید فرموده
ولی العالمین انسکه در باره جناب حاج سید
علیه بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت
ایشان مقصر است ولکن بسبب جناب ملا محمد علی
چه که بگمان انکه او راجع بمنفوسه وانمیشود جواب استحفظ

ایشان را باد ارسال میدارد باری بمنفوسه تاخیر
افتاد تا انکه در این ایام جناب مذکور عازم گشت وبحضرت
مفصلا انمیشود خدمت ایشان عرض نمود لهذا بخمین
چند لوح علیحده نوشته شد که تا ایشان برسد انشاء الله
برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل انمیشود صرف
منفوسه بحث ذکر فتا نمیشود اظهار ندارید ودر نگذارید در باره
احبای ریض عامر مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک
را ارسال داشتم وعلیه الدام عنایت الهیه را در
حق ایشان اظهار میدارم منفوسه بسیار محبوب است
ودر این ایام دو عریضه از ایشان رسید جواب
یکی عنایت وارسال شد ودیگری هم رسید
انشاء الله در تمامی احیان ملحوظ بعنایت رحمن خواهند
باشند وقتی زواد فات لسان قدم باینکلمه ناطق

ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس بجناب جمال در
کمال احوال باتفاق اتحاد و اتساق علی شان لایزیلک
الاختلاف اتحاد و اتساقی اعظم ست از برای هیچ
مدینه عرفان لاتنظر الی الناس و اعمالهم و ما هم
به یتکلمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق
بیان ربک و خذه ما بهی القوم الغیوم اگر در این سبیل
ذلت دست دهد عین عزت ست کن بذلک لله
ثم افرح بفضله علیک و کن من الشاکرین و اگر
نفسی بر خلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را
بکمال محبت متذکر دارید بقسمیکه بایه مخالفت او نشود
اگر پذیرفت فاز بالنصح و الا فاسئل الله ان یهدیه
الی صراطه المستقیم بختصر این بیان که از مطلع
وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت
الهی منجذبرا

الهی منجذبرا اخذ منما بشانیکه اعترف القلم بعجزه عن
ذکره انشاء الله جمیع عباد بجلاوت بیان رحمن
فائز شوند لعمر المقصود اگر بجلاوت یک کلمه فائز گردند
شمس حقیقت را مابین الامکان و ما یذکر فیه مبادله
ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه در
بارهٔ حرم اسم الله حاضر عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله
و اشتیه عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله
کاهی بحکمت از احوال ایشان جویا باشید این
امور بسیار محبوب ست بشرط انکه بحکمت واقع شود
چه اگر جنبهٔ ذئب و اعراب رقشا آید بعضی نفوس را خائف
و خارج مطلع شوند خالی از فتور نخواهد بود خذ الحکمة
امر من لدن آمر علیم بختص و اینکه در بارهٔ جناب
آقا سید محمد رضا و جناب آقا سید ابو طالب

علیهما بهاء الله و ... قوم فرمودند بعبد باجناب ابن احمد
علیهما بهاء الله و لوح رمع اقدس زسماء مشیت نازل
وارسال شد و بعد از عرض این تفصیل ملقاء عرش
فرمودند طرف عنایت بایشان هست انشاء الله باید
باستعانه در خدمت امر ظاهر شوند که اثران باقی
و دائم بماند کبر با جمال من قبل علیهما و ذکرهما بذکر
و عنایتی و فضلی در حق التقرا حاطت الممالک و الملک
انا ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام المنیع و نوصیهما
بالاستقامة الکبری فی امر الله مالک الوری علی
شان لا یمنعهما عرفان العرفاء و لا حکمة الحکماء و لا علم
العلماء و لا الاضراب و الجدل انشاء الله هادی خلق
باشند و ناس را بحق دعوت نمایند قلوب و
افئدهٔ ضعیفه را از ظنون و اوهام نفس متوهمه بالتمام
حفظ نمایند

حفظ نمایند انا نکبر من هذا المقام و نسلم علیهما و علی الذین
اقبلوا القلوب نوراء فیهنالک الا الله المهیمن القیوم
و الحمد لله العزیز الودود انتهی عرض دیگر انکه کتب جناب
اقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله بانضمام نوشته واز
برای بعضی زاهای دولت اباد و ان صفحات الواح
بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض لسان حمد
اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیت ربانیه
نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذراتی و
کینونتی لتراب قدومه الاطهر فدا نوشته اند و بعضی را
حسب الامر ابن عبد چون در این سنه کار حضرت
غصن الله باطراف تشریف میبرند انشاء الله بعد از
الواح را از خط تنزیلی نقل نمایم چه حسب الامر
ارسال میداشت باری الواح جناب میرزا ک

مذکور ارسال میشود در این کرّه یا کرّهٔ بعد ولکن فرمودند
جمع ناس قدر لوح الٰهی را ندانسته و نمیدانند
و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد بباطن و بنانی
هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال
شده که احصای آن امریست بسیار و مشکل حال باید
بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق مضمون و داو بنام
جمع نفحه از جمله مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن
مزیّن است بسیار بکار میآید چه که از هر قبیل او
ایات و بیّنات الٰهی نازل باید جمع نفحه و هر چه مصلحت
وقت است بچند نفوس که قوّهٔ ناطقه دارند و
باخلاق مرضیّه و صفات عالیه مزیّنند داده شود و
باطراف توجّه نمایند که شاید ناس را بافق اعلیٰ
هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلّغ
لازم است

لازم است و مبلّغ باید در هر نفسی و در هر مقام از بیان آیات
رحمن در نظرش باشد و در مقاماش القا نماید کذلک یعلّمک
الحقّ و انا العلیم الحکیم و انیکه درباره صعود جناب
قطع الله مرقوم داشتید بیانات از سماء عنایت نازل و
ظاهر و چون اخبار ایشان مدّتها بود بجهة و بانبعث فی
چند مکتوب ارسال داشته و فرصت در رسال جواب
نشد لذا در این کرّه در قبال ایشان نوشته و ذکر جناب
مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی لهذا لمن فاز بذکره
فی ایامه و دیگر انکه در این ایّام مکتوبی از طرف حدباء سید
و ما بین آن جمع رضیه جناب مانکجی صاحب که بساحت
اقدس عرض شعشه بعوذ دیده شد و این مکتوب مدّتها
عرض راه و حد با مانده بعد بعد از عرض بساحت اقدس
فرمودند بجناب جمال نویس کما بیان ذکر نماید

نامهای او دست رسید از دار این جهان بمنزل آن جهان شتافت
که او را بیاید دوست خرم و تازه دارد و از بخششهای بیحد
انچه را سزاوار است یابد شرح این را انجمن دوستان
بعهده دیگری دوست یکتا خواهد بعجز از جانب مابرسش
نماید و درود و برساند انتهی یا محبوب فؤاد از اینجا
در اکثر اوقات چنین قلب محفل را اصغا مینماید چه که
مشاهده میکند انوار افتاب حقیقت عالم را احاطه نموده
و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امت فرقان در
دست چه دارند و امت بیان چه و سایر امم بچه
متمسکند و بچه برهان متشبث حسبما انچه در عالم
واقع شده از یکدیگر و خبر نداری در سنین معدوده واحد ابعد
واحد بکمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه انحضرت
در منتخب شاهد و گواه است و سورهٔ رئیس بنفسها در لوح
ابکمال

و سایر الواح

و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر انصف
باسمع و رای بعد از ملک پاریس در نیس
مدینهٔ کبیره مجمع متحیر بعضی از احباب باین
خادم ذکر مینمودند چگونه میشود امپراطور عالم و لسان شود و
خود را مخذول و منکوب مشاهده نماید و حال انکه
جمیع ملوک بامر و اراده او متحرک و مشغول از انها
کذشته مثبات و بکرکه عالم را فراکرفته مشاهده
فرمایید مع ذلک اهل بیان بحجابهای واهی از
بحر دانائی و انصاف محروم شدند لعمر الله انهم فی خسران
عظیم البته قصهٔ ارض سر را شنیده اید که
سید محمد نظر بانکه مطمئن بود که جمال قدم باشتاب بحیفا
مقابل نمیفرماید میرزا محمد نام که یکی از اصحاب ساده
بود و چنین مجعول اعجام ان ارض کفته که فردا

فلان بیرون میآید ایشان هم اگر راست میفرمایند
بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم کفشکن
نمایند تا حسن از دونش معلوم شود میرزا محمد علی الیوم
دیگر آمد و مراتب را بالسباحت اقدس پیغام داد
در آن حین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون
تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی با علی النداء
نازل انکه وارد جامع شدند و بعضی از اعیام هم
حاضر در کمال تحیر اصغا مینمودند و بعضی عبارتش
جار بر لسنه فرمودند میرزا محمد برود بگو حاضر شوند بعد از
مدتی آمد و عرض نمود که رئیس گفت این امروز معذرت
خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت
فرمودند و اینفقره مابین جمعیتا و نفرا حباب و سایرین
واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم زدر

شخص معروف

شخص معروف بخدمت حضرت غصن اکبر الاعظم رفته
و ذلت و کمینوتی لتراب قدمیه الاعز فداه آمده معروض
داشت که سید محمد و آقا جان میگویند که در
اورنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم بالا و در یک
مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم
نیامدند جمیع علما و اکابر و ادبا مطلب واضح
و معلوم شد حضرت غصن ع تلقاء عرش عرض نمود
که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم
حال ملاحظه فرمائید که چنین امر واضح مبرهن را چگونه
ذکر نمودند و تحریف کرده اند جمیع صفات جمال
قدم را بخود نسبت داده و انچه از کتاب نمود
بطلع تقدیس و تنزیه راجع نمود اند در سنین لدن
مدارس سر در لیالی و ایام بابین کار مشغول بودند

چنانچه انچه از حضرت غصن الاکبر در طفولیت
ظاهر شد سید محمد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت
داد و باسم او ذکر میشود الا لعنة الله علی الکاذبین در
اوّل امر که جمال قدم از او متبرّی حسب فقره تصرّف ان
بوفا در حرم نقطه اولی روحی لاسمائه فداه بعد بعد از
چندی چون مقصدی طبع غافلش نیفتاد بخبث دیگر
بخشید والله الذی لا الٰه الّا هو این عبد شرم مینماید از
افعال و اعمالش و دون انحضرت میدانند که غیر این عبد
کسی مطلع نیست چه که بنده باو بعد ام کفی بالله فیما اوحی
شهید اگر اعمالی از ینکاب ممکنه که زبان یارای ذکر او ندارد و قلم
یارای تحریر ان نداشته و ندارد والبته بعضی را شنیده و ایده
بگمان خود بشریعت نقطه اولی عمل مینماید سؤال
نمائید این زوجات متعدده که در شهرها موجود هستند یکدام

فقره

فقره کرفته میشود من مدّعی ذکر هوالآمر نه کر ما میشود لا باسم
رب العالمین خدای واحد شاهد که احدی بهرکز
اراده امثال این افکار نداشته و ندارد و چند سنه
میشود که بالمرّه ذکر او پیچیده شده و در ایام چون بعض
مفتریات مشتهر شده لذا بیان این چند فقره که فرمودند حقیقة
قطرا از بحر اعمال دوست عرض شناسان دوستان
الهی مطلع عنده انحضرت که بر بسیاری مطلع بوده
و هستند انشاء الله باید جمیع دوستان مطلع
شوند که مبادا ظلمت نفوس کذبه از انوار افتاب
ظهور محروم بمانند اگر چه نفوسی قویه که از بحر اعظم
نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده مینمایند تا چه
رسد باین خار و خاشاک بحر و کلپارهای بی
فرمحذ حرّ نفس مبنیه الهی باید بیدار باشند و

اگاه گذ لک نطق لسان العظمة من قبل الله ذی الجلال والمجد المتین
الخبیر المتحری وانیکه در بارهٔ جناب ملا علی جان
علیه ۹ ۱ مرقوم داشتند مکتوبیکه باین عبد نوشته
بعهد در ساحت اقدس عرض شد وآیات الهی نازل
وانیعبد در مکتوب جهة نوشته ارسال داشت انحضرت
برسانند وانیکه در بارهٔ جناب آقا سید محمد و
جناب اقا سید آقا بزرگ واقا سید اقاجان
وهمچنین در بارهٔ اهل بیتش انچه ذکر اسامی در دست ظهور
انحضرت بعهد حیّاً ومیّتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل
ان الذکر طراز العباد فی حیوتهم وبحر الغفران بعد مماتهم
وحسب الامر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال
داشت چه که حضرت مخصص الله حضور نداشتند ذکر
یک صورت بخط نسخ نوشته شود مع الواح
ارسال گردد

ارسال کرده احب بست چه که شاید بعضی در ساز
عهدهٔ تلاوت برنیایند عرض دیگر انکه دستخط
اخیر انحضرت که بتاریخ ۱۱ رمضان بعبد رسید دون
برد هم راکشف غم امنفقد نمود وانچه آورده معلوم رضا
احتیاج عرض نیست وبعد از اطلاع در ساحت اقدس
کبریا عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی کن
بعد جز کلمهٔ رضا واثار بهجت وسرور از قوت بیانات
اقدس نرسد انشاء الله باین عهد بعنایت محبوب
عالم وفا نمائی اگرچه قلم اعلی در بارهٔ تو شهادت داد
بر انیکه بعبد الله وفا نمود در خدمت امر قیام کرد
ولکن فقرهٔ اول در چند مکتوب شما که بعبد حاضر ارسال
داشته باید نوشته شده انشاء الله باید وفا نشان
باسمی من بحر سرور وفرحی وقاک الله رب العالمین

یا جمال قد سمعنا ندائک فی کتابک الاخر انذر
ارسلنا الی عبدی واجبناک فی البکور والاصباح والاسحار
وحین الزوال لتشکر بک المشفق الکریم انتهی وانکه
در مناجات بارها عرض کرده بعبد ایخدا تو شاهدی
که هر وقت ناله وضجیج ترا در الواح اصغا مینمایم که از
اختلاف عباد منعه نوحه ومندبه میفرمائی از فرط انفعال
نزد یکدیگر بان میرسد که دست بر سر زنان بکوهسار
فرار نمایم واز غایة خجلت صورت بپوشم ودیگر
رخ نکشایم تا اینکه منتهی بمنعه بشویکه که عرض نمنهاید
که از ایات الهی که بیکی از احبا نازل شده بجهة ادراک
نمنهاام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت
نمنهاند این عبد عرض مینماید ابدا که الواح منزله جنین
فقره ذکر نشده حق خفی شاهد وگواه که طرف
شما محفوظ

شما محفوظ بوده وطرف عنایت بشما ناظر وبعد از عرض
این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت در باره
شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایت ربک وکن
من الشاکرین اگر احیان ظهور بشری بوده بسیار دیده
بر شما راجع میشد انقدر بدان تفسیکه بعنایت
حق فائز شده واو را باسم الله ناصیه
یعنی بخطاب یا اسمی فائز نموده البته اگر فی سبیل الله
وحبا لامر الله واعلاء کلمة الله نثار او نفسی خاضع
وخاشع شود ضرری باو راجع نگردد بلکه سبب عزت
ورفعت او گردد کذلک یذکرک ربک انه لهو الغفور
الرحیم در فضای وسیع رجا داخل شو ودر حدیقه
انقطاع قدم گذار انه لا یضیع اجرک وما عملت فی
سبیله انه قد رفعک فضلا من عنده وهو المقتدر

العلیم الحکیم انتهی و انکه در بارهٔ مشرق الاذکار
و محامد الکه مرقوم داشته بعهد عرض شد فرمودند
فقره مشرق الاذکار در کتاب اقدس نازل
ولکن جمیع امور الیوم معلق بحکمت ست در هر
بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد باسرعت
هذا ما حکم به من قبل و فی هذا الحین الیوم بسائر نفوس
ملاحظهٔ حکمت لازم و واجبست و انکه در بارهٔ
منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة
یا جمال انا غفرنا لهم و کفرنا عنهم سیئاتهم و نورنا بهم
منور الوجه فی الرفیق الاعلی لتشکر ربک معهم الاولی
الذی اجابک فیما دعوته و سقاک من بحر الوصال
انه لهو الفضال الکریم نفوس مذکوره کل بر حمت
الهی فائز و بطراز غفران مزین طوبی لکل عبد و لکل
امة فاز و ادرک

امة فاز و فازت بذکر الله بدیع صفحه و صحفها الیه انتهی
انکه ذکر جناب جابر صادق از زوار خارا مرقوم داشتید
فرمودند انا نکبر علیه و نأمره بما نزل فی کتاب الله رب العالمین
طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الامر الذی به تبعدت الجبال
و انصدع من فی الارض و السماء الا من شاء الله المقتدر
القدیر قل یا صادق ان استقم علی امر مولاک
ان الامر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا
انه لکتاب الفجار فی لوح مبین یا ملأ الاحرار تمسکوا
بحبل الله و دعوا عن ورائکم کل ناعق مریب
یا احبائی فرائی آن استمعوا ندائی المظلوم انه یذکرکم
فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الذی نزل
من سماء مشیة ربکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین
و دعوا عن ورائکم اوهام الذین کفروا بآیات الله العزیز الحمید

یا جمال اتا ذکرنا الذین کان ذکرهم فی کتابک من اهل
الجنان آنچه بشهر جمعه الغضاء العظیم انشاء الله باید کما
باستقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام نمایند و
بثنای او بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر
بر منع نباشند قل یا قوم ان یمنعکم طنین الذباب
عن الله مالک الرقاب شیاطین ارض سر حق
در صدد دکر اهل عباد مذان احفظوا انفسکم یا سر کم بکم القوی
القدیر در کتاب احیان با فق رحمن ناظر باشید و
از کوشر معانی و بیان که از معین کلمات جاریست
بیاشامید طوبی لکل عبد فاز بهذا الیوم و
شرب رحیق الاستقامة من ید عطاء ربه الکریم
باید نفوس مقبله آکاه باشند و بر سر راه استقامت
مستوی ان انظروا ما انزله الرحمن فی الفرقان من قبل
یوم یقوم

یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا ان کتاب الفجار
لفی سجین و ما ادریک ما سجین کتاب مرقوم و مهر مختوم
للکذابین ملاحظه نمائید و تفکر کنید شاید از بحر
معانی کذه این آیه مبارکه مستور بساحل بیاشامید
و بمقامی فائز شوید که شمار اکتب عالم از ام الکتاب
منع ننماید و وساوس خناس از مالک ناس محجوب
نسازد و حجب پیمار از شیاطین که باظهار از مهد تقوی
عباد را کمراه منصرف اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته
کذلک زینا سجاد العرفان لیشفیه ایان طوبی لکل سامع
مستقیم تقض عهد میثاق این لوح امنع اقدس
مخصوص اهل عمارت بیت و ذکر شان
در کتاب اکبر مرقوم بوده همچنین مخصوص اهل
خاء الذین آمنوا بالله المهیمن القیوم نازل شاء الله کما

بان فائز شوند و بان عامل و انکه درباره محقوق الله کوشنده
بعهد فرمعهذ بکار دار آن لازم و انکه مرقوم داشتید
که جناب صادق علیه بهاء الله حقوق الله را از نفوس امدار
تسلیم نمود در این اوقات نوشته بعهذ که تکلیف چیست
بعرض رسد و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل
عرض شد هذا ما نزل فی الجواب حاجی مذکور را اذن
داد یکه هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود انکه عباد
بروح و ریحان واقع لعمر الله بغیر ما یشاء و یحکم ما یرید
ولا یسئل عما یفعل و هو المقتدر القدیر انتهی اما انکه
در ذکر آقا سید محمد و جناب آقا محمد قلی مرقوم داشتید
در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاء الله بعنایت
الهی فائز باشند و بافق مقصود ناظر معلوم
و واضح است ولکن الاخبار حالوا بیننا و بین الاخیار

اگرچه صبر

اگرچه صبر در فراق محبوب بسیار تلخ است ولکن چون با
اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرمود جمیع عالم
از برای آن است که بکلمه رضا فائز شوند
حال قلم اعلی میفرماید یا محمد یا ایها الناظر الی افق
ان اصبر فی فراق مولاک و فاسئل ربک فاکتبا له
ما کتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انک انت
المعطی الکریم یا محمد فلیک علی ان استمع ندائی
و لکن من الناظرین قدای ربک اردت که تنزل آثارک
و سجوه صالک اسئلک بان لا تحجبنی بنفوسک
و قدرتک ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انک انت
المقتدر العلیم الحکیم نفس آنکه درباره جناب آقا
میرزا کاظم ابن شهید صلیه بهاء الله مرقوم داشتید
طرف عنایت بایشان و اهالی ایشان بعجله از

قبل مکتوب بر این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال
داشته وان مکتوب بایات الطاف مزین و مطرز بعبارة
عنایت حق نسبت بایشان بمثابه شمس مشرق
ولائح فرمودند انشآ الله در کتاب احوال بذکر و ثنای
محبوب آفاق مشغول باشند انا ذکرناه من قبل و
من قبل قلمی رقم کرده فی هذا الحین بالروح والریحان
لعشکر ربه الرحمن الذی سلطان مبین ذکر ایشان
مرة بعد مرة از قلم اعلی نازل و جاری شده بهذا الفضل
ثم اذکره بهذا الذکر البدیع انشآ الله لازالوا باین عنایت
فائزند انتهی عرض دیگر انکه اگر باحباب اسم الله جل
علیه من کل بهآ الابهاء ملاقات مفید از جانب
این فانی ذکر فنا و نیستی نمایند و مذکور دارند یا محبوب فی
قدس یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده مینمود

منقطعا

منقطعا عن الحجبات و التسبحات و عن الظنون
والاوهام و عن کل ما سمع در آثار الله منعبسها ملاحظه نمایند
و بما کوشر یافت میشد که خالصا لوجه الله نفس ندارا اعفا
کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدیر خ ش
این مردم غافل را که محتجب مانده اند و بظنیهای خود
از مالک مآب محروم گشته اند بر حسب نفس لازم که دوام
آخر عیب ما هو هو نظر نباشند لاجل ما سبحه من عند ما فی الحقیقه
فزع اکبر شمرده را حاطه نمیشد که بچه اوهامات نسبت منقطعه
بیان ملاحظه نمایند که بچه اوهامات نسبت منقطعه
بعد ما نطق به النقطة الاولی فی هذا الظهور الاعظم الاعلی
ایاک ایاک یا یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه
فان ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب
بکلمات ما نزلت فی البیان فاتحا کلمات نفسه

فی یکبار ظهوره من فی السماوات والارض چه گفته و چه میگویند
و عوی آثار میبینند ان هی الا کالغبار یعبث بها الریاح فی یوم
اهل فرقان غرق شده اند انشاء الله باید ای ساکنین
هزار و دویست سال اهل فرقان بین ظنون واهیه
ترتیب شدند و خود را اشرف ملل و افضل
اهل عالم می شمردند مع ذلک چه فقها را مالک
شدند و چه مقام را دراری کسری و اصنام الاسماء بایم
ربکم الابهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق حجاب
نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس رود حاذ ظهران
کنند و نفحة الحق بصد هزار مرض مبتلا بعضی در یکی ناخوشی
و حال بنحوی آخر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و
بسلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه مینمایند چه
فائده که ناس از حقیقت امر مطلع نیستند هر نفسیکه به

جمع

جمیع امور مطلع بعضی ولیکن اوهام معاشر او را منع نموده
منهمک اند و بمقتضای اقتراب او سبب شده که بهاء محاق عنصری
نشود و مرجع اطمینان عباد گردد باری باید دقت نمود
که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم
خیال از قوهٔ بفعل آید از حق میطلبیم که جمیع عباد را
از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیهٔ کبری
محروم نفرماید انه لهو السامع المجیب چندی قبل از
ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح منیع
منیع نازل و ارسال شد انشاء الله فائز شده اند
و همچنین مخصوص جناب زین علیه بهاء الله
فسلله تعالی بان یجمعنا فی مقر واحد لاذکر مخضر تکما کان
منوراً خلف الحجاب انه ولی الفضل المبدء والمآب
لا اله الا هو العزیز الوهاب عرض دیگر انکه مدت

جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض نمائید
برسانید و فقرا باشید قدر الیم و مقام الناس
لرب العالمین انیقام استقامت میطلبد علی
من اخذ کأسها و شرب منها باسم ربه الحکیم انشاء الله
بشانی بانیقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب
ایشان را از مالک آب محروم نسازد باید بکمال حکمت
مشی نمائید و ناطق شوند و در بعض احیان بکمال حکمت
مجتمع گردند و آیات الهی را از قبل و بعد بخوانند و در
او تفکر کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی
شان یرون انفسهم کالجبال علی امر الله رب العرش
العظیم البهاء علیک و علیهم و علی الذین شهدوا
بما شهد الله فی خلق السموات و الارضین و الحمد لله
رب العالمین خ ادوم ٢٩٢ در قریه ١٣١٧

محمد قبل عرض مشهد

محمد قبل عرض میشه که مرقوم فرموده بعد که این ایام خلاف
تقضای اهل شر رفع شده و اجتماع محقق اینکلمه مبارکه
بی اندازه شد تا باد چنین باد و در جمال قدم از این فقره
آثار فرح ظاهر و مشهود فسبحان الله حقیقة این ذکر از این حضرت
بشارت بزرگیست از برای عباد انشاء الله تبارک و تعالی
بمقام بلند استقامت و اتفاق فائز شوند اینقدر تحریر
نمودم فوز عظیم دارد اگر حال خود را مجانب و منفعل
مشاهده مینمایم این ذنب عفو نمیشود بذیل عفو مبطلب الله
هو العفو الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت
میدهد جمیع جوارح و ارکان بانکه تمام
عزت و نعمت و راحت و سرور در نثار او بوده
حسب اوست و لله الحمد که بهر دو فائزید بعد از عرض
این فقره فرمودند نطق بالحق دانست الله اینکلمات

محمد

هیشه از قلم ولسان الیتان جاری شفیه بشانیکه اظهار
کدورت وحزن از پی نماید یا جمال فرح مذکر رباک
وعنایتی لک ایاکران یحزنک شیء فی الله رب العالمین

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی

یا حبیب فؤادی والمذکور فی قلبی قد سترتنی آیة الاقتدار
وکدرنی سحر الاشرار والاخیار احمد الله علی صبره وامتطاره
والرحمة التی سبقت عباده ولکن الی دم یری مالا انجاسر علی
ذکره ویعلم مالا یحب اظهاره قد اخذ الله فرعون هذا الظهور عباده
المعتدین والظالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانه ما تقشعر
به ارواح المقربین قال وقوله الحق لا تعتدوا علی من
اعتدی علیکم لیظهر فضلکم وعنایتکم بین العباد کذلک
نزل من قبل من سماء مشیة ربنا المنزل القدیم
سبحان الذی مع انکه بصر ظاهرش شاهد ومشهود انکه بر

معرضین

معرضین ومعتدین وظالمین چه وارد شده باز
غافل ومحجوب ملاحظه میکردند غفلت تا کجا رسیده
سکر زخارف دنیا وآلاء وناس را غافل ومنع نموده واز
حق جلّ جلاله منع کرده در این اطراف وارد شد
انچه که هر ذی بصر دیده وشنیده ودر ارض صاد ظاهر
شد انچه که کاتبان آگاه ومافی ارض الطاء آگاه ولیس عنهم
ببعید قد اخذ الکاذب بقهر عظیم ثم الذی نطق بالظلم فی
شدید بیش از این عرض نمود حق در این ظهور اعظم
مهلت نداده ونمیدهد مع ذلک غفلت ناس هر روز
در تزاید وحجبات هر یوم اغلظ از یوم قبل ولکن از شفقت
وعنایت ورحمت حق تفکر فرمائید وهمچنین در ظلم
طغات وبغات در اکثر ارض الواح منشور فرمائید اگر احدی
بر شما اعتراض نماید بحجابی مبین تمسک نمائید والاکرمت

کنند از او بکدورت بنشاند نزاع و جدال و قتال و غارت
و تاراج را هر فرصتی که اکثری از عباد مطلع و شاهد
گواهند مع ذلک مناسب حضرت اسم الله علیه متکلم
مجاز ابجاه را من غیر دلیل و برهان حبس نموده اند
و ایشان از نفوسی هستند که از برای کل خیر محض را
از حق جل جلاله مسئلت مینمودند و بمقدار خردل از ادراک
فهمشان باحدی نرسیده الله حرکت نموده اند و از
آن حرکت مقصودی جز تخریب خلق و اتحاد نفوس
و وفاق و اتفاق عباد نداشتند و اینهم در صورت
امکان و در روح و ریحان مع ذلک اگر چنین نفسی هیچنین
همایه و دستان که قریب سی سنه بمنتهی محبت بلا بارد نیاز
فی سبیل الله نموده اند و تعرض باحدی نکرده اند بکمال
ظلم و ستم اخذ نموده اند و در سجن و دیعه گذاشته اند
لعمر الله این حق

لعمر الله این سجن سبب عزت و ارتفاع مقام و ارتقاء
قدر و انتشار معارف و انبساط بساط عدل شده
و خواهد شد ولکن اینعبد از جمیع امورات واقعه
از یک چیز کمال تحیر را داشته و دارد و آن خوف بعضی
از دوستان الهی است حال باید بتفکر نموده و بانصاف
تکلم نمود ایا اکلیل شرکت بر راس مبارک حضرت
روح الله روح ماسواه فداه در سبیل الهی بحکمت بوده
اگر هر دوستی که والی و حاکم بعد اکلیل جواهر میگذاشت
طفیانها نمود عنف و افعال قبیحه ایشان سبب وحدت اعداء
کلمه و اظهار امر و حدثه مقام و شئون آن شد چنانچه بر
اهل عالم ظاهر و هویدا است انسان
باید حسب الامر بحکمت رفتار نماید نفسی را بنفسی نیاندازد
و مقام او تکلم کند و در صدد تهذیب نفوس و اصلاح

ق ۱

وجوه اظهار شفقت و مهربانی با کافهٔ خلق لوجه الله باشد
در این صورت که قلبش منوّر و عملش پاک و خالص
و وجهش متوجّه البتّه شهادت کبری از حیوان و مادهٔ
رحمن ازبرای او بوجود آرد اگر از ذلّت موت آگاه
نشوند بصد هزار رشوق و شعف طالب این جام گردند
امروز روز مردان است لعمر محبوبنا و مجبوب من فی السموات
والارض که ربیع صعود و عروج این ایّام بوجود هست چه که
بفیوضات لانهایهٔ الهی فائز میشود و هم چنین بذکر قلم اعلی
گهر با و خزائن ارض معادله ننماید و همچنین ذکر و توجّه اشیاء
کلّها من یقدر ان یذکر هذا المقام الاعلی الاعلی و ینطق
فیه عجیب تر از همه انکه از قلم اعلی حفظ کتاب نازل شده
مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و کاد هم امر رفیع
شهد لأجل مایهٔ حیات عالم و ظهورات اسمه در او مستتر بوده

و این شهادت امر آمین است حق شاهد و گواه است که این عبد
بسیار از شهداء که در حین تنزیل آیات حفظ نازل می‌شد
خود را محزون شاهد ننمود از خوف انکه مبادا
از نعمت شهادت محروم شوم و از فضلش ممنوع اگرچه
قابلیت این مقام اعلی و ذروهٔ علیا نبوده و نیستم
مگر بفضل بدیع و عنایت محیط او که شأنش للعالم السلطنة
والعجز والاستهلال و آلائه هو المجیب المتعال کجا این ایّام
بدست میآید و این اوقات نصیب هر کس میشود آنی
از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر چند که اینها و آن
واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب کذلک
سمع اذنی من لدن الله طوبی لسامع البصیر از حین
مرتبهٔ این فانی سایر دوستان را نمایید فرماید قیاس
بر انچه فوت شده انه لهو المقتدر القدیر یا حبیب فؤادک

هر بصیر و عالمی صبر را دوست داشته و دارد ولکن
ظلم معتدین کاهی بسقامی میرسد که انسان من بخار خیتا
صیحه میزند اذا اعوض لحضرتک ما نزل من سماء مشیتک
ربنا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کان بحبک آلهیا
قال وقوله الحق یا اسمی انک کنت معی و رایت جبلک
سکونی و بحر اصطباری فکبر یا افانی علی الصبح بین
السموات والارض الی آخر قوله تعالی این آیه مبارکه
در ارض سر نازل بدی تا حال مستقر قات عرض
شد حال عرض مطلب جسارت مینماید یا محبوبی و سیدی
عالم که بتاریخ هفتم جمادی الثانی بعون سید قدیر احمد
و المنه در چنین ایام مرض ضوضاء جهلاء و اشتعال
نار نفس و هوی متوکلا علی الله و متمسکا بحبال عنده متنه
وارد آن ارض شدند از حزن جانی جلد له این خادم
فانی میطلبد

فانی میطلبد که محبوب را در جمیع احوال تائید فرماید و بما اراده
فی سبیله فائز نماید انه علی ما یشاء قدیر چه مقدار فرح
و سرور دست داد از حضور محبوب و حضرت میرزا جناب
حاجی سید اسد الله علیهما بهاء الله الغادم مولی
العالم و مقصود الامم بان بعضی لحضرتک الاسباب و
نظر لحبک الامور علی شان تر بهانی و بمنک و فی
قبضتک و بعد از اطلاع بافیه حضرت و عرضت تلقاء
العرش هذا ما نطق به مولی العالم قال وقوله الحق
یا ایها المذکور لدی العرش و المسطور فی کتاب بلغ من
قبلی سلامی و تکبیری و ثنائی علی الذی سبح من
دون بیتنه و لامر من لدی الله رب العالمین
ثم الذی نطق بالعدل اذ سمائی عن هذا القباء العظیم
انا ذکرناه و الذین هم انفسا من عندنا و رحمة من لدنا

ان ربک لهو الغفور الکریم یا ایها الناظر الی افقی والقائم
علی خدمتی امر نفوس خائفه محزونه را بذکر حق جل جلاله
مسرور نما و از کأس الحمان باسم محبوب امکان
بنوشان قد ورد علیهم فی سبیل الله ما ناح به اهل الفردوس
و اهل هذا المقام الکریم انا وجدنا البعض فی حزن و البعض
فی اضطراب مبین عفا الله عنهم و کتب لهم اجر ما ورد علیهم
فی هذا الصراط المستقیم قل یا قوم ان یمکر شیئی
عن الله او یخوفکم سطوة الغافلین انکم فی سند من الله
ربک بان یؤید الذین ظلموا و یوفقهم علی الانابة و الرجوع انه
لهو التواب الرحیم و نذکر الحیدر الذکر اقتصر الامور علی
ذکر هذا الذکر الاعظم طوبی له و للذین یتبعونه فی هذا الامر المحکم
المتین و نذکر من شتی ما یبعد الله الذی ساقه مکانه کبر علی
وجهه و شقره بهذا الذکر الجمیل جمیع دوستان الی

ارض را از

ارض را از جانب مظلوم تکبیر رسان و بکوه شهادت
بشارت کبیر اعظم کیاب بابر نابا بیضب نفسی
بنهضة و نیت الا بامره المبرم الحکیم مضطرب نباشند
و از نشر نبات ظالمین خائف نگردند بکمال
روح و ریحان حرکت فرمایند و تکلم کنند انه
یحفظهم بالحق و هو الحافظ الناصر المقتدر القدیر دربارهٔ
غافلین و طاغین و خائنین دوستان را از حق جل جلاله
هدایت ایشان را نجوا نمایند و ذکر قابلیت و اهلیت
نباشند انه لهو الآخذ الشدید اخذ بما یشاء بحکمه
منعه در این ظهور معلق قلبها بسوی اوست فانتظروا
فیما تنزل فی هذا الظهور و ظهر بامره الناطق القدیر الغالب
القدیر اغتنام الهی را جمع نما و متذکر دار قل یا قوم
ان تخوفکم شهوات الغافلین و ایاکم ان تتشبثوا

Provided by the Afnan Library

باد من الیوب لحفظ انفسکم توکلوا علی الله ربکم وربّ
آبائکم انه معکم ویحفظکم وینصرکم وان قدر لکم الشهاده
هذا من فضله العظیم انه لم یرد لکم الا بعد اقبالکم الیه
یشهد بذلک کتابی الا شبآء ان انتم من العارفین
انا نزینا الحسن والحسین والکاظم بردآء لا یبغیه وهو لا تغیره
الذلة بدوام اسمائه الحسنی طوبی لمن آمن وسلم الذی
فاز بالشهادة الکبری وبما لا یعرفه الا الکاملون عارف ممتحن
صادق امین فاستقم علی امر الله ربک ثم استقم ولا تخافوا ولا تحزنوا کونوا
کالجبال فی امر الله ربکم ثم کبّر من قبلی الرفیع البهآء علیک وعلیهم
وعلی الذین ما اخذهم التجارة ولا بیع ولا سطوة ولا
غضب ولا خوف آناء عن ذکر الله العزیز الحمید انتهی یا محمد
طوبی از برای نفوسیکه بطراز عالم و مدافع امم اینان آیات
منع نمضه این خادم از حق جل جلاله سائل و آملست
که جمیع را

که جمیع را بقدرتی کامله از انچه لایق منظر و مشیت حفظ
فرماید و در کتاب عدین از کوثر آگاهی منع نشاند ان ربنا
الرحمن لهو الملجا المجیب

حول الله تعالی شانه العظمة والاقتدار

رود حی لحکم القضا و مستظل ان محبوب دل و جان
رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند انا کتبنا
اسم بجعله جعلناه بعنایتنا الحسنی فائز ندازیم قدرت
قدیمه سنه آثار بعضی ظاهر بعضی مکتفت و بعضی غائر
حق یطلب کتابی را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی کل هر چند
بر انچه اهل حق بحجته اصلاح عالم تربیت امم
مابین خلق ظاهر شده اند ولکن اهل بیت استقامت علی
ما هو علیه آگاه نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند
بر انچه که ساکنان جنت علیا و فردوس اعلی بنوحه

Provided by the Afnan Library

ونذیه مشغل لازال فساد وظلم ازاین نفوس غافله ظاهر
بعضی که از بحر هدایت آشامیده اند بمنزله بحر بذار
برای هیکل عالم وبرخی مثل باد خان ازبرای اهل امکان
حایل شدند مابین ابصار وشاهده انوار جمال
قل تالله الحق چنانچه مشاهده نمود وبینیاید که بر
اولیای حق واصفیائش درارض طاچه وارد آورد ندالله
لم امن غیر عرم وکناه بقدر آن نفوس شریره غافله
حبس نمودند وهمچنین جناب ملا قبل اکبر علیه بهاء الله از زال
ناس جاهل را بجز علم وحوت نمیفهمند وهمچنین جناب
ابوالفضایل علیه بهاء الله وجناب رضا علیه بهاء الله مالک دالسکه
را قدر آشته تعالی الغافلون نارا ولکن الله اطفاء بقدرته
وسلطانه کذلک قضی الامر من قبل باحبس جناب سید تقی
وارد ومکتوب شما را بعبد حاضر عرض نمود وتظلم از قطر قبر

مترجم انگلیسی

مترجم انگلیسی بانیکلمات ناطق از حق جل جلاله بطلبید
تا شر را بما یحب ومرضی خائز فرماید وناس را از شمال
غفلت بیمین آگاهی کشاند انه علی کل شیء قدیر انیکه
اراده حضور نمودند ان امر جز بتحریک الظالم بخبر
آخر دوستان آن ارض را ناظر انکه بر بسان وبکلی از
از نظر محو نشده ونمیشود بجهدی نمایند که کاهی
خالصاً لوجهه وناظراً الی افقه علی اظهر شاهر شود که در حقیقت
سبب ضلالت کردد اعمال نفوس شاهد وکواه بوده اند مابین
عالم بلسان کواهی دهند وبدوست اخذ نمایند ونجات
بخشند بشما را الله این بجمع بینما ومابینهم بالروح
والریحان وهو المقتدر علیه ما یکون وما قد کان انه
الحمد تربیت عنایت محبوب حقیقی اشعه از نار بر علم وظاهر از
اشراق شمس ظاهر باهر وشارق ولائح است

Provided by the Afnan Library

احتیاج بذکر فانی نبوده و نیست جناب حبیب مکرم آقا
سید تقی علیه بهاء الله نظر بفرمایش آنجناب و همچنین
نظر بایام صوم رجوع نمضه دستخط محبوب و جناب
شیخ علیه بهاء الله و عنایه رسید بیک مبارکی بعد
بامژده فرح بخش مبنی بر الجنا به در دستخط ذکر
احبای آنمکرمه در ارض رشن بفیض حبس فائز شده بعد
مهمانداری الخادم مشغول بالکتاب باطفاء النار و همچنین ذکر
سادات حبس علیهم ۹۱ افرمضه بعد مخصوص احبای
رشن علیهم ۹۱ الواح بدیعه منیعه از قلم و بعد نازل
و حضرت اسم ۹۱ علیه من کل بهاء ابهاه اسامی کامل
را در ساحت اقدس معروض داشته بعد
و عمل طیب خالصیکه از حضرات سادات علیهم ۹۱
ظاهر شده بعد بغیر اعطاء و جهه خمسین شخص مذکور
و همچنین انفاق

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله
بطراز قبول فائز ایشکله علی ظاهر فرمضه طوبی از برای
آن نفوسیکه در این ایام بانفاق فائز شدند و
از برای آن مالیکه مابین فقرا فائز گشت انشی امروز
او را حقوق الله علی ما ینبغی بسیار بزرگ صد هزار طوبی
از برای نفوسیکه بکتاب الهی تمسک جستند و بآن قائل
گشتند ذکر ایشان و ذکر کنیسکه اسم ۹۱ در آن
ساکن بعد و نفوسیکه بخدمت مشغول بعد و نفوسیکه
بمحبت ملاقات نمضه در سجن مذکور که این عبد
و امثال او از ذکرش عاجزند و قاصر است حمد مقصودی
عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز فرمود بانچه که
لایشاره و لا یعدل بعد دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت
عندلیب علیه ۹۱ الاهی و قنیکه خبر سجن ایشان و سایر

دوستان رسید قدرتشبث العبد بازیال ردا و آویزه
رتبة الغفور الکریم اگرچه چون مشاهده کرد هست که سجن و حبس
و امثال آن در سبیل حق اهم فضایل از اعمال من علی
الارض هست چنانچه مکرر از این کلمه علیا از ملکوت بیان
استماع شد ولکن نظر بعضی جهات و نار محبت
انسان به اختیار را بر ما مطلوبین طلب فرج مینماید از
حق میطلبیم کل را بانجاب اطمینان و یقین مزین فرماید تا از
بلایای ارض که فی الحقیقه وجود بی تحقق ولکن غرائب
آن در عالم ملک و در فقرات عالم و کتب علمیین محقق و ثابت
خائف و مضطرب نگردند در این ایام در بعضی بیانات
میفرمایند شهادت بمثابه اکسیر اعظم است و کبریت
احمر در این ایام مذکور و غیر مرجو نصیب هر کسی نشد
و نخواهد شد بعضا بالیت یا لیت کان الجاد فی رضی الله

دوازده صبیه

دوازده علیه ما ورد علی جواهر ملکوت الانشاء و سلطان
القضاء آه ولکن الامر قد قضی و الفائز فی حسرته یاری
الحمد لله ذکر احبای ربش بایشان ختم شد و مشتهای
متعدده ایشان رسید و انچه در مدح و ثنا انشاء
نمودند بشایسته عرف ورد بستان معارف متضوع مکرر
ذکرشان مذکور ولکن (ناچیز) نظر بحکمت ارسال نشد و از
قضا این عبد هم چیزی عرض ننمود ولکن قلب فؤاد
و بصر متوجه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من صعد الی الله
ظاهر شد انچه که قلوب را بحور اطمینان کشاند و نفوس را
کاس ایقان بخشند ظهور کل امر من عنده بوده است از
حق تعالی شانه سائلیم و آمالی جمیع را بافق اکبر
فائز فرماید و در مقام فضل مسرور دارد انه ربنا و
ارحم من علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر

یا محبوب عالم را اخفات فرو گرفته از اعمال عبادی که
این مبین و شریعت سید المرسلین ضعیف شده
بشانیکه هیکل شریعت مابین دول برارض
مستقر نفسی یک اعضای آن اقدامی باید و احدی قادر
بر منع نه بلکه قادر بر سئوال نه صد هزار چشم باید بر تو
بیفاتوجه نماید از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید
اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرّاء البتّه
ضعیف نمی شدند و باین ذلت مشاهده نمیکشتند
اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسیکه قدمی بتکلم
نهاده اند و قدمی متکلمند و فی سبیل الله حمل رزایا و بلایا را
تربیت عالم نموده اند بر ایشان قیام کرده اند و بظلم تمام
بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را
نهب و قتل کرده نه عذابی را در باره این نفوس مقدّسه

امر دستند

اجرا داشتند ان الخادم یسئل الله ربّه بان یؤیّد
عباده علی العمل بما امر وا به فی کتابه بحیاة الانبیاء
والمرسلین والسلام علی حضرتکم و علی عباد الله
المخلصین و الحمد لله ربّ العالمین انتهی

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی

حمد محبوبیرا لایق و سزاست که حین استوای
بر عرش در بستانیکه بر رضوان نامیده شده و بکه
آیات مبارکه بتکلم فرموده یک آیه نزاع و جدال و فساد
غارت را از عالم برداشته و بیان واضح مبین
فرموده نصرت امر بحکمت و بیان مقدر شده طوبی از
برای نفوسیکه باستقامت کبری بانچه بامر مزیّن شده اند
عامل شده اند مالک القدر فی مقام آخر از قلم اعلی در حقّ
و نفاق بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر

Provided by the Afnan Library

والواح نازل شده مع ذالک دیده میشود بعضی از امور مبرمه حکم
الهی بخبر نبوده و اطلاع ندارند نفسی بحقیقة اگر بنفسی الیوم ادّعا
اوثبت نفسی نماید آن اوثبت بنفس حق دارد است و این
کلمه ایست که ایّام و کرور از لسان قدم استماع
نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان ست لکن
باکلمة التی ارتعد الرحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل
بهاء از انوار نیّر قطعه منیر و روشن باشند باجمیع اهل
عالم بکمال محبت حرکت نمایند و راستگاری را که
که فرمان بحقیقه بآنکه کوتاه بسجر معانی ست تفکر نمایند قوله
عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ
العالم صد هزار جان فدای اینکلمه علیا که در هر حرف
آن بحر عنایت متموّج و فرات شفقت جاری چند روز قبل
لوحی بحضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء آبهاء
از سماء مشیّت نازل و این فقره مبارکه بلسان پارسی

از قلم اعلی جاری قوله عزّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت
ظاهره که فرمان بحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد
بتمامها ظاهر نخصوصاً فی هذا المقام باید اراده اش قصد
از او شاهده گردد البتّه متعرّض او نشویم و او را باو واگذاریم
افسوس حیف ست قلوب بنیره باین غبار های بیهوده از
لطافت خود باز مانده و محروم گردد اگر اراضی مستعده باید
شده باید بکمال روح و ریحان بذر حکمت و حزن را در او بیفشانند
گذاشت والّا آنه غنی عن العالمین هذا یوم فیه انشرقت
الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملک صفّاً صفّاً باید
انسان بما ینفع له و در ایّام اخری عالمی نخلقه الله لعبادته قد
خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی
حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ست از قبل و از زمان

رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این
ظهور اکبر اعظم ان حکم مرتفع لاجل سناء عزّ اراده الله
هو الآمر الناس العلیم الحکیم نفسی لشقته الفدآء
و روح العالم لاطافه الفدآء باید امروز کلّ باز از الله
فی الکتاب ناظر باشند و باس صاد فه و اعمال مقدّسه
و اخلاق روحانیه نصرت امر قیام نمایند تا از
نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض سبقت اقبال
فائز شوند و باوفق اعلی توجه نمایند الحمد لله الذی
ظهر و اظهر صراط المستقیم و هدی الناس الی
افقه المبین و اسمه الاعظم العظیم الیوم بر کلّ
لازم ست که بر دوستان الهی انچه
که عند الله محبوب و مقبول ست که سبب نصرت و غلبه
سبب و علت ضرّ جمیع شود انه یقول الحق و یهدی السبیل

لا اله الا

لا اله الا هو العزیز الحمید و بعد قد فاز الکلام کتابکم الذی کان
سبباً لاقبالکم و حضوره کم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم
علی امر مولانا و مولی کلکم الله العزیز البدیع بنبیان علیم
العلماء و اصول انیه معارف العرفاء الا من شآء الله
ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین فلما قرئت
و اطلعت عرضه بعد الاذن تلقآء الوجه قد ارتجز کبریاء کبریاء انه
انشآء الله لازال از حین بیان رحمن بیاشامند و بانچه
الیوم لایق و سزاوار ست عمل نمایند و محض بعضی
آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که بقرائت آن
فی الحقیقه فائز شوند و باجابت و بر ضی موفق گردند انه
روز فضل اعظم ست اگر جمیع عالم اظهار محبت
نمایند و لو از حقیقت عاری و محروم باشند از رحمت
اقدس اظهار عنایت شده و میشود که شاید نفحات آیات

دستگیری نماید و از عالم ظنون بملکوت یقین کشاند و از
مجاز بحقیقت فائز نماید عند کتاب علم کتابی نزد فرستاد کتاب
مبین و اگر ذکری از بعضی بر حسب ظاهر لوح امنع اقدس
نازل نشد این نظر بحکمت بوده و ما طلع بها الا الله وحده
و از برای نفوس مستقیمهٔ ثابته از سماء مشیت ربانیه
نازل میشود آنچه که سبب علو و سمو است و اگر ظاهراً نظر
بحکمت در ارسال الواح توقف رود البته فیوضات سحاب
رحمت الهی در بارانست بارانی بدیع دفرماید انه لهو السمیع و بصیر و
هو السمیع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر طوبی
للذین ما منعتهم القصص الاولی عن الله مالک الوری قل
انه لبدیع السموات و الارض و آیاته لهو الذکر الابهر فبذلک
قد شهد بذلک مبشری و لکن القوم اکثرهم من الغافلین
قد انزلنا لک هذه الآیات و عن ورائها نزل اللوح منیع

لوقفره بلسان

لوقفره بلسان العقیقه یجذبک الی مقام لا تأخذک
الأحزان فیه لا یمکن ان یشهد بذلک مالک الادیان
من هنا لا افق المنیر بسم الله الحلیم الحکیم
یا محمد قبل تقی آنا نذکر الذکر و ذکرناه فی کتابک و نستر بهم
حکمة من عندنا ان ربک لهو العلیم الحکیم نسئل الله تعالی
بان یؤیده علی ما یبقی به ذکره بدوام سمائه الحسنی ان
ربک لهو الفضال الکریم لسان یذکر الله بما ینطق بالعلم
الاعلی سبحانک یا الهی و الهة الاسماء و فاطری و فاطر
السماء اسئلک بالاسم الذی به سرت سفینة امرک
علی البر و البحر بارادتک و به اضطرب بحار عالم و ارتفعت
غاغاء و تزعزع کل بنیان متین بان تؤیدنی علی هذا
الأمر الذی به زلت اقدام العلماء و العرفاء و دار الادباء
الا من انقذته بجودک و الطافک ای رب اسئلک

بان لا تحجبنی عما عندک ولا تجعلنی محروما عن بحر علمک
شمس فضلک ثم ارزقنی یا الهی کوثر الاستقامة
یا یاس عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا امتناع
التصرف واستیوف ولا تعجزک الشئون ولا تمنعک
تفعل ما تشاء بسلطانک وتحکم ما ترید انک انت
المقتدر المتعال العلیم الحکیم هو المعلم الحکیم
انا نذکر من تمسک بحبل تقی لیفوز بهذا الذکر الذی
خلقت الاشیاء الملک قد المهیمن القیوم ان المظلوم
یذکر عباد الله فی الارض ویدعوهم الی الله مالک الاسماء طوبی
لبصیر عرف مولاه ولسمیع اذا سمع الندآء عن ورآء العرش
الکبریآء قال لبیک لبیک یا الله الغیب والشهود قد ان
المظلوم ما نطق عن الهوی یشهد بذلک مالک العرش
والثری ولکن اکثر القوم لا یفقهون هذا یوم فیه ازلة الاقدام
فی الفرقان

فی الفرقان الملک یومئذ لله ولکن اکثر القوم هم لا یشعرون
قد نبذوا کتاب الله عن ورآئهم واتبعوا کل عالم مردود
قل هذا یوم الظهور لو انتم تعلمون وهذا یوم البیان
لو انتم صامتون قد مضوا عن قد الهوی شرابا قبلوا الا الاتفاق
الاعلی الذی نادی بهذا الاسم الذی به فتح باب السماء وانزلت
قبائل الروح البهآء علی هیاکل البهآء الذین سمعوا ما جاء بها
اذا فاز الحق بقدوم المحبوب بسمه المهیمن علی الاسماء
ان یا قلم الاعلی ان اذکر من شئت من العابدین لیجد به ذکر
المظلوم الی مقام شهد بما شهد الله قبل خلق السموات
الارضین انا نبشر الذین نبذوا الاوهام عن ورآئهم متمسکین
الی الله الواحد الفرد الخبیر یا قوم ان افرحوا بعد الظهور
الذی کان موعودا فی کتب الله وبه ظهر ما کان مستورا
فی حجب الغیب ان ربکم الرحمن ینطق بالحق انه لهو العزیز

العظیم کذلک نطق اللسان و ظهر البرهان طوبی لنفس سمعت
و اجابت و ویل للغافلین هو العلیم الخبیر

یا احمد انا نلقی علیک ما ینفعک فی کل عالم من عوالم
ربک ان احمد و کن من الشاکرین انا بک ان تمنعک
زخارف الدنیا عن مالک الاسماء سیفنی الملک و یبقی ما
قدر من لدن مقتدر قدیر تمسک بحبل عنایة ربک
و تشبث بأذیال رحمته و قل یا مالک القدم و سلطان الامم
اسئلک باسمک الذی جعلته سلطان الاسماء فی ملکوت
الانشاء بان تؤیدنی علی الاقبال الیک و التوجه الی افق امرک
ای ربّ انت الکریم و انا السائل بابک و انت المقتدر
و انا العاصی الراجی رشحات بحر غفرانک فانزل علیّ
من سحاب جودک ما یطهّرنی عن دونک و یقدّسنی عن سواک
و یطهّرنی بذکرک و ثنائک بین خلقک انک انت

المقتدر المتعالی

المقتدر المتعالی المقصود الکریم انتهی این چند لوح مبارک
از سماء مشیت نازل و در این مکتوب ثبت شد و بعد در مضمر
مجدداً صورت آن در الواح دیگر ثبت شده ارسال شد
تا هر یک از آن نفوس بلوح علیحده فائز گردند و اسم
کنفر از آن نفوس در اول لوح ظاهر تحکیماً ذکر نشده باید
انجناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت ست
الواح را بهمدیگر بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیش شدند و خیال
میشود متاع قلیلی با خود دارند لذا کمال حکمت باید ملاحظه شود
و اینکه در فقرهٔ اشعار و قیام بر خدمت امر مرقوم شده
در شدید الشأن الله همیشه بر این امور مؤید باشید این
مراتب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله
فی ملکوت البیان انشاء الله باید بخدمت امر بشأنی قیام
نمائی که رسل و حجاب اختلاف در آن ارض نماند این کلمه کمتا

لولا بجواد امر الهی ست طوبی لمن قام علی هذا الامر العظیم
مرتفعی الیوم سبب اتحاد و اصلاح شعوب و لکن ارتفاع از
او تاد و افراد مذکور انتهی آنچه که در باره بعضی از اصحاب
حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بعد از بعد از
عرض بساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح
در بیداد آشتیاقی را کفض و ناطق ست ولکن اصحابش
محروم مشاهده میشوند الا من شاء الله بسیار مشکل ست
ان نفوس با فق اعلی توجه نمایند و از ما عندهم با
عند الله ناظر گردند اکثر آن نفوس را بمثابه اشجار فرقان
مشاهده میشوند ظاهر و حمام ظاهر و با نام ناطق و الی الاذان
راجع عجب ست از بعضی از نفوس که بکلمات
نمالایقه آن نفوس موهومه توجه نمایند و مینمایند لعمر الله
لیس عندهم ما یکون لائقا لاصغاء و الاستماع
حرفیکه لدین

حرفیکه لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نیست انتهی
و اینکه در باره جناب یستم علی نوشته بعد از تفحص
لوح منیع زرباری او فرمودند مقام منع اقدس اعلی
عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سماء مشیت
نازل و مخصوص او داشت آن جناب هم لوح اعز امنع
از سماء فضل نازل ذکر ورقه محمد و امه علیها بهاء الله در ساحت
اقدس بعد کمال عنایت بنسبت باو ظاهر انچه بر او در سبیل
الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکر شان کرد بعد
از سماء مشیت الهی نازل آن ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم
و هو الناظر البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دست
انجناب بعد و همچنین نفوسیکه عریضه عرض نمودند
الواح بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل انشاء الله تمام
بان فائز شوند و بتبلیغ امر بالحکمة المحضة مشغول گردند

عنایت حق جاری و بقای رسیده که الیوم از نفوس
ذکر نشده و بالنوبه حیاتاً و مماتاً مخصوص کتاب الواح منیعه از
سماء مشیت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار
مشتعله در سدره منتهی محترق نشوند و بحجة الله ظاهر و بحکمت
امره عالم مشاهده کردند ایدوستان الهی امروز روزیست
که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مستور است انه
انه اعز من کل شیء عند الله رب العالمین بسیکه سوء
حال نفوسیکه باو عارف شدند و بانچه سبب اعلی مقصود
است آگاه نگشتند باید بمقام بلند اعلی فائز شوند و از نعمات
ایام محبت بهدان ربنا الرحمن لهو الغفور الکریم و انه
و انه لهو المؤید المدبر الناصح الحکیم و لوحی مخصوص جناب
الف و حاجی محکماً نازل اگر ممکن باشد بایشان
برسانند والا منزوا تسلم الیشان امانت بگذارند و این
کره بعضی

کره بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از محضر
تنزیه نقل منصفه و ارسال داشته چه که حضرت غصن الاکبر
روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاطهر فداه تشریف
نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه بهاء الله
بساحت اقدس خانه و جمعی توقف احباب رامده
آن ارض طلب نموده اند عرض شان لدی الحق مقبول
افتاد و فرمودند اگر بروح و ریحان واقع شوند نیکو است
ان شاء الله بجمیع باشند رجای این فانی اینکه بکمیز انعبد
فانیرا خدمت حضرت اسم ء جمال علیه من کل
بهاء ابهاه و جناب منشی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر
علیه بهاء الله مالک القدر برسانند انیفانی خدمت
جمیع دوستان عرض خلوص و تمنیات اظهار نمایند
جناب فوج علیه بهاء الله و جناب آقا میرزا ابوطالب

علیه بهآ الله وجناب حیدر قبل علیه بهآ الله وجناب
اسم علیه بهآ الله احمد قد بعنایات الهیه فائز شدند
ومخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل وارسال شد
خدمت ایشان وسایر دوستان که بلوح اقدس فائز شدند
عرض فدائیتی انیعبد را برسانید وهم چنین نفوسیکه
ذکرشان در ساحت اقدس بعبودیت انشآ الله از
کاس اتحاد بنوشند وبما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند
امروز روز ذکر وبیان است امروز روز خدمت است
انشآ الله کاربان فائز شوند باید جمیع مالیوم
باانچه سبب علو امر است ناظر باشیم زیرا عند الناس
معرض ودر عند الله اقبال کنیم ایدوستان همیشه
باب سما مفتوح نه ودر رحمت مرفوع نه انشآ الله
جهد کنیم وبانچه از ماورآ ایام این ظهور اعظم مذکور
کتب الهی

کتب اخر مذکور ومسطور است فوت نشده بتدارک آن
قیام نمائیم جمیع باید بیاد دوستان جانی مشغول
شویم انه لهو الغفور الکریم انه لهو المعطی الباذل العطوف الرحیم
عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم اجمل علیه بهآ الله
الابهی عرض فدائیتی برسانید وهمچنین خدمت جناب
زین علیه بهآ الله زاد احسانه برسانید در این ایام عریضه
از ایشان بساحت اقدس رسیده امیدست جواب
از سمآ عنایت نازل وارسال شود انشآ الله امورات
کما ینبغی بر وفق مرام ظاهر شده وبنحوی کرنا حال بانچه از قلم
اعلی جاری شده عملی شد کما ینبغی وزیاده محمد ابن ابهر
در ساحت کبریا حاضر بتبعیت حضرت بهآ علیک
علیهم من لدن الله العلیم الحکیم خادم در اجرا
عرض نمود که الواح منزله در این کرت جمیع ارسال

شد چه که حکمت مقتضی نه لذا احد و احد و ١٩ الواح ممتنعه
منیعه در این پوسته ارسال شد و باقی را بنا آتیه
کره بعد ارسال میرشد

جمیعه کتبه جناب آقا
میرزا ابوالفضائل علیه
بهاء الله ملاحظه نمایند

بسم ربنا الاقدم الاعظم الاقدس المتعالی الابهی

الحمد لله الذی تفرد بالفضل و توحد بالاحسان و تنزه عما
ینطق به اوهام الامکان و تقدس عن کل ذکر و بیان
اشهد ان لا اله الا هو اقرارا لعظمته و اعترافا لسلطانه
الذی احاط ما یکون و ما قد کان لا اله الا هو العزیز المنان
نطق بکلمة و بها نصبت الاعلام علی الاعلام و ارتفعت
رایة یفعل ما یشاء علی ما یحکم ما یرید اسجد لله الذی قدر
بالرحمة الکبری و الشفقة العظمی و العنایة التی سبقت الوری
تعالی تعالی ربنا مالک الآخرة و الاولی تعالی تعالی ربنا سلطان
العرش و الثری الذی جعل البصر بصیرا لمن اراد لقاءه و لسانا
و نصرا لمن

و نصر الکل علی ما یحب و یرید به الانسان انه لهو الذکر و ذو الفضل
حوله الحجة و البرهان و بجذبته ارتفعت ندائه بین الادیان انه لهو الذکر
بمشی و الجبروت ینادی من یمینه تالله قد ظهر ما کان مستورا
فی کتب الله من قبل و الملکوت من یساره یصیح قد ظهر
الوعد و اتی العهد و به اشرقت السموات و الارض
تعالی تعالی من عجز اللسان عن ذکره و الاقلام عن ثنائه
و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدة جماله قد ظهر
بالحق و استوی علی العرش اذا انطقت الاشیاء
تالله قد فتح باب السماء و اتی مالک الاسماء الذی به نادی الذین
الختوم و ظهر السر المکنون و انار افق العالم من شرق اسمه القیوم
الذی به ارتعدت فرائض کل مشرک و انبطحت ارکان کل جاحد
عنید سبحانک یا الهی کیف یذکرک بذکرک الکلیل بعجزه
اقر و اعترف بان کل الاذکار و الاوصاف مردودة

عن ساحة قدسك ومنوعة عن بساط انسك ولكن
شجعتنه بدايع جودك وفضلك واشراقات شمس
ازلك لاوليائك وعبادك اى رب ترى الفانى توجه الى
اسمك الباقى والذليل تمسك بحبل اسمك العزيز اى رب
لاتحرمه عن بحر جودك وشمس فضلك وابده على ما فوض
اليه من تحرير آياتك اى رب اسئلك بانوار وجهك
واشراق سدرة فضلك بان تحفظ اولياءك من شر
اعادى نفسك واتباعهم على ما ينبغى لظهور امرك فى ايامك
اى رب عرف عبادك ما اردت لهم بجودك وموائك
ونفسك الحق ليعرفوا لطائف احوال امرك ويسرعوا
الى بحر رحمتك اسئلك يا مالك الوجود ومقصود الغيب
والشهود بنفحات ايامك وفتوحات ايامك بان تزين
صدوره ببيان نعتك وتقلبها باسرار كتابك وما اردت
لهم من بحر

لهم من بحر كرمك وسماء عطائك اى رب قد منعتهم
الاوهام عن التوجه الى افقك والظنون عن الاقبال
الى شرق وحيك ومطلع الهامك الذى شهدت
لنفسه بنفسه انه لااله الا هو لم يزل كان مقدسا عن ذكر
المقربين ومنزها عن اعلى ثناء الموحدين اشهد ان اليوم
يومك وموائل الاعباد كل من بعيد وقريب يا اله العالمين
وكم من جاهل علمه لسان جودك وكم من غافل يقظته
نسايم عدلك كم من ظلمة نورتها انوار عنايتك كم من
فاقد افاضته بدايع لطفك وكم من نائم حركته ندائك
اى رب شهد كل شئ بقدرتك وضعف عبادك انك
بان تؤيدهم باتباعك على الصبر والاصطبار وعرف بنيك
وخلقك ما اردت لهم بجودك والطافك لااله الا انت
الغفور الكريم وانك انت العليم الحكيم

الذين قاموا على ذكرك وثنائك على شأن ما
منعهم ظلم عبادك وخلقك اولئك عباد ورد عليهم
في حبك ما الاورد على اهل مملكتك اى رب فانصرهم
بقدرتك التي احاطت الكائنات وبالقوة التي غلبت
الكائنات ولواتهم بالصر نبذ ارادتهم اى مليك اراد ذلك
واعرضوا عن شئياتهم مقبلين الى ظهورات مشيتك
اى رب فاظهر لهم ما قدرت لهم في سماء جودك ليطمئن
قلوبهم بانوار فضلك وظهورات رحمتك انك انت
المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العطوف الرحيم قد
فاز الخادم باثر مداد كم وتكلم واخذته نفحات السرور
بما وجد تهدر بنا بطراز محبتك ربنا ومحبوبنا ومقصود العالمين
فلما قرئت واطلعت قصدت الحضور وسرعت ما
كان يمكنه تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة في
مقام سمي

مقام سمي بالتين الاعظم في كتاب الاسماء بالجنة العليا في الجنة العليا
هو الشاهد العليم

يا فضل يذكرك المظلوم ويبشرك بما نزل لك من القلم
الاعلى في هذا الكتاب المبين ويوصيك بذكره وثنائه
وتبليغ امره العظيم هذا كتاب انزله الرحمن لمن في الامكان
ليبشرهم بعناية الله رب العالمين قد اتته ظهر الحق
واظهر ما اراد وهو الملوك والملوك الى الله الفرد الخبير قد
هذا يوم نطق بذكره كتب الله من قبل وانه سمي بسم الله
لو انتم من العارفين قد اتى ظهر الحق واستقر
فيه متكلم الطور على العرش الاعظم وينادي الامم ويدعوهم
الى صراط المستقيم من الناس من انكر حجة الله
وبرهانه وافترى عليه بظلم مبين ومنهم من وجد عرف
المحبوب واقبل الى الافق الاعلى بسرعة سبق البرق

Provided by the Aman Library

المتحرک القلم مع التسبیح طوبی لقدمین ما منعتهم شئونات
الدنیا عن مالک الوری وبنده والتبتا عن وراءهم تمسکوا
بالحکمة تشبثوا امره وابتعاص من لدن قوی حکیم طوبی لملک
بما نطقت بالحکمة اذ مسکه السائل عما اراد ان یسئله
لهو المعلم المحصی الخبیر قل یا ملاء البهاء ایاکم ان تمنعکم
شوکة الأسماء تمسکوا بالمعروف وتوکلوا علی الله العزیز الحمید
یا فضل ما تیسر بعبد حاضر ارسال داشتی در ساحت
اقدس معروض داشت الحمد لله که ترا موفق فرمود بر
منزله ارواح نعم بالحکمة به اذ مسکه تمام سکان جمیع
دوستان باید انچه از قلم رحمن نازل بان ناطق باشند
وبان متمسک اثار مرتا الکتاب بالحجة الکبری طوبی لمن
وجد عرف بیانی واطلع بما نزل فی کتابی المبین باید تمام
بکمال شفقت ومرحمت باحباد الله سلوک نمایند
در این صورت

در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدسه وارد شود
این متضرر امر مقربین ومخلصین بعهده خواهد بود بگویند سبحان
ونیاز اشانی منبعد نیست لابد انسان از او سر میزند
حال اگر باسم حق واقع شده بر ام ملک وملکوت
باقی ودائم خواهد ماند جمیع را انگیزد بر بساط عنایات
الهی نبارث در سید تا کل مسرور شوند وبما اراده الله عامل
گردند از بعضی نفوس عزت اخذ شده واین فقره مذکور
الحمد از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیر شهادت
میدهد بر انیکه انچه در ارض واقع شده ذکر ان نبود
قبل از نزول طوبی لعین رأت ولاذن سمعت وقلبی
للغافلین انت آگاه باید احبای الله بعین حدید وقلب
قوی وجنانی مستقیم بر امر الله قائم باشند وباجباء
باخلاق روحانیه رفتار کنند امروز ازاخلاق ملیحه و

اعمال پسندیده ناصر امر الله بعد و خواهد بعد و این فقره در
مواقع متعدده از قلم اعلی نازل از حق میطلبیم تا بیاید
و بان عمل نماید انتهی و انکه سر قوم را شنیدید از
قبل استجواب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت
مخصوص مجددا تا الآن آنچه عرض شد حذا ما نزل فی الکتاب
مرة اخری یا فضل ان مولی الوری بذکرک لنکسر
ربک العزیز الوهاب قد حضر العبد الفقیر و عرض ما اجبت
به انه مالک الرقاب انا سمعنا و اجبنا بجذبة الابتهاج
الذی جعله الله مطلع الحبوة لمن فی الارضین و السموات
انک اذا وجدت عرف بیان الرحمن و سمعت ما یتکلم
به متکلم الطور فی اعلی المقام قم و ثنای ربک الحمد یا الهی
و سیدی و مالکی و ورازقی و معینی بما ینطقنی بذکرک
و عرفانک الذی اعرض عنه اکثر الانام سبحانک

یا ایها الاکبر و ندائک الاعلی الذی ارتفع بین الارض و السماء
بان تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک قلوب المشتاقین
به تقلب اودائک علی شأن لا تخوفهم شئونات
العالم و سطوة الامم انک انت المقتدر علی ما تشاء
لا اله الا انت العزیز العلام انتهی
انچه مرقوم داشته بعضی از دوستان الهی از اشتغال
اجبا بصنعت اکیره اظهار حزن نموده انه ینطق بالحق فی
الحقیقة حزن یا ایشان ست در نصر این عمل البداع
متعدده از سماء مشیت الهیه نازل و باطراف ارسال
شد بسیار عجب ست با نهی صریح باین عمل لا
یمن و لا یغنی مشغولی شدید بعضی از نفوس در عراق
و ارض سر از صنعت معروف نکردم سبحان الله در حیرت
از سماء مشیت رحمن نازل شده انچه نازل شده کبرت

ابن عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمود ذاکر
سالکین محل بی عجز و دون آن نمیشوند هر آینه کلمه
در ذکر آن نازل نمیشد و مکرر عباد را از عمل بان نهی نمیفرمودند
نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الامر انکه انتخاب و اولیاء
امر بحکمت و بیان و دستور حق را از اشتغال بان
عمل که فی الحقیقه سبب تضییع امر است منع ننمایند انتهی
میشل الخادم ربه بان یوفق احبائه علی ما یحب و یرضی
اگر نفوس مقبله تا حال باراده الله عمل مینمودند
حال ارض غیر ارض مشاهده مینمود انشاء الله امیدست
که از بعد این بعد و جمیع بر رضای دوست موفق
نوئیم و با نچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم
قبل از استماع تکلم ننمائیم و قبل از امر اگر شویم
از عباد ی محسوب نشویم که میفرماید لا یسبقونه بالقول
وهم بامره یعملون نفوس مستقیمه باید الیوم با تجذب

به القلوب تکلم نمایند و کل بتبلیغ امر الله مشغول
گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت غیر نبود و لیکن عنقریب
کان ربی علی العالم ظاهر و هویدا گردد و لکن امثال نفوس
که بعکر نمایه را باشتغال امور نهیه صرف مینمایند باید
از بیانات منزل آیات تشبث نمایند و بتبلیغ امر الله مشغول
گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند
و غافلین را الطاف آگاهی بر تبین کنند این است اشتغال
اعظم و اکسیر حقیقی و بزیارت مقصد از معروف در حقیقت اینست
و اکثر الواح سفیر ما سید اعلی ارض را آگاه نمایند
و با نفوسیکه عداوت کنند امروز سهام آتشین سریع تر نفوذ و قاتل
و آتش مشرق فرصت را مگذارید و دقت را غنیمت
شمارید امروز روزیست که انسان قادر است مالک نفس

امر میرا که در غیر این یوم بجز آن ارض کلها مالک انشاء امرند
اصغا مینمایند انچه را که در غیر آن اصغا ننموده اند و ممکن
مجد فرمایند تا ذکر ایشان را مالک غیب و شهود این است نصائح
مشفقانه و مواعظ حسنهٔ محبوب امکان انتهی انیکه در
بارهٔ بعض احکام ذکر فرموده بعضی از دوستان
جواز ان را اظهار میدارند تا حال این خادم فانی از
لسان مبارک در این امورات کلمهٔ اصغا ننموده سبحان الله
چگونه میشود بنفسی بسبحان خود کلمهٔ اظهار دارد تکلیف این
عبد و سایر دوستان انیکه با فق اعلی و ما یظهر من
قلم الأعلی ناظر و مترصد باشیم انچه امر فرماید بجان
بپذیریم بجهان بان قیام نمائیم چنانچه در مقام مبین میفرماید
قوله عز اجلاله باسی نصیحت را باید بفعل مبارک آورد و بامر
ارتفع علم بحکم مبرم انتهی مبادا چه حد انکه قبل از امر ذکر

احکام نازله از قلم اعلی در شأن آذربیجان
المطیعین المعترفین الموقنین در بارهٔ نفوسیکه در
واقعهٔ مذکوره مرقوم داشته بصیرت که باخذ و حبس مقتدار
گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق
به لسان العظمة هو الذاکر المشفق العلیم
یا ابا الفضائل نادیک لسان العظمة من سجن عکاء آ
و میگوید بعنایتی رب مالک الاسماء از اسمعت و فزت
ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین آنا نذیبان ذکر
اولیاء الله الذین اقتدوا و حبسوا من دون بینة و لا
کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبائی الذین ان ارتبطوا
بما یذکر کم المظلوم بهذا الذکر الذی منه ناح عرف القمیص
بین السموات و الارضین قد حملتم فی حبی ما لا تحمله الجبال
من قبل شهید بذلک قلم الله الناطق العلیم الخبیر انا

عمّا ورد علیکم فدورد علینا ما ناح به اهل الفردوس
الأعلی و الجنّة العلیا و الناس اکثرهم من الغافلین
قد اخذ و انا مرّة بعد مرّة و حبسونا کرّة بعد کرّة و انا نتوقع
السجن الأعظم امام وجه العالم نیاوری و یقول انا الله قد
ظهر یوم الله و نطق فیه الغیب المکنون و الکنز المخزون
انه لا اله الا انا الفرد الخبیر ایدوستان بر شما دارد
شنیده انچه بنفس حق وارد شده الحمد لله ظلم تنفید
و مظلوم واقع شدید در صدد ادای نفس بنهیر و
بمنتهی اذیت مبتلا گشتید از برای خلق بکمال
شفقت از حق رحمت خواستید لطوت بقتل
دیدید آزادی خواستید با سیر رفتید جمیع
انچه از فردوس لطیف بر لکم ناطق و انار مبشر لکم ذکر
اکرار نفس ظلمی ظاهر نشد و بغیر ما حکم به الله عمل ننمایید
انچه براد

انچه بر او وارد شده فی سبیل الله انشاء الله آثار آن و اعراض منافی علم
علی الاطلاق ظاهر و هویدا گردد یا احبّاء الرحمن طوبی لکم ما بشّرتم
و لکن حسن البیداء و الملاقاب چه قدر محبوب است بلایا
در سبیل مالک اسماء چه قدر باثر است رزایا در ره دوست
یکتا لعمر الله سلطنت عالم با نیقا گر با بر نمایند و ثروت
شروت امتعه بان معادله نکند چه بسیار از لیالی که
وحوش طیور و سباع مداوا و کار و ایکان و غیاض خفه
مستریح بودید و شما در دست اعدا مبتلا و حیث انظلم
انکه انیقام بلند اعلی را از دست مصید از شئون انسانیت
در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را
با بهاش و اگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد
اخذ عطا بنا شید انشاء الله امام وجوه هر یک از شما
علم عدل و رایه عفاف مشاهده شود و البته از این اعمال

پاک و اصدق یا کبریاء طاهره انوار عدل کم از ظلم ظالمین محجب
و مستور نیست یا سم الهی اشراق نماید اذا کورت
الأرض غیر الأرض و تنطق النّار است یا علی النّار آخذ انار
افق العدل الشمس ذکر ربنا المقتدر القاهر استمع البصیر
یا اهل القصاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربا بار ارض صاد
یا اسرا ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده و نه
بارهٔ شما از او جاری شد انچه که بجوات جاوزانه مزین است
انچه بر جن بعد او افزوده انچه بر شماست حفظ اینمقام است
انشاء الله بکمال تقدیس و تنزیه و تفقد و عنایت او
مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ علی عند الله
ضایع نشده و نخواهد شد نفوسیکه از شما بافق اعلی صعود
نمودند و نعیش فائز شدند که جمیع عالم از احصای آن
عاجز و قاصرند یا اهل القصاد ان استمعوا ما

نطق به لسان العظمة من قبل و ینطق قلمی هذا الحین بما تقر
به عیونکم و تفرح به قلوبکم انه لهو العزیز الوهاب قد ذکرت
اسمائکم من القلم الأعلی فی الواح شتی شهد بذلک مالک
الاسماء اذ کان مستویاً علی عرش اسمه المختار قد ورد
علیکم فی سبیل الله ما صاحت به الصخرة و ناحت الجبال
و الآکام قد اخذتکم الاحزان فی هذا الامر لعمری تجدون
انفسکم فی فرح من لدن ربکم العزیز العلام ان افرحوا
بما ذکرکم المظلوم و بشرکم بما قدر لکم من لدن الله مالک
الانام و تذکر کل من صعد فی دیار الغربة اذ کان
مهاجراً فی سبیل الله مالک الارواح النور الاشرق
من افق ارادة مالک الأسماء علیکم و علی الذین قاموا
علی نصرة امره بحکمة و البیان اشهد انکم آمنتم بالله
و کفرتم به کذلک یبشرک مبشر مرتاب قد اقبلتم الی الافق الأعلی

وسمعت نداء ربکم مالک الاسماء و فزتم بالیه و ادرکتم نفحات
نداء الله رب الارباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد صعودکم
الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک رفع و یرفع
العرش و عهدرت حمامة العدل اذ احاطت الظلم
من فی الآفاق انتهی حمد مقصود عالم را که رشحات بحر
عنایتش جمیع را اخذ نموده از نقیکه در کتاب انتخاب
مذکور بعنایت حق فائز شده و مخصوص انتخاب مضلع
جناب اسم ذی ج م علیه منکل بهاء آبهاء و همچنین
مخصوص جناب بزرگ و شیر علیهما بهاء آبهاء الواح
بدیعه منیعه نازل و ارسال شده امتحان الله بآن
فائز شده قسم بحق که معادله نمی نماید بکلیه آن ما انزله
موجود و مذکور رسد جمیع بذکر امر این کرة فائز شده
انتخاب مکرر از لسان احدیه بایات بدیعه در جمیع کتب

مرقوم شده

نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد بطراز ذکر الهی مزین
گشته و در باره نفوسیکه بافق اعلی صعود نموده اند آیات
بدیعه منیعه نازل امروز جمیع علما و جمیع ذکر ستوده
منصوص و بتاییدی فائز شده اند و از حق سائلم و آملم
که جمیع را بحفظ مقامات خود مؤید فرماید و از حبیق
استقامت بنوشاند و دست قادر و توانا او دست مغلو
غلبنا و انیکه ذکر جناب آقا محمد رضا و جناب آقا میرزا
علی علیهما بهاء الله را نموده بودید مرقوم فرمودید در ساحت
امنع اقدس عرض شود باید بفیوضات ربانیه فائز
شوند حسب الامر عامل بانچه عرض شده و دوکل
شوند حسب الامر عامل بانچه عرض شده و دوکل
امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد باید بانان
برسانید لیشربا منهل رحیق رحمة ربهما المقتدر العزیز المختار

انکه از جناب امین فانی خدمت ایشان که جمیع دوستان
ارض تکبیر تبلیغ منیع برسانید حق علیکم گواهست که
انیفانی در اکثر احیان بذکر دوستان ذاکر و مشغول است
انشاء الله جمیع مؤید بخدمتی بر خدمت امر الله بانچه
لایق این یوم بدیع ست البهاء علی جنابک و علی ولیآ
الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و الحمد لله مالک
ما کان و ما یکون خادم فی ۴ رجب ۱۲۹۶ عرض میشود
بعد از اتمام این مکتوب انیعبد فانی بدستخط عالیجناب
لدی منظر الاکبر بجناب علی قبل اکبر علیه بهآء الله مالک القدر
فائز الحمد لله فرح و بهجت آورد و همچنین دو دستخط نامی
از جناب اقا میرزا اسد الله علیه بهآء الله در همین روز
رسید از حق جل جلاله این خادم فانی سائلست
که موفق بخط و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد
همچنین دستخط

و همچنین دستخط جناب هاشم علیه بهآء الله رسیده
فقره نا حال باسم ایشان الواح متعدده ارسال شده
و یک فقره و دیگر هنوز نازل قست نظر بحکمت یکمرتبه ارسال
نشد و لکن در همان ایام که دستخط ایشان رسید
جمیع الواح نازل و متوجه خدمت هر یک از آقایان
و محبوبان مجدداً بکبیر انیفانی سپرده بعنایات آن جناب
ثم التکبیر و الثناء و البهآء علی جنابک و علیهم
سبحه الغفور الکریم
ذکر من لدنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم خدمت العبد
الی الضریح المبارک و سدره المظلوم و اجابک بحبل الکتاب
الذی شهد الله لا الا هو الحق علام الغیوب قد سمعنا
ضجیجک و مر بحیک و حنینک فلک امر ایام الله الذی
رکب لهوا المهیمن علی ما کان و ما یکون طوبی لک

ما مرت عليك نسائم عنايت ربك وعرفك مراحم
العزيز المحمود كم من عالم كان منتظراً ايامك وكم من عارف
ناح في فراقك لما اظهرت نفسك وانزلت آياتك كفروا
بالله مالك الوجود قد اخذ الظنون وبدد اليقين
كذلك سولت لهم انفسهم الا انهم لا يشعرون انا نذكرك في
هذه الايام اولياء الله واصفيائه الذين شربوا من ايادي
عطائه رحيق المختوم يا ياحسين يذكرك المظلوم من
شطر السجن وبمسكك بما ينتفع به هذا الامر المحتوم انه هو
بين القوم وقام بالحكمة والبيان يا ملأ الامكان تالله
قد اشرق الرحمن وظهر ما كان مستوراً فسوف تبصره وزبره وانتم
انتم تعلمون وعما عند القوم ثم اقبلوا الى افق الوجه
ان القيوم ينادي بندعوكم الى مقام محمود قال الله تعالى
لا تصعروا بالله ولا تعترضوا على الامر بما سمعت

حمامة العرفان

حمامة العرفان على الاغصان ونطقت الاشياء آيات الملك
لمالك الملكوت وتذكر من تسمى بعبد قبال عبدك الذي
كان مذكوراً في كتابك ان ربك لهو المشفق الغفور
العطوف ونوصيه واحبائك بالاستقامة الكبرى على
هذا الامر الذي به ثبتت هم بعناية الله مالك الغيب والشهود
وتذكر يا الفضل الذي فاز بالاسم الجلال خادم
ربه المقتدر المتعال وذكرناه من قبل ومن بعد وفي هذا
الحين الذي ينطق لسان العظمة بما تنجذب به الافئدة
والقلوب وتذكر من تسمى بعبد اسمي الفرح يكون
من الذاكرين طوبى لمن فاز بذكري ونطق بما يحبه
به لساني وطاف حول امري البديع ان ربنا لهو الحق
يا احبائي ما نزل لكم من القلم الاعلى ما تفرح به قلوب
العارفين والحمد لله رب العالمين

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تفرد بالمحبة وتوحد بالوداد انه لمولی العباد
ومالک الایجاد والناطق بما اراد فی المبدء والمعاد
والنفحة التی تضوعت من قمیص الله والنور المشرق
من افق عنایته والسلام الاکبر اللائح من ملکوت
فضله علی الذین قاموا علی خدمة کلمته واظهار امره علی
بما امروا به فی کتابه اولئک عباد بهم جرت الاوامر
الاحکام بین الانام وثبت حکم التقدیس بین الارض
بهم رفعت الرایات وظهرت العلامات یصلین علیهم
الملأ الاعلی وعن ورائهم مالک الاسماء وفاطر السماء
وبعد قد اشرق من افق سماء وداد کم ما تهیجت به
ارياح المحبة انه لکتاب ترشح فیه آثار الفطرة فلما وجدت
العرف وعرفت ما انتم علیه فی امر الله رب العرش والکرسی و
رب من فی السموات والارض قصدت المقام المحمود
الذی فیه استقر

الذی فیه یستقر عرش مالک الوجود وسلطان الغیب
والشهود حضرت وعرضت ما نطق به بعد لسبب خلد حکمه علی
عرش البقاء اذا توجه الی وجه مالک الاسماء تالله قد نطق
بما طارت به الجبال ولکن سرات قلبی ما نطق علیها
الا علی قدر مقدر ومکنتی وفقری وفقری یا محبوب فؤادی
کیف تقدر القطرة ان تحصر بحر البیان لعمر محبوبی ومحبوبکم
لا تتکلم الا بالحق بر است عرض میکنیم ای محبوب قلب
شاهد وگواهند چه که بفضل الله آگاه بعده وهستند قال
جلت عظمته وعظم کبریائه بنام مظلوم آفاق
یا علی اسحمد الله بصر عالم از گلزار حکمت وبیان احتجاب
الهی روشن است اگرچه این روشنی را بحجاب تیره وابری
خلق از ظهور وبروز منع نمیشه ولکن البته ارياح اراده
این ابر را متفرق نماید او است قادر وتوانا وقدرتش الیوم

مستور ولکن در سر تفحص مدائن قلوب مشغول بیان:

رحمن مفتاحی ست قوی و فاتح و افتاب ست مشرق

و لائح و بحریست محیط بکثایه و نور مخشد و حیات عطا

فاید طوبی از برای بصیر یکه شک و ریب راه ندهد و ظنون

و اوهام و ظنون و اوهام و ظنون و اوهام

قل ان جمعوا علی النفاق و علی مدینة الامر و علی الله ما هم آتیة سفکت
لاعلاء کلمة الله المطاعة اتقوا الله یا قوم و کونوا من المنصفین
لاتضیعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا النبأ العظیم لکی ان تفتخروا
علی من علی الارض انکم فزتم بما لا فاز به احد من الخلق اجمعین
بذلک من نطق تم الکتاب بذکره العزیز البدیع لاتجعلوا
انفسکم ملعب جهلاء الارض حتی لاتکنی علی نصیب البکران
یکون مشرقا کالشمس بین العالم کذلک یعظکم الله
حق الوعظ رحمة من عنده انه سیجعلکم و بریدکم ما ینبغی لشئ
لقاءنا کم عند الله العلی العظیم ایاکم ان تعملوا ما تتوقف
به الرحمة فی سماء المشیة کذلک یحکم من کان اشفق
بکم منکم ان ربکم الرحمن لهو العلیم الحکیم البهاء المشرق
من افق عنایتی و التوفیق اللائح من سمائی رحمتی علیکم
و علی من معکم و یحبک فی سبیل الله مالک هذا الیوم المبارک

البین الحمر

البین انتهی انشاء الله جمیع دوستان الهی بقمیص
تقدیس متزین شوند باید شب را فی ظاهر باشند که اگر
در انجمن عالم موعظه و نصح عباد قیام نمایند و باعلی البیان
تنطق کنند نه خود در سر خیابان باشند و نه
من علی الارض قادر بر اعتراض حال باید در لیالی و ایام به
تدبیر آن باشند که نفسی را احداث ننماید و از حق
عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست که کار مختلف کرده
و دارد و متوقف و قصد منسوب و اعمال منافی و اخلاق
خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه
واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد
نامثل به معروف حقیقی و حاکی از او کردار تجلی او
عنایت بعبود مستند ما من احد الا و قد فاز بکل الخیر
من لدی الله المهیمن القیوم حال انچه لازم است باید

احبای الهی بایکدیگر نمایند ایام راحت و فرح و مسرت
را مهم الیته مشاهده کنند لازال میفرمایند اگر مناداری را
بشناسند و لذت بیان رحمن را بیابند عالم را معطر
نمایند و بمایر تفع به الامر ناظر و منشب و متمسک گردند باید
انجمد خدمت هریک عرض سلام و تکبیر و ثنا و تسبیح
میرساند و بکمال عجز و ابتهال از معادن جود و سرور محبت
الهی مستدعا نماید که بمقامات عالیه فوق ناظر باشند
و انچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من
العبد و القبول من احبائه و الیته انه العزیز المحبوب اینکه ذکر
نفوسین مقبلین جناب آقا سید محمد و استاد محمد قطع
علیهما ۱۱۹ فرمودند بعد و همچنین ذکر عمای ایشان فی السجن
در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد نسبت بهریک
افتاب عنایت و قمر رافت و نجم شفقت و کلاله عطا فائز
و مشرق قوله جل و عز

بسم المنادی

بسم المنادی فی العالم

یا محمد قد ذکرت لدی المظلوم مرة بعد مرة و ذکرناک فی کل
مرة ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی ان افرح و کن
من الشاکرین و نذکرک فی هذا الحین کرة اخری تفضلا
من لدنا ان ربک لهو العزیز الکریم ان ارجع الی الله بما
ذکرک علیک فی الالواح و انزل لک ما ینبغی لک انه لهو
الخلاص الله لهو المقتدر القدیر قد فاز ما علمه فی سبیل ربه بما
و طاز بجوار ربک لهو العلیم الحکیم طوبی لک بما
لعملک و لمن عمل بما امر به فی کتابی مبین بقیامکم علی
خدمتی و علمکم فی نشر نفحتی بین الملا الاعلی طوبی لمن دنی
بشاطی الله فی هذا الیوم المبارک البدیع البهی المشرق
الظاهر اللائح المضیء علیک و علی کل من عندک تقیم و ذا
ما نزل من جبروت الفضل لجناب استاد محمد قطع
علیه بهاء الله قوله جل

کبریائه

بسم المهيمن على القهار والباطن

يا محمد قبل يديه كرك المظلوم من شطره وينذكر اسمه
وينزل لك ما علمه تمسكا بكتابه طوبى لك بما فزت
وعملت بما امرت به فبشر حزبك من عبد تمسك بسبب الأرام
معرضا عن سبيله وكن من عبد بنا العالم عن ورائه
مقبلا الى افقه وجهه ان افرح بما ايدك على العمل بما
يقربك الى مكامن الاحسان اي نفسه نعيما لك بما اقبلت الى الله
ووجدت عرف قميصه اذا ذكرناك من قبل ومن بعد
ان ربك يجزي من تمسك بحبل عنايته البهاء المشرق
من افق سمآء الفضل عليك وعلى من اتبع امرك واهتدى
طوبى لها ونعيما لها حيث عرف خلوص ازايشان شهادة الله
منقطع وبروح وريحان عما منفذ اينجا بان امر شدند
انشآء الله اينمقام اعلا را باسم حق جل جلاله حفظ
فرمايند از حق ميطلبيم اين خادم فانى سالك وآمل
كه ايشانرا

كه ايشانرا باستقامت كبرى فائز فرمايد انه على كل شئ قدير
تكبير وسلام خدمت ايشان منوط بارادهٔ وعنايت
محبوب ست آنيكه دربارهٔ ورقهٔ محترمهٔ روح وعليها بهآء الله
مرقوم داشتيد عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف
في حقها انشآء الله مؤيد باشند بما يحل طيبته ويمكن
حاكيا عن المكة المحترمة منتسبين انشآء الله بعنايت حق
فائز باشند وباستقامت كبرى مزين تا جلد جلد
دا هيه ايشان را از صراط احديه منع ننمايد يا خليل قبلك
عليك بهآئي وعنايتي ان نظر ثم اذكر خادمة
رجعت الى مقرها واخذها بدلت النور بالنار وباعث بالك
التماس بقطعة من الالماس مع كمال محبت واقبال
واو فائز عرفان واهيه بيك كاس الماس وما
فرب لاوازحق معرض وبغير او منقبض اين ست شان

Provided by the Afnan Library

دنیا و اهل آن از اول امر معرض بوده و ابدا اطلاع نداشته
و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع پیمبر حضرات ق
آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند تا علم
مافی الصدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر ادراک
ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات او تفکر نماید
تنطق و تقول آنچه بر بینه منهی و عن تمامی ما عند نا و تحفظ
و جهها عن و جهها انجناب سزد انند قلم اعلی در ذکر ان آن
نفوس متوقف بوده ولکن نظر بظلم و تعدی و شراره
نفس و هوی از قلم اعلی انچه کلمات جاری و نازل و ا نچه
نظر بانکه او را شناسند و بر اعمال و افعال او اطلاع
یابند احاذ نالته و ا با کم منهیا و امثالها انچه این خادم از
حق جل جلاله سئوال نمود که دوستان ان ارض
را بصراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت
فرماید تا کل

فرماید تا کل بر وفاق حق و عنایتش متوجه باشند
و قبل این کلمه علیا از لسان مالک اسماء استماع شد و ذکر شد
یا عبد حاضر از برای هر شئی مبدئی بوده و هست اینکه
علوم کفته و میکویند بدایه غیر فطرت حق نیست تمام
و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی باید احزاب
عالم باید بکمال امانت و صدق و استقامت و اعمال
و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف
آکاهی را بیابند و بما یرفع بینا و نصر و مقاما نهما
تمسک نمایند انقدر اینکه بعضی از معرضین بیان
اعتراض نمایند باید آکاه حقیقت اصحابنان بفجور
و فحشا عالم و اصحاب نقطه اولی بتقوی عالم
بطراز امانت و دیانت مزین اینکلمه از صراط حق و
راستی خارج چه که از ورود جمال قدم بعراق که اینعبد

مطلع ست منتظراً آیات و کلمات در سنه نازل
وارسال میشود و جمیع امر بما اراده الله و فهی عنایتی
عنه فی الکتاب چندی قبل لسان عظمت باین کلمه علیا
ناطق از عراق وارض سر وارض سجن منتظر احباب
بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لأمر الله فرمودیم چند زمان
وفساد مرتفع شده الکدر آلوده اند و تقدیس و تنزیه
فائز نه الا نفوسی انجذب خفه مطلعند که چه اعمال شنیعه ما
بین امم تفرقه ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نیست مگر
اختیار زن و فرزند و مال و اموال خفه را نداشت
اکثری باغی و یاغی و طاغی ولکن خفه بالاز اصحاب خلص
الهی میدانستند معدودی مقدس از شئونات
و شبهات دیده شدند و انهم در اول امر و بعد خفه
انجناب بشاهد و گواهند که چه کردند و چه شنیدند بقسمیکه

حضرت اعلی

حضرت اعلی روحی لاسمه الفداء اظهار حیرت فرمودند
ظاهر چنین نفوس مقدسه چه گناه صریحی موجبه نه در ایام
آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن
نفوس فرموده اند و از اکثری عدم رضایت اظهار
نموده اند ولکن ستر شدند چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه
ناس ضعیف چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات
آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از
این بقعه بیضاء ابصار نفسی بصیر خفه و همی را بطراز یقین
جلوه میداد و بارکی دیگر در این مقامات گفتگو نمائیم اوراق
دفاتر کفایت ننماید و امّا در این ظهور اعظم حتّی اعدا
شهادت داده و میدهند بر تقدیس و تنزیه و علو و سمو
یکی از علمای یزد گفته بود در اوّل هرج و مرج اعمال این
طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده میشود

محفلها جمع میشوند و تلاوت آیات بینات میفرمایند و مناجات
میخوانند و بکمال مانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم میشود
از امر رئیس چه بدیست ملاحظه فرمائید چه مقدار راز
نفوس در این ظهور را یکان مشرب شهادت آشامیدند
و چه بدست خفته خود را فدا نمودند با آنکه جز راضی بنیستی حال
هم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدس و منزه و مبرا ان
رب العلیم لهو الشاهد الخبیر این عبد یک کلمه از امانت
و وفای بعبد ذکر مینماید که شاید بعضی متنبه شوند و بیقین
بدانند که الله تحت قباب عباد او امانه عظیمه داد او اعمال
طیبه داد او اخلاق روحانیه در اسکندریه چند نفر از
احبای الهی حسب الامر بکسب مشغول و بکسب در این ظهور
اعظم از عبادت محسوب شد نفسی از آن بیوفا که الحال
علیه ما اراده و انکلیزی نیست که جناب شیخ علی ابن جناب حاجی
عبد الرحیم

عبد الرحیم علیهما بهاء الله بخط خود نشر یف برده بحضرت
مولی الوری جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا
حیدر علی و جناب حبیب روحانی حاجی سیمین علیهما بهاء الله
چه که اسمین مذکور بین نوشته بعبد و بکنیز از اصحاب را
خواسته بعبد لا جابی مولی الوری و اطلاع بر امورات
حادثه ارض مقصود و ماحولها و همچنین ایران جناب شیخ
مذکور متصدی شدند ولی بحمد الله حرکت نمودند مدتی چون اوراق
اشجار محبت مجتمع و از هوای لطیف و آب فوراتی خفیف تر و
تازه بعبد ناگاه باد مخریف وزیدن گرفت و اسباب
تفرقه میان آمد اسمین مذکورین علیهما ثناء الله مابین شطر
توجه نمودند و ما هو المقصود فائز گشتند و جناب
شیخ در سمان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات
حسب الامر مبرم جناب حاجی عبد الله علیه بهاء الله الرحمان

Provided by the Afnan Library

همت توجه نمایند لازم مصاحبت با جناب شیخ
و همچنین اعانت فرمایند ایشان را در اشتغال بامور
و تأیید کنند در هر جهت ولکن نظر بتشتت امور و طول ایام نمایند
تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاء الله صعود فرمودند بعد از
صعود جناب حاجی عبد الله مذکور در اثر مشیت امور را بدست
قنسال ایران که در آن مدینه بود بتفصیل امور را مرقوم داشت
چنین امتعه و اموالش را بجناب کاپیتان واگذاشت
و دولت علیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان
هم رسمیکه حسب القانون مجری شده از اموال متروکه
طلب نمایند جناب اسمعیل امین محمد و علیهما بهاء الله
از اسکندریه نوشتند که انچه حق شما است میرسد
بعضی از تجار قاهره که اقبال نمایند بجناب کاپیتان
مذکور گفتند که این مبلغ شما میرسد چه که قول حضرات مسیحیت

و مقدس از شک و ریب بعد اسکندریه منقلب
و قاهره اضطراب و دمدمه مدافع مرتفع و ظنطنه صفوف
والوف و بنادق ظاهر بشانیکه جمیع ناس مضطرب
و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا باین اراضی رسید
لولا فضل الله و رحمته لخفت الارض بمن علیها چه که نظر
بغفلات و عصیان امت مستحق نبود انچه را که دافع بلیه
بود در اسکندریه در ساعات معدوده عالیها سافلها
مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض بشفاف
ذکر نمود و همچنین از قلم اعلی نازل احبای اسکندریه قادر
عریضه بساحت اقدس ارسال نمایند و تکلیف
خود را خواستند و همچنین بحضرت اسم ۴۰
علیه من کل بهاء آلا بهاء که در آن اوقات در این ارض
تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند

احبای الف وسین باقتضا حرکت نمایند وشطرنج
اقدس توجه کنند واحبای مصر در مقر خود ساکن
وستر بج باشند وبعد حضرات بارض مقصود وارد و
فائز شوند وخائنین اسکندریه را آتش زنند واموال
ناس را از هر قماش چه زر وخشند وچه بتاراج برند واموال
دوستان هم بسبیع بتاراج رفت ومخزن ایشان
بنهدم ودویران وخرطوم هم نابود غیر استعمار وشخصی علی
عصیان برافراخت نظر بافتنش مصران اطراف
جمیع منقلب ومضطرب وجناب حاجی عبدالله دانجا محصور
تا آنکه حکم خروج رسید ومتوکلا علی الله بیرون آمد واز
صد هزار بلا حق جلاله بحفظش فرمود والحمد لله بارض
مقصود وارد ومشرف وتا حضرات اسکندریه
مع انکه کمال افلاس متوجه وجناب کاپرداز قاهره
هم معزول

هم معزول وخبر ورود کاپرداز جدید در اسلامبول
واصل مع ذلک نظر بوعده که شده بود جناب آقا
سید علیه بهاء الله ورضوانه آن بود که بوعده وفا
نمایند واز فضل وعنایت حق وجهی مرحمت شود واز انجا
بمنهور وروانه مصر گشت ومبلغ خطیری چنانچه انگلیز برد
ونیم بمنهور ملاحظه تجار وخود جناب کاپرداز بسیار
متحیر ومتعجب واول کاپرداز از راه خدا آن ابا نمود وقسم یاد
کرد که من حرص ندارم این صفات شما را کافر است
ودر مدح وثنای شما همین قدر بس که همان نفوسیکه
شما را دشمن میدارند مدح شما نا طقند باری این فقره
سبب اعلاء شد در انجمات وجناب آقا سید علیه
بهاء الله نوشته اند شر عرض محبت دوستان مصر
بقسیکه طلبه رتب در افئده اولیا حرکت وطیران میابد

محبت الله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد و مرده را زنده نماید
این وفای بعهد ایشان از سلطان اعمال عندی
متعال مذکور و مسطور از حق جل جلاله میطلبم احبای
آن ارض و اراضی اخری را مؤید فرماید بر امانت و راستی
ارض سجن بمقامی مرتفع که جمیع اطراف باو ناظر
بعد در هر یک از اصحاب اگر چیزی طلبد بمنبعد لاجاب
بیع و شری از ایشان قریب و بعید واقع نشود مگر حاضر جواب
می شنیدند و بعد بخیانت بعضی از نفوس و ظلمت
مانع قلوب بهم از مقام ثانی راجع بار ثالث و مع ذلک
نظر بانکه مقر کرسی واقع علو و سمو مقامات احباب
علی قدر معلوم ما بین عباد باقی و برقرار کار یک عیب
دیگر پیدا کرده که بسیار غیبت واقع میشود در آخر
مقام دعوی حقیت هم مینماید بقدرت انشاء الله عباد
حق را حفظ

حق حفظ فرماید و باجتناب و خیر فائز نماید در جمیع احوال
جمیع جوارح و اعضا باید بکلیه لاحول ولا قوة الا بالله ناطق
باشد در این اشاره دری العرش حاضر و مقصود ضبط شده
ما بینکله ناطق نبویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله
در حبس و عنا تی با علی مراجعتی با بر تفع به مقاماتهم
با سری فائز با ولیای الرحمن فی البلدان تخرجوا امانی
القلوب بحبوبة الاعمال و الاخلاق هذا ما حکم به مولی العالم
حین استوی علی العرش الاعظم طوبی لمن بعمل بما نزل
بدائع و حکم بنا امر به فی کتابنا المبین انتهی زواید قبل سیاقات
محکمات لا تحصر زلسان مالک و رب مشیت علیه بهاء
للعالمین آنکه در باره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا
حیدر علی علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر خدمات
ایشان را فی سبیل الله فرموده بعد از عرض داشت

اقدس ابنکه مکرر از لسان عظمت جاری فرمود علیه
بهاءالله علیه بهاءالله خبر باز ندران را بمحبوب بتفصیل تقدم
داشته اند و این ایام زوار مرتبا عرایض رسیده
و حاوی ذکر خدمت ایشان و دق و لکن بعد از عرض
برحسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهره
و بعد یومی از ایام ابنکله علیا از مشرق بیان مالک
اسماء ظاهر فرموده حکمت عظمی و حاجی کبریا له یا عبد حاضر
اگر بکلیم بحکمت واقع شده مشاهده میشود قباع خارج
و ضوضای جهلا آسر تقع و اگر تمام هم بحجه ضوضا ناظر
باشیم ستر این خدمت باهره را دوست نداشته
نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری میکنیم
بنطق و بیان تا بعد و حین حاضر حدیثه تقصان و بنابت
او را محاربه و مصدر اعمالی مکلفه فرمود و این اعداء اگرچه

سبب فرمود شده و لکن نظر بالجا باسر شبهه نیست
بلکه در ارض شین مقبرهای اثنا عشر بنا علیه بطراز القبول
و ذکر نامی الواح مختص آن ربانی له المعروف الرحیم الکریم
انتهی عرض مینماید از کیفیه صورت اشیر بضمیمه اگر نوشته شده
و بتصحیح فائزه و باطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده
و نیست چه که مزین ست بایات و کلمات علی جاریه
که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید
حلاوت آنرا بیابند و بما یحبه الله قیام نمایند
شاید عرف اعمال و اخلاق طیبه در اطراف متضوع گردد
و ناس غافل را اگاهی بخشد الامر بیده و انا له الا عبد
منیب و آنچه از الواح مخصوص احبای ارض میم خواسته باشند
همان ایام نازل و نظر بانقلابات و حکمت در ارسال آن
تاخیر رفت تا این ایام امر بارسال فرمودند و انشاء الله ارسال

بشطر انچه انمحبوب فواد در بارهٔ ایشان مرقوم فرمودند
فی الحقیقه سبب مسرت قلب شده و عالم عالم محبت
ظاهر انشاء الله انمحبوب وایشان در جمیع احیان
باراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و حفظ
نامش انحضرت که تاریخ ان غرهٔ شهر رمضان المبارک
بوده کوشش تازه بخشید و بنفحهٔ جدیده و محبت مالک
احدیه مترنم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدس
از ذکر و بیان منعه و تقصیر بعد از اذن عرض شده
اذا جری فرات الرحمة و الالطاف و هاج بحر الفضل
علی شان لا یذکر بالبیان قال قوله الحق

یا مظلوم الفرید

یا ایها الناظر الی شطر السجن و الناطق بثنائی امام المقصود و الطائف
من حقیق الختم علیک بهائی المهیمن القیوم قد

حضر العبد

حضر العبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض تلقاء المظلوم بغتة
حمامة فؤادک فی ثنائی الله و ذکره طوبی لسانک و لبیانک
و لمن یسمع قولک فی امر الله العزیز الودود قد از دان الملا
المقربین و الملیفی علی التراب لتطلع منه شمس العلم
و البیان کذلک نطقت براعة الرحمن و الناس اکثرهم
لا یفقهون انت الذی حضرت و رایت الجود و ما حواه
و القلم و انوارها و سمعت ما تکلم به بکلم الظهور اذ کان مستویا
علی عرش الظهور ان ربک یذکر من اقبل الیه و ینطق
بثنائه و قام علی خدمة امره العزیز المنیع لا تحزن عما
یعلون المقبلون العرس لو انصفوا و عرفوا العلو امام مرآة
به فی الواح عشرین من لدن الله مالک الوری کذلک انطق
انم الکتاب من قبل و اللوح المحفوظ فی هذا المقام المحکم
کبر من قبلی اجتبائی و ذکرهم بما ینفعهم و یحفظهم و یرفعهم الی

مکتب آنذی جعله الله مطاف من فی الغیب و الشهود قد
یا اولیائی اتاذن مسکم باحمال بحیث منتهی المراد الا معرفة التقدیس
لعمری بها یرتفع امرکم و مقامکم فی هذا الظهور الذی به سبقت الوجوه فداءً
جناب آقا محمد رضا طهرانی آنچه سبقت الوجه فداءً
تکون معکم فی کل الاحوال نسمع و نری و ناطق
البصیر انا نری و نسمع و نصت الی نفثات کلک ناظر
و سیظهر ما عند کل الاحزان فاستمسک بالله بان
یبدله سلطان من عنده انه ربک لهو القدیر
القدیر البهاء و الثنا علیک و علی اولیائک و علی الذین
وفوا بمیثاق الله و عهده فی هذا الیوم العزیز البدیع
انتهی این فانی خدمت محبوب عرض مینماید که اگرچه
جواب و استفتا تاخیر یافته ولکن بعد جمیع مطالب
واحداً بعد واحد از سماء مشیت الهی نازل و ارسال میگردد
از حسن خط

از حسن حق آنکه سبب تاخیر خدمت آن حضرت مشهد
و واضح و مبرهن است و در هر حال امید عفو است و دیگر
از آنحضرت این خادم فانی مطمئن است چه که مطلع
و آگاه هند انیکه بشارت وصول الواح اقدس را
مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان
و القاء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق
و جذب و انجذاب حزب الله تعالی امر بحقیقه مسرّت
بی اندازه عنایت فرمودند آنشاء الله در جمیع احوال
از حلاوت بیان رحمن فیضمند بوده و با نغمات قدسیه
نامیده چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه
مشتعله بنور اعمال و اخلاق طیبه مرضیه آفاق
عالم امکان باین انوار روشن و منیر عمای مقبال
مستقیم مثابه شجرست اصلش در ارض مستقات

و فرعش ابدا ما شاء الله و افتارخش بدوام ملک
و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی حصار این
مراتب منتشره و نحو ا به منتهی حیناً لحین نکم و لهم از حق
میطلبیم جمیع اصناف عالم را از این نعمت طیبه و مائده
سمائیه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید انه علی کل شیء قدیر
و اینکه اظهار شکر و بهجت و سرور از مائده ثانیه
و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرره فرمودند ارکان را
بهجت بسیار لطیفی مأخوذ الطاف الهی عطا نمود
و ذکر اشراق انوار الطاف الهی از افق عنایت مرة
اخری این کلمه را فرمودند قولکم و ذکر این لاشک
این کره چنان جرعه نوشش شنده و از این عطیه
کبری محفوظ گشته که خود را مالک به من علی الارض یافته
بعد از عرض این کلمه در ساحت اقدس
لسان الهی

لسان الهی را این کلمه مبارکه ناطق قوله جل و عز این
بیان جناب علیقبل اکبر بمثابه شانه محبت ست که
بعشق الهی پیوند شده انتهی صد هزار روح و سجود آن
فدای این کلمه مبارکه که بمثابه افتاب از افق عنایت
طالع شده سبحانک ربک و کن من الشاکرین
و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که اینان
هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بلی اینکه مجذوب دار
بثنای الهی ناطق گشتند و همچنین نفس شعور را از
و انسانیت از نفوس معرضه از اهل بیان بعید از
عرض این فقره این کلمه تامه مطاعه از مطلع بیان احلی
اشراق فرمودند یا عبد حاضر انشاء الله
دوستان الهی همیشه جمع باشند و بذکر و ثنای حق
مشغول هر نفسی را بحر اعظم آشامید عالم را در نظر

خوش شاید نماید این طیور را پرواز حق از مشیته و
فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند طوبی
لهم طوبی لهم انتهی خدای وجود یکه علاوت بیانات
بیاید و شموس شفقت و الطاف را از آفاق سماء
کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و آنچه که در بارهٔ حرکت
و مشورت مرقوم داشتند فی الحقیقه کون آنچنین
در آن ایام و در آن ارض لازم بوده امید هست از عنایات
حق جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئونات
مردوده معرضین از اهل بیان مقدس فرماید
سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر روز شعور
و درایتی متحیر ست از آن نفوس محجوبه جهال را
بر کرسی قلوب مقرر داده اند و علم و انصاف را خارج
باب داشته اند آفٍ لهم و لمن خلق و اضلهم

ولد ابهیه نشی

ولد ابهیه نشی و الا تعرف الی من یؤوی آیا
منها و آنچه که در بارهٔ جناب آقا میرزا لطف الله
علیه ما مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک
قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان من فی ملکوت
البیان قوله جلّ اسمه الله

بسم الله الصبح المشرق المنیر

یا ایها المقبل الی الوجه ایام ایام الله است بیکدقیقه آن
آن قرون و اعصار معادله ننماید فرصتها را باید دانست این یوم مثل
خورشید مشاهده میگردد و قطره اش مانند دریا
اگر نفسی بکلمهٔ نفس حبّ الله و لقائه مبعوث آرد او از
سید اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این یوم ذکر
شود کل منصعق مشاهده شوند الا من شاء ربک
لذا محبوب آنچه در این یوم در صدد و آن باشد که بانوار

شمس رضای حق فائز نفوسی بملکه از صدهزار
اولاد بهتر و برتر و بایسته تر مرزق انشاء الله باین مقام
بلند اعلی فائز گردی تا ذکرت بدوام ملک و ملکوت
باینده ماند و هیچ حال نایوس مباش بدنیا حق
منتشث باش و بادعتوکل تمام یا امل الذی تقبلت
الیک بروحه و ذاته و نفسه و ما عندک و وضعت آمالها و رجائها
و مشیتک و ارادتک ایاک ان تحرمنی عن فضلک انک انت
بجودک و فضلک انت تعلم ما لا علم لی بما ینفعنی و
یضرنی و تقدر لی ما هو خیر لی انک انت الشاهد العالم المشفق
العلیم الحکیم و آنچه که در باره جناب حاجی آقا علیه
بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس
این لوح مبارک از سماء مشیت نازل انشاء الله از بحر
بیان رحمن بیاشامند و بانوار معرفتش منور گردند
قوله تبارک و تعالی

قوله تعالی شهد الله انه لا اله الا هو العلی الاعظم الاقدس الاعز الابهی
ان الله قد بشارک و ان ترتشار ک طوبی لاذن سمعت ما فاز
بما اراده الله فی یوم الله العزیز البدیع انه لهو السمیع الحکیم
و الامر اراد و ما قضاه فی لیلة لیس ان ربک لهو الشاهد الخبیر
قل تالله ان الطور یطوف حول الانوار سجدت لعظمة
النور المنیع من الناس من نطق بالهوی و منهم من قام
علی الافتراء و منهم من تمسک بالذین نقضوا میثاق الله
و عهده کذلک قضی الامر و انا من الشاهدین یا ملاء
الارض دعوا ما عندکم رجاء ما عند الله کذلک یامرکم
من ینطق بالحق انه لا اله الا هو المقتدر القدیر التقی طوبی
لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک من عنده
ما یغنیک فی کل عالم من عوالم ربک ان انت
من الراسخین تمسک بکتاب الله و ما نزل من عنده

من عنده ان ربک لهو المؤید الغفور الرحیم قد شهدت
الکتب لکتاب مبرم وهو هذا الهیکل الذی استوی علی العرش
رقماً لکتاب عالم بعید کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندک
ان افرح بهذا الفضل العظیم البهآء المشرق من
افق ملکوتی علی الذین نبذوا الهوای وتمسکوا بالعنایة وتشبثوا
بذیل المنیر انوار فضلک احاطه فرموده وفجر عنایت
ومید صد هزار طوبی برای نفوسیکه الیوم بمقصود
فائز شده در شئونات وظهورات ایام معدوده
الیشان را از مقام باقی منع ننمود نکیر وسلام انجمید
خدمت جناب میرزا والیشان وهر یک از دوستان
الهی اگر ممکن نشد در هر صباح ومسآ بلکه در هر ساعت
بار در هر آن معلق بعنایت محبوب ست وانکه
ذکر جناب رضا قلی خان علیه بهآء الله فرموده بعد نام وجه
من لا یعزب عن علمه من شئ عرض شد بعد ناطق

به لسان الشفقة والکرم والفضل قوله جلت شانه
وعظم کرمه یا علی قبل اکبر علیک رحمة الله
سبقت البشر حین جاء جلاله حسبما علم را از برای
معرفت خلق فرموده واز برای تمام راحت خواسته
واسباب هم مقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمر الله
اهل ارض بانوار ربیع سمآء علم منور شوند یعنی بانچه
از افق اعلی وذروه علیا نازل تمسک نمایند وعمل
کنند کل خیر را در کمال سرور وامنیت وراحت مشاهده
نمایند انچه در بارهٔ الیشان عمل نمودند لدی العرش
محبوب از قبل مظلوم بکبیر بیان نبوده ومحدود
مباشر از انچه بر تو وارد شد بر حزن اعظم
ان وارد قسم بانوار وجه الله بین عالم بامین عظمت

که مشاهده میشود لاین کمتر از دوستان الهی نیست
ان استقم علی الامر انه لیعمل ما یشاء آ و یحکم ما یرید
انشاء الله در کل احیان باو ناظر باشند و بدیدش
متشبث اند لقد قدّر له ما اراد و هو المشفق الکریم لهم آ
علیه و القبره و الاصطبار لذلک و الامر له و انا الآمر الحکیم
انتهی اینکه درباره جناب اقا سید محمد طبیب
علیه بهاء مرقوم داشتید و همچنین مراتب ذهن و ذکاء
و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب
تماما در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقر عرش تلقاء
وجه عرض شد حذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ بیانه
انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و بانوار مشرق
منیر وارد حقیقی مشروب و از ماندوابش هر ذوق
حبذا هذا الیوم المبارک العزیز عرفش عالم را احاطه نموده

و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی بر این اثبته من حذ القسم
و عرف و قام و قال مقبلا الی الافق الاعلی قد کنت نائما
یا الهی تنسیات عنایتک و اثرات امام افق فضلک
اسئلک بان توفقنی علی خدمتک و الاستقامة
علی امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک
زمام الوجود من الغیب و الشهود یا علی لحاظ عنایت
باو متوجه بشره بما نطق به المظلوم فی سجنه العظیم ترقی
از برای وجوه بعد است در جمیع عوالم بعد احق
لاریب فیه لبیک آ علیک و علیه و علی من تمسک بالعروة
و ما یرتفع به امر الله رب العالمین انتهی اینکه جواب
سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل نجیب شد
میدانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من
علی الارض را کفایت نماید و این ایام قلم اعلی بسجع

ان ینظر فی امر نفسه انه لا اله الا هو المهیمن القیوم
از حق جل جلاله این خادم فانی سائل و آمل که
ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید بر آنچه که
سبب علو کلمة الله است و آنکه در بارهٔ احبای
آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهاء الله مرقوم
داشتید حق است انشاء الله بعنایت حق فائز شده بعد
عرض در ساحت امنع اقدس عجز لسان کبریا بنیکلمات
عالیات ناطق قوله جل کبریائه
هو الشافی الشفیع
یا خداداد قلم اعلی شهادت میدهد بر آنچه که در هر مقام
ذکرت عرض شد بکلمهٔ اخری ذکرش فائز شد ای از حق
سائل شو تا تائید فرماید بر عرفان امر مقام کریم که از اول
اقبالت بافق اعلی در هر حین که ذکرت شده لوح مخصوص
نازل

نازل و تغییر آن لحاظ عنایت بوده متوجه بوده ان اشکر الله
ربک و رب من فی الارض و السماء الذی اخذ
بیدک و انقذک من ظلمات الارض و اداخلک فی
فلک سدرة عنایته و رفع ذکرک بین عباده المقربین
فضلا و رحمتا لن ازال سبقت و داشته و دارد
انه ینجیک و یهدیک الی سواء الصراط و یسقیک
خمر الظهور بید عطائه و یجعلک من اهل المقام کن
فائما علی خدمته و ناطقا بثنائه و متمسکا بفضله الذی
احاط الآفاق و انتشر و هیجنین این آیات مشرقات
از سماء مشیت حق جل جلاله در بارهٔ جناب حاجی
شاهویردی علیه بهاء الله نازل قوله جلت عظمته:
بسمه الشفیق الکریم
یا شاهویردی فائز شدی بانچه که اهل

عالم از ان فاضل و محبوب بندگان الا من شاء الله
سلکت و اقبلت و توجهت الی ان بلغت الی المطلع
الهدایة و سمعت ما تکلم به لسان الله المقتدر
العلیم الحکیم کم من ولی مات فی حسرة لقائک و کم من
حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فراقی و کم من
انیس انقطع روحه لوصالی و انک قصدت و عزمت
متوکلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحتی طافه الروح
الامین و سمعت من المظلوم ما سمعت انا نشکر الله بما ایدک و قربک الی بحر الحیوان
و انزل لک ما لا یعادله شیئ من الاشیاء و
اسمعک ما سمع الکلیم فی عنایت حتی تفکر
نمائید تا شما را از جمیع احزان محدوده دور و فارغ
و آزاد نماید لایق این فضل توجه است و لایق توجه

فراغت

فراغت از احزان البهاء علیک و علی من معک
انتهی اینخادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم
اعلی بانتساب خلیل و وراث کلیم نامیده شده اند خیر و برکت
و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی
طلب نموده و مینماید و البته و قسی سقرون باجابت
کرده چه که بشهادت قلم اعلی و شهادت المحبوب الکثیر
اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند
چنین نفوس را جمیع همه عالم ذاکر شده و خواهند شد
این اشیاء متفرقه و الوان مختلفه عنقریب معدوم
و ما عند الله لیبقی طوبی لعبد فی الحقیقة تمسک بذیل جوده
تا بیده انکه المحبوب از لسان اظهار رضایت منعکس
انشاء الله لازال موفق باشند و اینکه جناب
آقا خداداد علیه بهاء الله فرمودند قریب یکسنه

منها انچه ارسال نمهاند جواب از این بعید نرفته
الامر کما قال ولکن اینعبد نظر باطمینان از ایشان و
همچنین نظر بانکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی
جاری اینعبد در جواب مراسلات بعضی که نبازه
نفرستاده اقبال نمهاند مشغول وخود ایشان نظر بتجدد
واستقامتیکه در امر دارند البته راضی هستند بانچه
واقع شده حق تعالی شانه شاهد وگواه است که
لازال ذکرشان وقیام شان وخدمت شان نصب
عین بوده وهست وامیدست از فضل الهی جواب
هم ارسال شود واینکه در بارهٔ آقا محمد وآقا محمد علی اصغر
علیهما بهآء الله مرقوم داشتند الحمد لله ایشان
بذکر الهی از قبل وبعد فائز شده اند قدم تذکر ایشان
من سمآء عنایة ربنا وربکم ومحبوبنا ومحبوبکم یکرر رقما
من "لعنه نمی

من القلم الأعلی هذا فضل مقصود ناظر مقصودکم این کلمات
عالیات در این مقام از لسان مالک ورق جاری ونازل
قوله جل وعز "یا محمد طوبی لک بما وفیت بعهد ربک
وطوبی لمن عمل فیه ما کان مقبولا لدی العرش قد زینک
ملائک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان شکر الله
بهذا الغضاری وقل لک الحمد یا مالک الغیب والشهود
وتذکر علیا قبل اصغر وتکبر علیه وتبشره بخیر کثیر الذی
سبقته طوبی ربها فاز بذکری من قبل ومن بعد وتشهد
رحیق المختوم باسمی علی انحاء تضوع بها ما یقبل فتاه
وعلی جناب آقا محمد هم بطراز قبول فائز قد شهد بذلک
آیات الله ربنا ورب العالمین" اینکه در بارهٔ
جناب آقا میرزا محمد علی واعلی ایشان علیهما بهآء الله
مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس

امواج بحر بیان الهی بصورت این کلمات باهرات ظاهر
ولائح قال جلت عظمته بسم العزیز العظیم
یا محمد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب من
اخترناه واخذنا له آیات لاتعادلها من فی
خزائن الملک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الذی
اذا ظهر لطفت الاشیاء قد اتی الوعد وهذا هو الموعود
انا اظهرنا الامر وانزلنا الآیات ودعونا الکل الی الله
المهیمن القیوم من الناس من نبذ الهدی واخذ الهوی
بما اتبع کل غافل محجوب قد ورد علی المظلوم ما لم یرد
ما ناح به الملا الاعلی وسکان سرادقات الاسماء ولکن القوم
اکثرهم لایفقهون فی کل الاحوال قمنا علی الامر علی شان
لم منعنا ما دافع العالم ولا صفوف الجنود واثقل من الارض
علینا علی الارض قد نقضوا میثاق الله وعهده وفعلوا
علینا کما فعلوا

علینا کما فعلوا من قبل علی محمد رسول الله ومن قبله
علی الروح یناد یهم المیزان وهم لایشعرون وینذرهم الصراط
وهم لایشعرون قد تمسکوا بالظنون والاوهام
معرضین عن انوار الیقین کذلک یقص لک قلم الامر
فی هذا السجن المنیع ان احفظ آیاتی ثم اقرأها بروات
احمر البهاء هذا ما یأمرک من عند کتاب محفوظ
البهاء علیک وعلی ضلعک التی فازت بر حیق محبتی
بهائی العزیز الودود انتهی یا محبوب فؤادی حسب الامر
این آیات عظیمه منیعه را بالسنه القا نائید
وزر قبل حین تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان
سلطان امکان نفوح حقیقی فائز شوند وازفرع اکبر
محفوظ مانند انیعبد هم خدمت البنان تکبیر وسلام
عرض مینماید وذکر جناب آقا سید علی علیه بهاء الله

از اهل خافقین بعهده و همچنین ذکر اشتعال ایشان را
بنار محبت الله بعد از حضور و اذن و عرض اقتاب عنایت
بصورت این کلمات عالیات تنجلی فرموده قوله جل جلاله
بسم الناطق من افق الملکوت
کتاب انزله المظلوم من اقلام الی الذی یوم یشتبه به
رسول الله من قبل و کلم کتاب منزل یا علی قبل ذکر
ما اقامک علی هذا الامر و ما یقتلک فی هذا الیوم و من
اسمعک ندآء المظلوم الذی دعی فی سبیل الله باسم القیوم
و من اخبرک بهذا المسجون و من حدثک هذا الامر
الذی به ارتفع صریر القلم و نادی الرفیق الاعلی
و نطقت الاشیاء فی ملکوت الانشآء قد اتی من کان
مستورا فی علم الله و مسطورا من قلم الامر فسوف یجتمع
طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من توجه

سمآء الامر سلطان مشهود و دعا الناس باحوالهم و
تشبث بذیل عنایت ربک مالک الوجود و تاذن صدیک
انا ذهبنا و الذین آمنوا بما یفرح به قلب المظلوم
و یرتفع امر الله العزیز الودود و ان لم یجد عرف اخلاقه
و ما امر به عباده فسوف یاتی الله بقوم کذلک نطق لسان العظمة
فی ملکوت العرفان فضلا من عنده و هو الحق علام الغیوب
البهآء علیک و علی من اشتعل بنار محبة الله فاطر السمآء
و علی کل قائم بذبح العقصی هذا الیوم الموعود ثم اذکر
البهآء علی من اتجه من نسمات الوحی التی تمر من نظر الغزیر
المجید الی الافق الاعلی و ان هذین مبارکین بآیات نازل
و بینات باهرة فی الحقیقة صد هزار مثل اینچنین از ذکر و
وصف و تحریر و تقریر ایشان عاجز و قاصر العظمة لله ربنا
و رب کل مقصود ما یقصده کل من فی الملک و الجبروت

نمیدانم این خلق را چه شده که از غفلت منهمک امت و قبای اسدالل
میفرماید چند فقره در کتاب نازل که حین تلاوت از امور
بعد خبر داده و امروز امور واقع گشته و نظر بوقوع آن اورا
از محبت و برهان می شمرند و حال انکه جمیع
دوستان شاهدند و گواهند که امور اینکه هیچ قاصد
تقدیر آن نمیشد از قلم اعلی بکمال تصریح نازل و جمیع
واحداً بعد واحد از قوه بفعل آمد و از باطن بظاهر جلوه
نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بعضی واحداً بعد واحد
ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر شاهده شد
این فقره هم محدود ذهب چه که از بدایع وود و سه و فوق آن
و فوق فوق آن ظاهر و باهر و مع ذلک کاتب فانی نادم
مستغفر الا من حفظته ید الفضل آیا احدی میتواند بنکته
در هیچ ظهوری از ظهوراتش احاطه نماید و یا بتبیانش اظهار دیانت

حجت ام

حجت امر از این سدره مبارکه لعمر الله در هیچ کور بمثلش
انصاف جاری باشد این خادم آنچه عرض نموده
و یا مینماید در پرده بوده و هست چه که اذن بعرایض
بعضی از امور نداشته و ندارد و ختم الله علی قلمه الامر
بیده یفعل و یحکم کیف یشآء و هو المقتدر المختار ذکر
خادم مظلوم حضرت زین را بر آلائی ها جزا الله و فائز
فرماید انشاء الله در جمیع احوال بعنایات
مخصوصه حق و فیوضاتش فائز باشند لازال ایام
عین بعوده مستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند
شد انشاء الله در جمیع قرون و اعصار با اسم حق و
خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص
ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادک
از جمیع مراتب گذشته بشجره فاخره مبارکه مستمسک

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه
شود است قائد جنود حب و دوست پیشرو اعمار وذ
و اکثر از ضمیر قلب خدمت ایشان تکبیر سلام عرض
مینمایم عریضهٔ ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم
روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء آرسیده
انشاء الله بجواب عنایت میفرمایند انیکه در بعض امور
توقف رفته نظر بحکمت ست ایام ایامی ست که اگر امتیاز
ظاهر شود باعث سبب فتنه گردد بعضی زدیاد نفوس ممتازه
اعداء آنظر بانکه حال یقین مبین دانسته نگذارند حق جل جلاله
فتنه و فساد و اذیت و فتنه را منع فرموده اند لذا در بعض
امور فرصت بکلی مفقود نگشته ولکن در ستر مستور قصد اگر نفی
الحقیقه نفسی را منافی اشراق و در انجمنها بدانند شبهات
مختلفه تقصیر بر حسب ظاهر انبات مینمایند مانند تقصیر
ابن ابهر خانم

آن طیر ظالم در بدر کرگدن بیچاره ثابت نشد و در اوراد بقصه
انشعاب آنجمن باین جهات بعضی اوامر الهیه متروک شد مثلیکه
در بارهٔ امة الله تمدد علیها هاجر الله مرقوم داشتید و قتیکه
اوقات مخصوص باین فانی مجدد ذکر ایشان را نمود و بطراز
عنایت حق جل جلاله فائز شدند و لسان عظمت باین
کلمهٔ علیا ناطق قوله تعالی یا ایها الناظر الی وجهی و المقبل
الی خدمتنا سر بشر حاصل قبل و کبر علیها اسرا من لدن
ربک المشفق الکریم انا ذکرناها من قبل و نبأنا بسر الامر الصدق
الذکر قبل و نوجد الی شطر الله اسرا من عنده الی ان دخل
النجن و قام لدی الباب و سمع ندا الله المقتدر العزیز الوهاب
انا نکبر علیها و علی امها و علی اخیها و علی الذی اقبل الی الله
مالک الرقاب و نوصیهن بالعمل الخالص و ما ینبغی
لایام الله رب الارباب کذلک ماج بحر البیان

هو البشیر الرحمن فی اعلی المقام المنیر الحمد لله الذی
ارادت قدر ذکرت و نزلت لها و لنتها ما تقرع به عرف
عنایة ربنا الکریم آخره مستحفظ المحبوب جان فدایت
مع الله منتهی در حین عرض آن چون بابی کلمه انجناب
رسید که عرض نمود اند امر عزیز و محبوب معزز بدار نفس را که
امر را معزز بدارد و علت اعزاز و اعلاء امر او گردد
در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان
اشراق نمود قوله جلّ جلاله یا ایها الشارب
رحیق بیانی ارتاح عزتناک و نصرتناک و رفعتناک و ذکرناک
تذکر امر ربک العزیز الکریم این عزت تغییر نیابد و
جنبهٔ عالم بر ستران قادر نه چه که حق عنایت فرموده و
از جانب حق ست و زود ست که آثارش در عارض
ظاهر انشاء الله تمسک بذکر کن و قیام بخدمت امر بالتروح
والریحان

والریحان والحکمة والبیان کذلک یأمرک الرحمن من عند
المقام العزیز المنیع الانجناب و بعنصر زردشتیان
که صادق و محرم شده و بطراز محبت فی الحقیقه مزین
منشورت نامیده و بانچه سبب اتحاد و اتفاق است
قیام کنید لعمر الله سوف یرفع الله من یحبه و یظهر مقامه
بین خلقه انه ولی من والاه و ناصر من نصره فی یوم العزیز
البدیع انتهی در اینمقام سجع بیان شبانهٔ متموج که حفظ
و خیال و قوه از این عبد رفت انا لله و انا الیه راجعون
والامر بید الله دیگر نمیدانم کاه ان یطیر الجسد و کیف الترجع
بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات
و ظهورات رحمت و بروزات فضل ذکر نفوس مقبله
مستقیمه علیهم بهاء الله و عنایته که در دست مستحفظ محبوب
بعد در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا

ما اشرقت به شمس الحقيقة من افق سما البيان
قوله جلت عظمته وعظم احسانه وكبر كبريائه

يسمى المذكور فى الصحف والتوراة والالواح

كتاب نزل من لدن الله مالك القدم على الاحزاب
والامم طوبى لسميع سمع وبصير راى وويل لكل
منكر مرتاب ان يا قلمى الاعلى ان اذكر الذين تشبثوا
بازيال ردا اعنايه ربك مالك الاسماء بذكر تنجذب به القلوب
والارواح ان اذكر عبدا العظيم الذى اعترف بهذا النبا
الاعظم وشرب رحيق العرفان من ايادى عطاء ربه
الرحمن الذى ينطق فى كل شان انه لا اله الا انا العزيز الوهاب
انا نذكرك من قبل من شطر البقعة البيضاء من سدرة
المنتهى بذكر تضوع منه عرف البقاء بين الاحزاب
ان اشكر الله بهذا الذكر الاعظم فى يوم الخضم وذلك
لك انعم على

لك الحمد يا مطلع الوحى ومنزل الآيات ليهر الاقاويل
بحرف من آياتك كنوز الارض كلها اشهد بذلك من
عنده ام الكتاب قل يا ملاء الاحزاب تالله ان الكتاب
ينطق فى قطب العالم وبدع الامم الى مالك القدم ولكن
القوم فى غفلة عجاب قل فسوف تاتى من يخضع له كتب
الارض كلها ان اعتبروا يا اولى الابصار اتقوا الرحمن
يا ملاء الاسكان ان انصفوا فى هذا الامر الذى اذا ظهر
نفخ فى الصور وسرت الجبال قل فوالذى املاء الارض
باسمه كم وزن ما عندناه عندكم بهذا الميزان الذى
وضع بالعدل امرا من لدن الله رب الارباب هذا
يوم فيه ينادى الميزان بنا يا بهذا على النداء باسمى انا المنير
العليم من لدن مالك الاديان وذكر من شاء بجميل
من هذا المنظر الاكبر ليشربه بجميع وعناتى ويقربه الى

مقام جعلهُ اللّه مطاف الفردوس الأعلى واهاً
لملكوت الاسماء في العشر الاشراق لعمري ليتضوع
يا عندليب ربّك ليأخذك الفرح والابتهاج على شأن
تعجز عن ذكره الاقلام كن قائماً على خدمة امري وناطقاً
بثنائي وناظراً الى افقي ومتشبثاً باذيال ردآء عنايتي
كذلك امرناك من قبل وفي هذا اللوح الذي لاحت
من افقه شمس الحكمة والبيان يا حيدر وص عبادي
ما خلق في وما نزل في كتابي ان ربّك لهو الآمر الغريب
العلام اياك ان تمنعك شئونات الخلق عن
الحق ضع ما سواك ثم قل وجهك اليك وقلب
اشهد انك كنت مطوراً من بالقلم الأعلى ومكنوناً
في علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت لدى
المظلوم وانزل لك ما انارت به الآفاق يا عبد قبل اكبر
عليك بهآئي

عليك بهآئي ومحسني ان افرح بما توجه اليك المجلل الاعظم
من هذا المقام الأنور الاقدم واراد ان يذكر عبادك وانبيه
ليفرحا بذكر الله في يوم فيه استوت الوجوه وزلت
الاقدام طوبى لمقبل سمع واقبل وبليغ لمعرض
اعرض عن الذي ذكره في الليالي والايام اتا نبشرها
وننذكر من هذا المقام عليها البقوا على خدمة امري
الذي خضعت له الاعناق ونذكر احبآء الله وامآئه
واوليآئه في ارض قم والقرى وبشرهم بالشمس والقمر
والبحر وامواجه والسمآء وارتفاعها والانجم وانوارها وما
رقم لهم من قلمي الأعلى في تصحيفة الحمرآء كذلك يجزي الله
عباده فضلاً من عنده وهو العزيز الفضال يا عبد
ان استمع النداء من شطر عكآء عن يمين البقعة النورآء

Provided by the Afnan Library

من السدرة انه لااله الا انا الغني المتعال هل من موقن من
يذوقك وهل تعلم من قبلك قاري
ونفسك ان مكلم الطور ينطق لا ومالك الظهور
قد اقبل الى وجهي فضلاً من عنده وهو الغني الحق
وانا الفقير المحتاج يا يحيى وض عباد بالامانة و
الصدق وما يليق به بذكر الله فسر البلدان والديار ان افتحوا
القلوب بجنود الاخلاق كذلك امرنا العباد من قبل
وفي هذا الكتاب وكذلك زينا وبياج كتاب الوجه بذكر
المقصود لتشكر ربك مالك الانام وتذكر من شئ سبولي
في هذا المقام الاعلى بندائي الاحلى وانا المقتدر على ما اراد فهم على
الذكر والثناء وتسبح بحمد ربك مالك المآب انا ذكرناكم
بذكر سالت به السبطحاء وجرى فرات رحمتي من كاس الحيوان
قاري يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن بحر الجود ان تفقدوا فرحتي

انتهى

انتهى بحمد الله ومنه وعونه وايات الآيات قاري هل يبقى لكم
ماترونه اليوم لانفسي الحق يشفق من على الارض ويعين
الملك لنفسه وحدانيته يشهد بذلك كل شجر وحجر ومدر
وحصاة وتذكر الهادي الذي هديناه الى سواء الصراط
يا هادي ان المظلوم يذكرك ويامرك والذين امنوا
بالمعروف ان اتبعوا ما امرتم به من لدن عالم الاصباح
انا نسئله يوم الله ينطق بالحق في هذا القمر الذي جعله الله النظر
الاكبر ان اعرفوا يا اولي الالباب قاري ضيعوا ما عنده الفقر
قد اتى سلطان الوجود بالعلم الكبر والالهام بما
على الارض اتقوا الله ولا تحرموا انفسكم عن الذي ستت
ظهر ما كان مكنونا في الزبر والالواح خذوا الكتاب بالله
بقوة ولا تتبعوا اكل جاهل مرتاب كذلك نورنا
افق سماء العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع وذكر

Provided by the Afnan Library

وما يلي الكاس خاتم مشكبار ان يا قلمي الأعلى اذكر
من سمع صريرك واقبل اليك الذي تسمى بيوسف
ليفرح بهذا الذكر الذي اذا ظهر سجدت له الأذكار انا ظهرنا ظاهرنا
الأمر على شأن اضطربت القلوب وشاخصة الأبصار
الا الذين نبذوا الاوهام عن وراءهم مقبلين الى الله مطلع
الانوار طوبى لمن فاز باصغا ء ندآئي ووجد عرف قميصي
وانتبه من نسمات عنايتي اذ سرت في الأسحار هذا ليوم
فيه انجذبت الاشياء من ندآء مالك الأسمآء ولكن الناس
في غفلة ونعاس نعيمًا لمن وجد عرف البيان وقام على
خدمة الأمر في الغدو والآصال انا سمعنا ذكرك ودعاءك
اقبالك قبلنا اليك من مشرق الأذكار ونذكرك على
قدر مجدك ومنشوءك والذين آمنوا في مناكر جتي وعنايتي
وقضوا الذي به شهدت الذرات تو كاني في كتاب الأمر

على مقتضى الحكمة

على مكلم الطور وتمسك بما نزل في الكتاب من
لدن مرسل الرياح اياك ان تمنعك او تمام العالم
عن فاطر الأسمآء او تمنعك سطوة الامراء عن مطلع
الايقان لانقضاء الايام معدودات انتهاء تمضي
ويرون الموعودون انفسهم في يوم الحساب انا امرنا في كتاب
العدل بالحكمة لئلا يرتفع ضوضآء الذين كفروا بالله كذلك
كذلك تضرع عرف البيان في الامكان طوبى لمن
وجد ووعى يا ايها الناكر منكر مكار وتذكر اجتنب
الشين والعار وتبشرهم باقبال اليوم وتكبر على وجوههم
من هذا المقام الذي تزينت بانوار وجه ربهم العزيز
الغفار يا احبائي ان افرحوا بما نزل لكم من سمآء
الامر ثم اشكروا ربكم الرحمن في كتاب الاحيان انه
غفركم ووالدكم وفضلكم على اكثر العباد انا ذكرنا كل من

ذكرناك

ذکر اسمه تلقاء الوجه ثم الذین ماذکرت اسمائهم
انه یفعل کیف یشاء لسلطان من عنده وهو المقتدر
العزیز العلام وذکر من شئی بخاتمه وبشره بعبادی
الذین لایأخذهم النفاد ان افرح بما ذکرناک والذین
آمنوا بآیات نفدت لها الاسماع ان اقتصر امورک علی
ذکر الله وثنائه اذا ورد علیک احد من اولیائه فرح علی
خدمته بالروح والریحان ایاک ان تحزنک شئونات
الدنیا ما یرد فیها وعما عن ورائک وتمسک بحبل
مالک الاسماء والبهاء علیک وعلی ابنائک واهلک
وعلی کل من وفق باقباله الی آیاته بعد از امواج بحر معانی
وطلوعات انوار بیان الهی این بعبد چه ذکر نماید وچه عرض
کند وچه بنویسد او قات اینکلمه علیا از لسان مالک اسماء
ظاهر شی بحقیقه قلب از ان محترق وذرات

متصاعد

متصاعد وعبرات نازل قولهٔ جلت عظمته یا عبد
حاضر شاهد میشمائی اوصافی که در ایام
وایام صریر قلم قضا مرتفع ونداء مظلوم بلند
وجمیع را برای هدایت عباد ونجات من علی الارض
بعد از کاش در جزای این موهبت کبری وشفقت
عظمی بر ایشان تجری می نمودند وبانچه سبب وعلت
ستر وعلو است متشبث گردند که شاید عرف شئون از
اعمال خالصه واخلاق روحانیه ساطع شود وعالمیان
اخبار نماید بانچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع
شود قاصد ش صادق ورسول است کاملی ومبین
طوبی لمن فاز بهذا وعرف ما اراد ملکوت بیشتر تحقق
این فقیر لازال در انچه ظاهر شده متحیر ومبهوت
بیک طنین هلکبوت اقبال میشمایند واز صریر

قلم على اعراض را بحيثه ذكر جميع امور محجوب نمى شمرند وازعرف
فرد دس اعلى محروم از جميع امور ظاهر ومشهود
يراه حضرتك كذلك اخبرنى من عنده ام الكتاب فى
اين حين ودستخط ثالث الحضرت بنباء النبيين رسع
حقيقى براين جمله يابس مطروح عبور نموده نخشتها
فرمود ومعناها اظهار وانشت لله الحمد بشير محبت وظهور
وسرور وانشاء الله اين بشير ممنوع نشود واز عوكت باز
نماند وبعد از قرائت واطلاع بمقام لاعدل له توجه نمود
بعد از حضور واذن مناجات انجوب بكمال روح وريحان
تلقا عرش رحمن عرض شد هذه امانطق به لسان القدم
ومولى العالم قوله تبارك وتعالى يا ايها المتوجه الى الوجه
والمنجذب بايات ربك سمعنا ندائك وما ناجيت به الله
ربك وسمعنا ز فرانك ورانا عبرانك فى حبك

محبوبك ومقصودك وسناهنا نار حبك واشتعال
فلبك وخضوعك وخشوعك واحتزاز اركانك عشقا بالله
ووفوده انا كنا معك فى المجالس والمحافل اذكنت
ناطقا بهذا الاسم الاعظم وهذا النبا الذى شبه نبا
النبيين والمرسلين نعيما لك وللذين امنوا بهم
مشلولة الاوهام قاصدا وقالوا الله ربنا ورب العرش
العظيم كبر من قبل على الجبائى قاسرنا الى بيوع فلبس وتمكن
عينى بما ورد على اسرى العزيز البديع تمسكوا بحبل الاتحاد
وما فاتت عنكم فى ايام الله رب العالمين كذلك اوقدنا
سراج النصح بدهن الغضاء ونار المحب ان لن تحفظوه
عن الارياح لاتكونوا سببا لاطفائه اتقوا الرحمن وتكونوا
فى عنايته بكم الغفور الرحيم قوموا على خدمة الامر انه خير لكم
عما خلق فى السموات والارضين انتهى بعد هزار

Provided by the Aman Library

لسان امین خادم فانی زردوستان الهی مسئلت مینماید
که ازجان بخروشند و جمعاً بکوشند که شاید احبای عالم
مطلع و آگاه شوند باینکه حین جلوه اراده فرموده
اگر اختلاف و احساس اعمال غیر طیبه
نمایند لعمر محبوب و محبوبکم یقرون و یستهزؤن در یکی
از الواح میفرماید باید دوستان بشانیکه درک شرکان
در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع باعمال
و باخلاق ظاهر شوند که جمیع عالم ببیان آن اقبال
نمایند و بحرکت آیند صد هزار جان فدای عاملین تبیین
کجایند نفوسیکه حین ذکر بر جوهه مقدم دارند و در سبیلش
عمل نمایند اینکه کریم ترقی و محبت احبای عالم است
از فضلش حین امید است که تجلیات عنایت موجه
در قلوب انبات نماید و باثار طیبه مزین گردد انه

بیده

بیده و هو القوی القدیر ذکر جناب اقا شیخ عباس
علیه بها از قلم منحرف مرقوم این فقره تلقاء عرش
مطلع نور احدیه عرض شد و این لوح امنع مخصوص
ایشان از سماء عنایت نازل انشاء الله از فرات
جاریه در لوح الهی بیاشامند و باجر لقاء و عنایت فائز
مالک الاسماء آفاق ذکر و ند قوله عزبیانه و جاذب فضله جلت
عظمته هو الشاهد السمیع العلیم
یا عباس بید ذکر ک المظلوم بذکر تنجذب به القلوب
الی الله المهیمن القیوم فداءت الساعة و ارتفع
النداء و ظهرت الصیحة و مرت الجبال و القوم هم لا
یشعرون قد انقلب العالم و استقر العرش و استوی
علیه مالک الظهور و مکلم الطور و الناس اکثرهم لا
یفقهون قد ظهرت ام الکتاب و تنادی بین الارض

والسماء يا ملأ النداء وقد رفع الكتاب الى المقام المحمود من الناس
من انكر وهم من اعرض ومنهم من جادل بآيات
الله ربّ ما كان وما يكون ومنهم من نقض ميثاق
الله وعهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسماء وسكان
الملكوت فلمّا تفرّسنا وجدنا اكثر اهل العلماء كذلك

يقصّ لك لسان الأمر من الأفق الأعلى انه لهو الحق
علام الغيوب انا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلمّا لاح
افق الظهور وتاه المعلوم انكره العلماء فيا قل الأمر الأمن
شاء الله مالك الوجود قل يا معشر العلماء ما ضعوا ما
عندكم تالله قد ارتفع صرير القلم الأعلى وبيّنت الكتاب
بظهور المعلوم الذي توجّهتم اليه فبما كتاب رصيد وكتب
قل يا ملأ الاراكم يا معشر الغافلين تقصدون البيت
وتعرضون عن الذي رفعه امر من عنده انقوا الله
ولا تتبعوا

ولا تتبعوا اهواءكم ان اتبعوا من انكر كتاب مشهد
الذي زاد اظهر خضعت له كتب العالم كلها ان انصفوا
يا قوم ولا تكونوا من الذين كفروا بالشاهد والمشهود هذا
يوم وعدتم به في صحف الله وكتبه وهذا امر اخذ
عهده من عنده علم ما كان وما يكون قاسك الملأ الظالمين
قد علم ما ناح به الملأ الأعلى وما ناح اهل الفردوس
وحدث زفرات الجنة العليا ونزلت عبرات الملائكة
والروح قل ان كان عندكم عظم عثاثا من
جبروت الأراده فاتوا به ولا تتبعوا كل جاهل
مردود قل تعالوا الأريكم ما غفلتم عنه في هذا اليوم
الذي نسب الى الله العزيز الودود هذا يوم فيه نفحت
رائحة الرحمن وفاحت نفحات الله وظهر عند لب
الأمر على الأعيان الملك لله مالك الملوك

يا عباس قم على خدمة الأمر باسم ربك مالك القدم
وذكر الناس بهذا النبأ الأعظم الذي اذا ظهر ارتعدت
فرائص الأوهام والظنون اياك ان تمنعك عن
مالك الأسماء آنوكة الأمر آء وشبهات العلماء كن
كالجبل الراسخ على هذا الأمر المحتوم قل انه اتى بالحق
ولا يلتفت الى اقوالكم واعراضكم ظهر وا ظهر ما اراد غنيا
لانفسكم لو انتم تعلمون انه هو الذي يطوف في كل شان
انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزيز المحبوب كذلك
فتحنا على وجهك باب الفضل بمفتاح العدل اذا
فزت به قل لك الحمد يا اله الغيب والشهود انك
انك نبذت الراحة لارتفاء الأمم وقبلت الذلة
لعز العالم واخترت الغربة لتبليغ العباد الى الوطن
الأعلى المقام الذي جعله الله مقدسا عما تدركه العقول

يا ايها المتوجه الى الوجه خذ الرحيق المختوم باسم المظلوم
ثم اشرب منه بهذا الذكر الذي به انجذبت الأرواح
والقلوب انا كنا لك اجر اللقاء من فضلي الاعلى الفضيحة
الحمد لله افرح ثم اشكر رب البيت المعمور انا قبلنا
اقبالك وتوجهك وعملك في سبيل الله طوبى لك
بما زينت اعمالك بطراز القبول انصر يا محبوب فؤادك
كو يا بر هر كلمه از كلمات الهي بدست منادي موجهود باذن الله آنرا
من في البيهق وانذر آمين سماعيد سبحان الله عالم آيه
واقع كه از اين قضاء كبرى محروم نمانند وبما
لا يسمن ولا يغني مشغول گشته اند بارى اميدوار آنكه جناب
مذكور بشنيدن كبرى فائز وبذكر خالق على مشرق الاشراق
قدر اين مقام اعلى را بدانند واز سلسبيل وكوثر
تسنيم بيان الهي نوشند ونبوشانند والمحبوب

وانبعد بكلّه هيئاً ناطق عليم وسريع كريم حمد احمد
العرف فيداتم ازلجا سبحانه الحمد لمظهره ومرسله
ومبعثه وخاطره وخالقه ومحدثه انبغاى هم خدمت
ايشان تكبير وسلام معروض ميدارد ودعاى توفيق
استدعا مينمايد ان ربنا الرحمن على كلّ شئ قدير وبما
ذكر حضرتكم فى جناب محمد كريم الذى هاجر فى سنة القبل
قد فاز باصغاء ربنا الرحمن ونزل لنفرح به افئدة العارفين
قوله تعالت كلمته وكمل برهانه

بسم الذى به نزل تمام كتاب مبين

شهد الله انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد انزلنا الآيات
واظهرنا البينات وارسلنا الرسل ببشير والعباد بهذا
الظهور الذى به ظهر ما كان مذكورا بلسان الانبيا
ومسطورا فى كتب الله رب العالمين اذا ظهر الامر تزلت
الآيات

الآيات واستقر هيكل الظهور على العرش قام
الناس على الاعراض الا من حفظته يد الاقتدار من بادى
قوى قدير يا كريم ان استمع ما ينادى به المظلوم من
شطر السجن وبذكرك يا مجد من عرف البقا ان ربك
لهو العليم الحكيم طوبى لوجه توجه الى الافق الاعلى وزجل
بسلك سبيل الله العزيز الحميد انا سمعنا ندائك
اذ وجدت عرف قميصى من شطر الجاز لمقام الذى سمى بنا
بانوار وجه محمد رسول الله وخاتم النبيين انا سمعنا ذكرك
من قبل وذكرناك فى كتاب ما اطلع به الا الفرد الخبير
طوبى لمن نبذ الهوى واتبع ما امر به من لدى الله مالك
الورى وانه من اهل الخلق فى كتابه المبين فيا لك يا
نبذت الاوهام عن ورائك مقبلا الى المشرق وجه
ربك الرحمن الرحيم انا نبشرك من شيراز بسلطان من

عنده وهدى المقبلين الى صراط المستقيم هذا ايام
فيه ظهر ما لا ظهر من ازل الآزال مشهد بذلك من سبق بالحق
في كل شان انه لا اله الا انا العلي العظيم انك اذا اقرأت
بكتابي وجدت عرف بياني يستنبح منه عرف قميص ربك
هذا الفضل الذي ما رأت عين الابداع شبهه
مشهد بذلك كل عالم منصف وكل عارف بصير
لا تحزن من شيء قد قضى ما علمناه في سبيل الله
لا يضيع اجر المحسنين كذلك انار افق البيان بنير
ذكر ربك المشفق الكريم انتهى هذه نغمة اخرى ورشحة
اخرى وفضل آخر لمن اقبل اليه وتقرب الى ساحة
قدسه واستنشق الهواء الذي كان مجاورا هذا
الهجر البديع انشاء الله از نار محبت الهي كه از هر
حرفش زند وفاش ظاهر و باهر شعله بلند

باستقامت

باستقامت قيام بحكمت وبيان بذكرش ناطق الفضل
والمنة في كل الاحوال وهو الفضال في ازل الآزال وانكه
اخيرا بذكر نفوس مقبله عليهم بهاء الله فرمودند
در ساحت اقدس كان الله ولم يكن معه من شيء
واحد آنچه وارد عرض شد ومخصوص هر يك از سماء
مشيت نازل شد تجكه غريب را بوطن عذب كند و
تشنه را بسبيل و عاشق را بمعشوق رساند وطالبان
نظر بمطلوب كشاند قال عظم احسانه وتمت كلمته
احاط الفضل وعم السلطانه ليس الفرقان من افق سماء
يا سليم بذكر ربك الكريم من حظر التجن خالصا لوجهه
لتسمع صرير قلمي الاعلى وهديره طير البقاء على اغصان سدرة
المنتهى انه لا اله الا انا العليم الخبير طوبى لقلب انجذب
بايات الله وتوجه اليه ولسان نطق بذكره

البديع لانتظار العلماء وكبرياءكم ان انظروا امن بذكره
في هذا الحين العظيم قام الله ظهوره بالحق وقام على الأمر بسلطان
ما منعته شئونات الأوهام ولا حجبته حجبات المعرضين
كم من عالم منع عن فضل الله ورحمته وكم من امي
فاز بهذا الرحيق المنير ان اشكر الله بما عرفك مطلع
الامر ومشرق الوحي وعصمك عن شبهات الذين
كفروا بربانه القويم ان استقم على حب الله وامره
على شان يجد منك الموحد ان عرف الاستقامة في
هذا النبأ الذي استبشرت به الملأ الأعلى واهل الفردوس
على مقام كريم وهذا ما نزل لمن سمي ميرزا ابو الحسن
بسم العليم الحكيم
يا ابا الحسن ذكرت نزد مظلوم مذكور وسمعا آبيان رحمن
بتو متوجه اين آسمانست كه سيارات ان تاحين

احصا نشده ونخواهد شد وشمس واقمار آن لازال
في قطب الزوال لائح ومشرق هر حكيم از احصايش
متحير وهر قوي قادر از ادراك وتحديدش عاجز وترا
وصيت مينمايد بر آستي والصاف چه اگر جميع خلق عالم
بطراز انصاف مزين ميشدند از عرفان اسم اعظم
ومالك قدم محروم نميگشتند اين مظلوم بكمان ايشان
مظلوم بغير ما حكم به الله حكم نموده حضرت رسول وخاتم
انبيا روح ماسواه فداه چه تقصير بر او ثابت كه در
سنين متوالیات بر اذيتش قيام نمودند خبر كاذبش
گفتند وبعضي مجنون وحزبي ساحر وغوي مفتري جميع
انچه ذكر شد العبد وساير عباد شنيده اند ودانسته تراز
آن وجهه مبارك گذشته در حضرت روح تفكر نما كه
سبب چه بوده كه من على الارض بر انكارش قيام

نمودند وارد شده به مظاهر امر قهر آنچه که هر صاحب
انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علت اعراض در
هر عصر و قرن علمای آن زمان بوده نه کتب و آیات
ایشان را از اقبال منع نموده الا انفسهم فی ضلال مبین
امید است که انجناب در ماضی تفکر نماید و بصراط
مستقیم الهی پی برد و تمسک جوید تا بحقیقت که این
مظلوم قدیم بوده و الی الله میخواند لا غیره الاعراض و لا
ینفعه الاقبال طوبی از برای نفسی که اقبال نمود و نام خلق را بحق گذارد و بقلب
منیر بحق جل جلاله توجه نماید شاید باب معرفت
بروجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فنای اشیاء
تو را محروم ننماید انه یقول الحق و یهدی السبیل
الی الفقه المنیر و هذا ما نزل لجناب مهدی نصر الله
بسم المهیمن علی الأسماء

یا نصر الله

یا نصر الله یذکرک مولی الوری از مکان سجون نامت برفعت مقام
البعید و تتمسک بفضل الله و رحمته انه لا اله الا
هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهد الله
انه لا اله الا انا الفرد الخبیر قد ذکرت لدی المظلوم و
نزل لک هذه الآیات التی لا یعادلها ما خلق فی
الأرض یشهد بذلک ربک العلیم طوبی لک بما
بذذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین
ان اعرف مقام من بهذا لک ثم اشکر ربک
المؤید الکریم ایاک ان تحزنک شئونات الخلق
او تخوفک الملوک و السلاطین بتمسک الکتاب من
اقبل الی الله قد ترک الأرض و ما علیها لهم قد
یتوجه الی افق القلوب باسمی العزیز الحکیم ان الاموال
لاهل الجلال و القلوب لله رب العالمین و نذکر

فی هذا المقام من شمس یا بدیع القاسم الذی یا جراله ان
فاز بلقاء ربه العزیز الکریم ونوصیه بالاستقامة علی
هذا الامر الاعظم وندعو له بما ینبغی لفضل الله العلی
العظیم البهاء علی اهل البهاء الذین فازوا بذکر الجمال
انتهی انتخادم فاضل زرین همت وعنایت مقصص عالیان
امیدوار است که بدیعنایش کار را اخذ نماید وازنسیم
لطف محبت علیا کشاند انه لایعجزه من شیء ولایعزب عن
علمه من امر بعظمی بالفضل ویمنع بالحکمة وهو المقتدر الاکرم
المرید واسبکه در بارهٔ ملا محمد علیه بهاء الله ازاهل
و همچنین بامر قوم داشید ازلقاء ایشان برقاة البیان
الی اسما اعرفان ربنا الرحمن عرض شد اینکلمات عالیات
از مظهر علم الهی وبصدر امر ربانی فرمی بحقیقة مقام
لایعرف ولایذکر در بارهٔ ایشان ظاهر ونازل قوله
تبارک وتعالی

بنام گوینده

بنام گوینده پاینده

یا محمد ازحق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر عرفان والیقان
وخدمت امرش بشانیکه اگر احدی عالم بر اعراض
قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز
روح الله در بیت ارض مقدسه ندا مینماید ونور الله از
افق اراده مشرق وعرف قمیص متضوع ونسمات
وحی در مرور مع ذلک عباد در ضلالت خطوات وبر
قرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی واز
مائدهٔ منزله قسمت برسی وبحکمت وبیان اهل امکان
را بافق اعلی هدایت نمائی ناس غافلند مبین الام
بر خدمت امر قیام نما تا مخدوم عالم شوی وبنار محبت
مشتعل شوی تا محبوب آفاق گردی اگرچه کشف بعضی
از اسرار نشده ولکن اکثری از آن در عالم ظاهر مستور
وممکنون چه اگر اسرار یوم الله ومقامات نفوس

موقنة بطلعته اقامك از تسبیم ابره ظاهر شود جمیع ناس را
طائف مطاف ماکان ومایکون مشاهده نمائی باسم
حق بالیست وتبدارک مافات قیام نما وقت بیسیار
عزیزست باس اغترار از کبریت احمر ناس را باخلاق
روحانیه واعمال طیبه وصیت نما طوبی از برای نفوسیکه
الله ها ملمذ والیه متوجه قایم یا ملاء الارض انا کرن
تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیوم الذی
نزل من سماء الفضل من لدن الحق علام الغیوب
قل تالله لاینفعکم ما عند الناس التفوا الرحمن ثم اقبلوا
الیه بوجوه بیضاء وقلوب نورا آگذلک یامرکم من
فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء ظهرد انقلبکم
عما عندکم لنسمعوا صریر القلم الاعلی وحفیف سدرة المنتهی
من المقام المحمود هذا الیوم لاتغنیکم کنوز العالم ولا

صفوف الیمم

صفوف الامم دعوها عن ورائکم رجاء ما عند الله رب
ماکان ومایکون انا نوصیک والذین آمنوا بالاستقامة
الکبری علی هذا الامر الذی به اضطربت ارکان الاسماء الا من
شاء الله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانک وهاج
عرف عنایتک انک انت الرئیف ودودجدت قم وقل
اشهد انک قبلت اذکر العالم لارتفاع امر الله وعلوه
البلایا فی حب الله فاطر السماء ومالک الاسماء الا ان
المحن الاعظم لنجاة الامم اسئلک بالاسم الاعظم
الذی به تسخرت ملکوت الاسماء بان لاتحتجبنی عما عندک
ولا تمنعنی عما قدرته لاحبائک وا صفیائک ای رب
ترانی مقبلا الیک ومتمسکا بحبلک اسئلک بان
تقدرنی علی الاستقامة علی هذا الامر الذی به زلت
اقدام اکثر خلقک لااله الا انت المتعالی المتعالی المقتدر

الکریم انتهی انشاءالله متوجه شوند بر انچه از لسان عظمت
بان مامور شده و از کاؤس عنایت بیاشامند
امید انکه از منع ظالمین باز نمانند قسم بحقیقه
اگر انسان در این ایام قسمت ببرد و از فیوضات
فیاضی نصیب ماند بچه چیز دلخوش و مسرور و مشغول
بسیار حیف است اوقات عزیزه بگذرد و انسان
غافل باشد انشاءالله باید جمیع دوستان همت
بر خدمت کامرند اول کلمه کل تقدیس و تنزیه
و انصاف و خضوع قیام نمایند انچه سبب تفریق
مشاهده کنند اول باصلاح آن توجه کنند و بعد
بروح و ریحان و حکمت بمجدت مشغول گردند و بما اصلاح
امور انسان و عالم هم خواهد شد و امثال این
بیان مکرر از لسان قدم استماع شده صد هزار

نعیم و طوبی

نعیم و طوبی بر ذیل کل نفوسیکه قیام نمایند بما انچه که سبب
ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و قسم بحقیقه
نفس ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس من هالک
از این فقره غافل انشاءالله المحبوب و امید وارم
میکنیم که شاید از شمال جهان بیمین دانا کی فائز شوند
و انکه در بارهٔ اخت حضرت سلطان الشهداء ارواح
ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت
باو و منتسبین نورین نیرین بعد و خواهد بعد باسم الله مهدی
امر نمودیم که در بارهٔ حقوق او بجناب صادق علیه بهاء الله
سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم گردد
اخت حق در باید او را منصف نماید بحق و عدل رفتار نماید
انا کبر من هذا المقام علیها و نبشر ها بفضل و رحمتی التی

وانا توجه الیان بنظر ص وقیام ورقه از اوراق عطا
یا بیجه الله ویرضی بشرف اصغای مالک اسماء
فائز فرمود یا عبد حاضر طوبی لها ثم طوبی لها بما شیعین
ان ینزل علیها من سماء عنایتی ما یبقی به ذکرها جزاء
علیها ویکتب لها فلکی الاعلی ویبشرها بقبول الظهور عند
وثناء الغصن بان یکتب لآتی ورقی ما نزل من سماء
مشیته موجد هار ظهر من افق عنایته بارشها لیکون ذخرا
وشرفا لها فی کل عالم من عوالم ربها انه هو المقتدر
عنایت عوالم غیب وشهود یا منور منهم یا محبوب فؤاد کل
مشاهده نمائید عالمی مرغوب چه مقدار محبوب است
عند الله اگر بحر را کسیر وکنوز عالم را احدی انفاق
کند البته باین ذکر فائز نشود علو ظاهر وبطراز قبول فائز
بشنا نیکه ز مطلع بیان رحمن ظاهر انچه که نقی نشد مدتی
ملک منع

ملک و ملکوت منقطع نشد از جانب اینعبد تکبیر و
سلام بان ورقه برسانید علیها بهاء من بهاء علیها
بهاء من بهاء وعلی من معها من سماء عنایت ربنا الغفور الکریم
بسمی القاهر المشفق
یا ورقی علیک بهاء من اخری بانزل لک من
القلم الاعلی انه ذکرک وبشرک بما ظهر منک شفیع الله
المومنین القدیم ان اشکر ربک بشئی بدیع العنایة
وقول لک الحمد یا اله الوجود ومالک الغیب والشهود بما
ایدتنی علی عمل فاز بطراز قبولک وتزیتنی برضائک
لعرفک یا محبوب قلبی لا بعادل بما اعطیتنی ما خلق فی سماء
وارضک انک انت المقتدر المعطی الکریم لا تمنعک حق جلاله
جمیع را بمثابه فرماید بر انچه نفحات رضا شیش از او
متضوع یک عمل مبرور الیوم معادل ست باصد هزار

عمار یا بری استغفرالله من هذا التعدید وهمچنین عمار
غیر خبیر و قاصر از ادراک لسان عظمت یا بنیکله علیا ناطق
قوله جلت وعزت یا عبد حاضر عنایات حق خلق را
جسور منعه نباشد ذکر مش محبوب نه باید نفوس
مقبله را آگاه منعه الیوم چون آفتاب ظهور شرق شد
وبرتو وجه عالم را احاطه منعه لذا اکثر از اعمال لایقه
ستر شده ومشیه الله هو الستار الحکیم امروز روز شادی است
در روز فرح اکبر است بحر عنایت مواج ونسیم جهه در
مرور وآفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده
میشود که اعمال شنیعه بمقامی رسیده که نزدیک
بآن است غبارش بذیل حق جل جلاله رسد
وحجاب حرمت را بدرد جمیع اشیاء از اول من ناحال
وارد شده وقبول منعه نمیکند الا عباد اکرمون انقطاع
نفوس مطمئنه

نفوس مطمئنه مستقیمه راضیه مرضیه بعضی حال از اعمال
بعضی بیاد رفته ومیرود مگر آنکه حق جل جلاله
بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه منعه یا عبد حاضر
بجناب علی علیه بهاء الله وعنایاتی بنویس باید جمیع
دوستان آن ارض را متذکر دارد وبانچه منعه
آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند وبحق
تمسک جویند وشاید انچه سبب شرمندگی وعلت
ذلت نفوس شده بآب رجوع طاهر ومقدس گردد
انه هو التواب وهو الفضال الکریم انتهی
مکرر این
بیانات از لسان منزل آیات جاری وبعضی از اوقات
انبعید دارد وجمال قدم راه کدورت وحزن مشاهده منعه
کدر زه انعام انبقای را اخذ منعه وحزن جمال قدم معلوم
وواضح است که درچه بعضه وهست احتیاج بذکر ندارد ورق

اعمال طیبه دوستان الهی منادی امر مبین عباد
از این قبیل در الواح الهی مکرر نازل شاید نفوسی بخشند و بیدار
تنبه گردد والا انه لغنی عن العالمین چندی قبل
بعضی از نفوس بر حسب ظاهر شکایت آقا زهره
مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل آن نفوس مقدس
فرمودند سر سبق الکشف و صبر سبق العجل انتهی
ولکن بیم آن است تجاوزات ما حجاب را بر دارد و ستر
را خرق نماید انشاء الله بذیل عنایت و اسئله بان
یؤید احبائه علی ما یحب و یرضی و ینعمهم عما یقدرهم و یهدیهم
الی ما ینفعهم انه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الامر
مهاجرین ارض صاد علیهم بهاء الله را از قبل من
تکبیر برسانید انشاء الله بذیل اتفاق منور باشند
و بر خدمت امر قائم تا مرتفع و در آفاق بشارق

نمایند و ظاهر شود جمیع فی الحقیقه بر ضیائی حق پرورانند
بان تمسک نمایند و بان عامل شوند زین است سبب
رستگاری در دنیا و آخرت هجرت و بلایای شما را زائل
تحت لحاظ بعنایه الله محفوظ باشد انشاء الله
نامه جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاء الله مرقوم داشته
ذکرشان در ساحت اقدس بعنایه و بانوار عنایت
شمس حقیقت فائز طوبی بر این ایام مکتوبی جناب
آقا میرزا احمد علیه بهاء الله از اهالی یارکن شرح
مصلحت جناب میرزا حاجی علیه بهاء الله و عنایته بیان
عبد ارسال داشته اند و اسامی معدوده در آن
مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا
علیه بهاء الله بعنایه مخصوص هر یک لوحی امنع نازل
و ارسال شد انشاء الله فائز بوده و نده الحقیقه امر مبرم است

که انجوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا
بالمنهایب ارتفاع کلیه شد لهذا بکیفیه در رب العالمین
چون اینکلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد
والا اینعبد قابل ذکر نبود که ذکر خدمات ایشان را نماید
منهو و نیست آنیکه در بارهٔ ورقهٔ اهل جناب میرزا
ح و سین علیها بهاء الله و عنایته مرقوم فرموده بودید
حزن شدید و اهل سرادق عصمت جمیع بکمال
حزن مشهود و ظاهر در ساحت اقدس هم مذکور
خدمت جناب میرزا از جانب اینفانی تعزیت
بگویند و انشاء الله خواهد بعبد هم عرض نماید اخیرا
که از ضعف و مسکنتش حاکی است و انیکه ذکر ضعف جناب
حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاء الله منعقد در ساحت
امنع اقدس عرض شد اینکلمات عالیات مخص
فضل و عنایت

فضل و عنایت مخصوص ایشان شامل قوله عز جلاله و عز ذکره و عز ثنائه
هو الذاکر المعین

یا حسن نیروز کک المظلوم من مقامه الاعلی الذی حفته
مطاف اهل ذروة العلیا و بذکرک بذکر فاح بعرف
العنایة بین البریة طوبی لک و لصعودک و لتوجهک
و لورودک فی الرفیق الاعلی و المقام الاسنی اشهد انک
اقبلت الی الغایة القصوی و الافق الاعلی اذا رفع خفیف
سدرة المنتهی بین الارض و السماء و شهدت بما شهد به
لسان الکبریاء و قبلت ما نزل من عنده و ظهر من لدنه
طوبی لک بما فزت بالغفران من لدی الرحمن و جعلک
منک امام الاعلی عرف حبی طوبی لمن یذکرک یا
ذکرک المظلوم فی هذا المقام المنیع قد کنت انه در رجعت
الی بحر رحمته ان هذا لافضل العزیز المحبوب انتهی

الحمد لله بابین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای
نفوسیکه بابین فیض کبری فائز شدند و مقامش برای
شناسند نفوس مستقیمهٔ طاهرهٔ مطمئنهٔ از سماء
عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من
غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه در
ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور
آقا سید ابو طالب علیه من کل بهآء ابهاه مرقوم
داشتید چندی قبل از طرف حد با حضرت
اسم الله زین علیه من کل بهآء ابهاه ذکر ایشان
و همچنین بعض مطالب از لسان احبای ایشان
علیهم بهآء الله بساحت اقدس ارسال داشتند
و جواب بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکر شان هم
در آن لوح مبارک نازل لله الحمد و المنة و کل الاحوال

البهآء المشرق

البهآء المشرق اللائح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم
و علی من معکم من الذکور و الاناث عرض میشود
و لوح امنع اقدس مدتهاست مخصوص بنآء
مرفوع مبرور جناب ذبیح علیه بهآء الله و سجر رحمته از
سماء مشیت نازل و این مدت ارسال نشد و
بنا خیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید بعنایت
الهیه مذکر گردند و بما ینبغی بحجة الله قیام نمایند
خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور و
بمقدار سهم ابره مرفوع ذبیح علیه بهآء الله در اول ایام
بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت
اقدس مذکور بعد از استماع ندآء
الهی من آن توقف ننمود و نمیشود بذکاء من عنده
کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال

شده و انشاءالله مشیف و ایشانرا از حق جل جلاله
تایید ایشانرا طلب مینماید انجنوب هم همواره ایشانرا
حفظ فرمایند اقل عبرت ارباب شباب را مختصر دیگر است
عرض دیگر محترمه خدیجه بیگم علیها بهاءالله الاحد چند
کرته بانیعبد مکتوب ارسال داشته و انیعبد نظر
بانقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشتا
در این کرته مکتوبیکه چند شهر قبل نوشته شده
بهمراه ارسال داشت که انجنوب برسانند و همچنین جواب
مکتوبیکه جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بهاءالله المحترم
اسم جود علیه بهاءالله الاعز ارسال داشتند از
فارس نوشته ارسال داشت انشاءالله زاقطاع
خلاص در جمیع احیان بیاشامند و باین ایام
الله عالم باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان

بما انزل الله

بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ
وکیل اختیار نمودند طوبی برویه نعیما که امر بقسی بما اراده الله
عامل شاید البته در دنیا و آخرت فائز بخشند و انشاءالله بیدار
نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن
ارض را مکرر تکبیر و سلام عرض مینماید بجناب علیشاه
خان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرمان ایشان
رسید و یومی از ایام گذشته شد و جمال قدم تشریف
بردند در بستان و بقدوم حضرت مقصود روح من فی
اللاهوت لقدومه الفداء مشرف گشت و فائز شدند
و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بهاءالله را احضار
فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهاءالله را دیدید
او را بشارت دهید بقبول انچه ارسال داشته نعیما له
و هنیئا که انشاءالله مشتعل باشند بنارکه روشنی

شان ظاهر و هویدا باشد اینفانی را در حق جناب جلالیه
مطلبد و لیاو اصفیا را مأمونه فرماید بعرفان ما قدر
لهم چه اگر مطلع مشوند سیر عالم قادر بر الطاف آنار محبت
شان بناشد و روشن را فنا نمیکرد اخذ ننماید از جمله
عنایات جدیده انکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه
منیعه نازل هم سجل اینفانی که در مکتوب ثبت شده
و هم سجل مبارک حضرت مخصص البته الاکبر روحی و ذاتی
و کینونتی لتراب قدومه الفدا آنرا الحقیقه صاحبان الاطلاع
ذوالمقامین و ذوالتوحیدین و ذوالذکرین مزین شده اند منتظر
ان نقول بکلمه جز اختیار کانا لک الحمد یا فضال القدیما
ولک العنایه یا مقصود العالمین القدرة والبهاء من
افق عنایتک ربنا مالک الاسماء علی حضرتکم و علی من
معکم و علی اولیاء الله و احبائه کرخ ادم فی ۱۳ شهر صفر ۱۳۰۲

عرض دیگر

عرض دیگر انکه انچه از مراتب خضوع و خشوع و فنا
و نیستی و ذکر و ثنا و تکبیر حضور حضرت مخصصین اعظمین
امنعین ارفعین روحی و ارواح العالمین لتراب
قدومهم الفدا آظهار رفته بعینه و بعبارته معروض در
هر مرتبه مذکر مخصوص که از سوانح جلی لطف و عنایت جاری
المحبوب را ذاکر فرموده اند انچه در اتیقام اینعبد معروض
دارد ناقص بعبد و خواهد بعبد تمام شد در روز سه شنبه
اسبحد هم شهر ذی قعده سنه ۱۳۰۲

فهرست دستخطهای جناب خادم الله

۱- محبوب مکرم معظم جناب سن سمی فی المنظر الاکبر
لبیک قبر اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند
۲۹ جمادی الاولی ۱۲۹۹

۲- محبوب مکرم حضرت من سمی لدی المظهر الاکبر
صفحه ۴۹ - لبیک قبر اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

۳- محبوب مکرم حضرت من سمی لدی المظهر الاکبر
صفحه ۵۷ - لبیک قبر اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند
۲ جمادی الثانی ۱۲۹۹

۴- جیب معنوی الذی سمی بجناب علی قبل محمد
صفحه ۱۱۴ - علیه بهاء الله ونوره ملاحظه فرمایند

۵- هوالاقدس الاعز الامنع الابهی. خطاب بملکی از
صفحه ۱۵۱ - انام الرحمن ۱۰ جمادی الاول ۱۲۹۲

۶- هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار - ج ۲۵ ۱۲۹۱
صفحه ۱۵۵ رقیمه آلجناب رسیده از نفحات آن گلشن بهجت پرور
دست داد

۷- هوالله الاقدس الاعظم المهیمن الاعز الابهی ۴ تیغدر ۱
صفحه ۱۶۳ [illegible]

۸- محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق
صفحه ۱۹۸ المقدس عنهما بهاء الله ملاحظه فرمایند شوال ۱۲۸۰

۹- بسم ربنا الاقدس الاعظم الامنع الابهی. یا محبوب فؤادی
صفحه ۱۷۹ وابن کنوز قلبی قد سرتنی نسمات المحبة التی سرت
من حدائق عز فائکم

هذا ما نزل لمن سمی بمحمد قبل حسن صمد الی الله صفحه ۱۹۶
هذا ما انزله الله لمن سمی بعلی محمد صفحه ۱۹۷
هذا ما نزل لمن سمی بغلام قبل رضا صفحه ۲۰۲
هوالاقدس الاعظم یا محمد قبل رضا صفحه ۲۰۱
۲۸ رمضان ۱۲۹۸

۱۰- بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر الذی الابهی.
صفحه ۲۱۰ خطاب به جمیر ۲۹ ذیقعده ۱۲۹۷
صفحه ۲۴۹ " " مجدداً عرض شده
صفحه ۲۴۷ بسم ربنا الاقدس الاعظم الثانی الابهی
یا حبیب فؤادی وابن کنوز قلبی
صفحه ۲۵۸ هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

۱۱- محترم مکرم جناب آقا میرزا محمد تقی علیه بهاء الله
صفحه ۲۶۹ بسم الله العلیم الحکیم. یا محمد قبل تقی
صفحه ۲۷۳ هوالله العلیم الحکیم

Provided by the Afnan Library

۱۲- جیب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه‌السلام گل یا بهاء الله
ص ۲۸۴ ۱۴ رجب ۱۳۴۸

۱۳- حضرت محبوب معظم جناب ع قبر اکبر علیه‌السلام مالک القدر
ص ۳۰۷

ص ۳۱۴ - خطاب به کاشف محمد و استر محمد قمی
ص ۳۲۸ - خطاب بجناب میرزا لطف الله ۳۱۵

ص ۳۳۶ درباره حاجی ۳۰۵

ص ۳۴۲ یا میرزا قبر اکبر

ص ۳۴۵ آقا خداداد و آقا شاهوردی ۳۴۳

ص ۳۵۱ یا محمد قبل ع

ص ۳۵۲ ذکر جناب آقا سید علیه‌السلام آقا فرهاد خ

ص ۳۶۱ نذکر من شئی بعید

ص ۳۷۴ یا غنی

ص ۳۷۶ جناب محمد کریم

ص ۳۸۲ یا سلیم نذکرک الکریم

ص ۳۸۲ میرزا ابوالحسن

ص ۳۸۴ مشهدی رسالة

ص ۳۸۸ درباره ملا محمد علیه‌السلام یا محمد

ص ۳۹۴ اخت حضرت سلطان الشهدا

ص ۳۹۹ حاجی میرزا حسن حواری

Provided by the Afnan Library

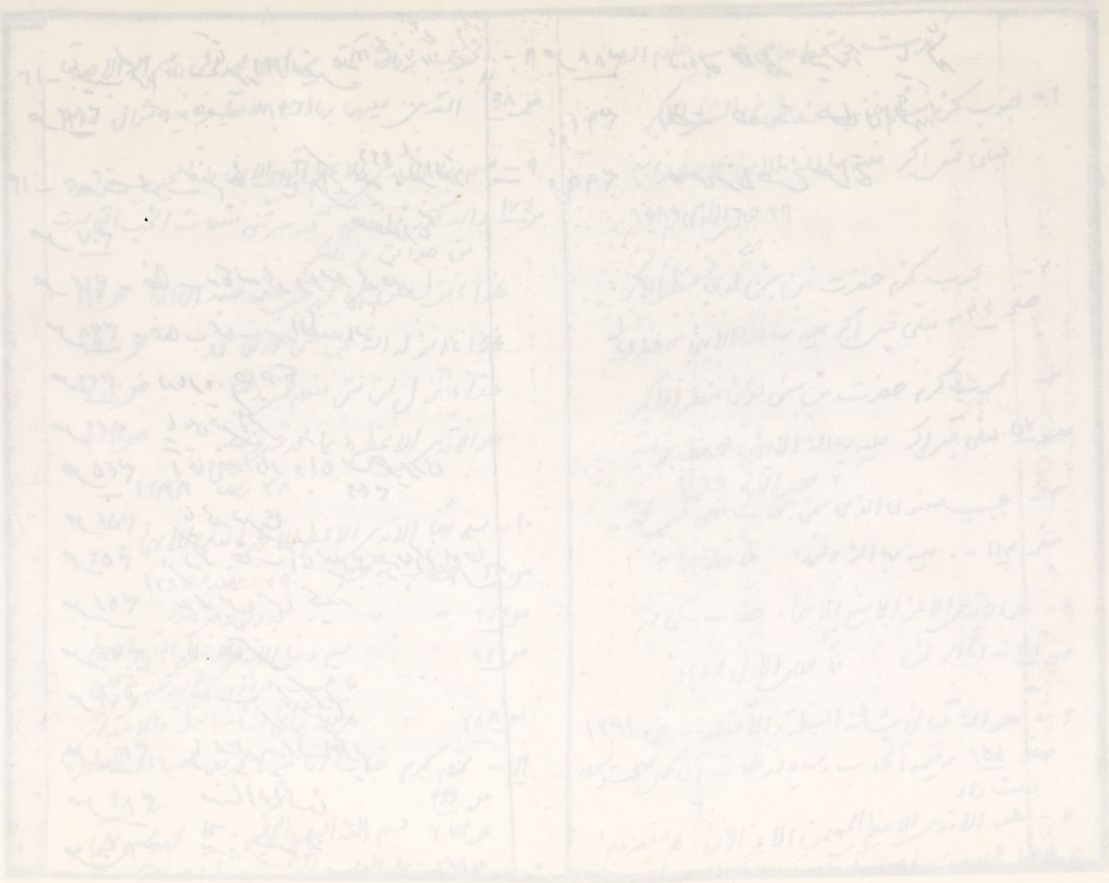

Provided by the Aman Library

Provided by the Annan Library

Provided by the Afnan Library

Provided by the Arran Library